

سال چهاردهم - شماره پیاپی ۱۶۰ - اول خرداد ۱۴۰۲ - ۷ دلار

# AZADI

No 4 Vol.14 ; 21 May, 2023. Published by Pars Mass Media, Inc.

آزادی  
نشریه ماهانه

اجتماعی، ادبی، هنری

سفر شاهزاده رضا پهلوی به اسرائیل اقدامی شجاعانه یا  
خائنانه؟ نیش زدن جمهوری اسلامی درباره این سفر اقتضای  
طبیعت اوست. (صفحه ۲ و ۲۴)



با آثاری از: \* دکتر همایون آرام \* زنده یاد دکتر طلعت بصری \* کیخسرو پهلوی \* سردار بینا \* مرتضی پاریزی \* الکس تبرز \* بهمن چهاردهی  
\* اشرف حمیدی \* هادی خرسندی \* محمدعلی دولتشاهی \* مجیدزنده \* دکتر منصور سیاوشی \* تیمور شهبانی \* روحپرور شیرانی  
\* دکتر محمد علی صوتی \* دکتر زهرا کریمی پور \* دکتر رزمی کهن \* مایکل مبشری \* پروفیسور کاظم ودیعی \* ک. هومان \* غزاله یزدی



بااداست

شاهزاده رضا پهلوی در اقدامی شجاعانه به دعوت دولت اسرائیل برای سفر به آن کشور پاسخ مثبت داد و در روز بزرگداشت جانبازان هولو کاست در پای دیوار ندبه با زائران دیگر همراه شد. ناظرین بی طرف سفر شاهزاده را به اسرائیل یک اقدام بی سابقه و نشانه ای از دمکرات منش بودن شاهزاده تلقی کردند. مخالفین ایشان نیز این سفر را نشانه دست داشتن اسرائیل در تظاهرات مردم ایران دانسته و در رأس این مخالفین، جمهوری اسلامی، شاهزاده را خائن نامید.

از اقدامات شاهزاده در این سفر بازدید از باغ ایرانیان در حيفا بود که آرامگاه عبدالبهاء بیشوی بهائیان در آنجاست و باین دیدار شاهزاده احترام خود را به ادیان دیگر نشان داد و در حقیقت از حقوق هموطنان بهائی که در طول دوران حکومت اسلامی پایمال شده است دفاع کرد.

در همین حال که سفر شاهزاده به اسرائیل یک دست آورد مهم برای شورای همبستگی بشمار می رفت یکی از اعضای این شورا از این جمع کناره گرفت و در توضیحاتی که بعداً به رسانه ها داد یادآور شد بخاطر وجود شاهزاده و اعمال نظرات ایشان بر گروه، از این جمع جدا می شود و خود راه مبارزه با جمهوری اسلامی را دنبال خواهد کرد.

متأسفانه باردیگر به اثبات رسید که ما ایرانی ها هنوز قادر به انجام کارهای گروهی نیستیم و هر یک از ما دچار عقده های خودبزرگ بینی هستیم که بلای جان ماست.

این فرد که از گروه جدا شده است و یا دیگرانی که احتمالاً با وسوسه های مشابه در آینده از گروه جد می شوند و این همبستگی را به تفرقه می کشانند، باید به این نکته مهم توجه کنند که شاهزاده اگر می خواست نظر خود را برشورا تحمیل کند از ابتدا به سراغ چنین شورائی نمی رفت و بعنوان ولیعهد قانونی ایران خود را پس از مرگ پدر، پادشاه ایران می دانست و برای بدست آوردن تاج و تخت خود تلاش می کرد. اگرچه چند روزی هم خود را پادشاه نامید و سوگند وفاداری به قانون اساسی مشروطه سلطنتی را ادا کرد ولی خیلی زود اعلام کرد که رژیم

آینده ایران باید به رأی مردم و بانظر مردم داخل ایران تعیین شود. اکنون پس از چهل و چهار سال هنوز بر سر این تعهد خویش باقی مانده است و همواره تأکید دارد که ما نباید رژیم آینده ایران را از هم اکنون تعیین کنیم و از مردم بخواهیم که برای برقراری آن رژیم تلاش کنند.

ما هنوز معانی جملات سیاسی را درک نمی کنیم. شاید هم به تجاهل العارف متوسل می شویم. به عبارت دیگر در برابر چیزی که برای هر کس مشخص و معلوم است خود را به نادانی می زنیم. شاهزاده با چه زبانی باید بگوید که ای مردم من خواهان شغل و مقامی در رژیم آینده ایران نیستم. من فقط می خواهم شمارا از سر جمهوری اسلامی نجات دهم. آنهم با کمک خود شما. و روز بعد از آزادی شما من کار خود را پایان یافته تلقی می کنم و به کناری می نشینم و شاهد خوشبختی شما خواهم بود. آیا شاهزاده از اصل دموکراسی دور شده است یا شما که از منشور جدا می شوید و می خواهید خود رهبری مردم را بعهده بگیرید؟ شورای همبستگی با حضور هشت نفر روز ۲۱ بهمن ۱۴۰۱ در دانشگاه جرج تاون اولین جلسه خود را تشکیل داد. واز همان ابتدا در جلسه ای که تشکیل شد شاهزاده اعلام کرد هر کس مایل است به این شورا به پیوندد به او خوش آمد می گوئیم. و حال شخص جدانشده از شورا شاهزاده را متهم می کند که از ورود گروههای دیگر به شورا جلوگیری می کند. همین شخص در برنامه « چشم انداز» در تلویزیون ایران اینترنشنال گفت ما باید اجازه دهیم گروههای چپ نیز به این شورا به پیوندند. شاهزاده نیز همواره بر همکاری با همه گروهها اعم از چپ و راست و میانه پافشاری کرده است. حرف شاهزاده این است که اکنون من وشما می توانیم با عقاید یکدیگر مخالف باشیم اما بروز این مخالفت در حال حاضر درست نیست و بنفع جمهوری اسلامی است. پس از براندازی جمهوری اسلامی می توانیم با فرصت کافی به بحث و جدل بایکدیگر پردازیم تا یکی از ما قانع شود.

نه تنها بعضی از کنشگران سیاسی ما قادر به شناخت جمهوری اسلامی نیستند بلکه برخی رسانه های ما نیز باترفندهای جمهوری اسلامی آشنا ئی ندارند.

بسیاری از انتقاد ها از عملکرد اپوزیسیون، ابراز شده توسط مردم، ابتدادر کامپیوترهای جمهوری اسلامی متولد می شود و بعد توسط این رسانه ها به آگاهی مردم می رسد و سرانجام، نتیجه بنفع جمهوری اسلامی تمام می شود.

در این یادداشت روی سخن من با فرد جدانشده از منشور مهسا یعنی حامد اسماعیلیون است.

شما با خروج خود از این شورا ضربه مهلکی به مبارزات مردم ایران زدید. شما یک شبه همه امیدهای مردم ایران را که جان برکف در خیابانها با جمهوری ظلم و ستم می جنگند ناامید کردید. شما کار بسیاری کردید. شما نسنجیده

و نفهمیده به این کار دست زدید. فکر کردید الان بهترین موقع برای انتقام گرفتن از طرفداران سلطنت است و فکر نایخته خود را از قوه به فعل درآوردید. شرط اول قدم در مبارزات سیاسی گذاشتن از علاقه های شخصی و عوامل دلخواه است. همانگونه که شاهزاده به مقام پادشاهی چشم ندوخته است. کاش می ماندید و این از خودگذشتگی را از شاهزاده یاد می گرفتید.

یکی از استادان دانشگاه تربیت مدرس از داخل ایران در تلویزیونی در خارج از کشور می گفت: جمهوری خواهان در ایران طرفدار زیادی ندارند. مجاهدین اصلاً پایگاه مردمی ندارند تنها سلطنت طلبان هستند که مردم زیادی هوادار آنها هستند. پس آقای دکتر اسماعیلیون شما یک تنه به جنگ مردم داخل ایران رفته اید. در این که شما هم مانند دیگران به کشور خود علاقه دارید شکی نیست. آقای پیشه وری هم می گفت من بخاطر علاقه ای که به مردم دارم و برای ایجاد رفاه و آسایش مردم، آذربایجان را از ایران جدا می کنم. عشق به ایران در هر وجودی که متولد ایران است جان سوزاست اما آن کجا و این کجا؟

من کوشش های شمارا برای احقاق حقوق خانواده های جان باخته در سقوط هواپیمای اوکراینی می ستایم. و برای تلاشهایتان آرزوی پیروزی می کنم. اما عملکرد شما در شورای همبستگی بسیار ناشیانه و ناآگاهانه و بد بود. خود شما اذعان دارید که یکی از عوامل خروج شما هجمه سلطنت خواهان به شما و نسبت های رکیکی بوده است که به شما داده اند. در این مورد من نیز از این هجمه عصبانی و خشمگین هستم. دردنیای مجازی باید همه ما حدو احترام یکدیگر را نگاه داریم. و از بیان حرفهایی که در شان یک ایرانی نیست بپرهیزیم. اما آقای دکتر اگر طرفداران سلطنت که بقول شما خود آقای پهلوی نیز از برخی از آنها عصبانی هستند حرفهایی را مطرح کردند که نباید می کردند، چه ربطی به خود شاهزاده دارد؟ چه ربطی به شورا دارد؟ چه ربطی به مأموریتی که شما به آن متعهد شده بودید دارد که مثل بچه ها قهر می کنید و از شورا خارج می شوید؟

مسلم است هر کسی را بهر کاری ساختند. شما برای این کار مناسب نبودید و از عهده انجامش بر نیامدید. برای مردمی که به شما دل بسته بودند و اکنون ناامید شده اند بسیار متأسفم. حتی خود جمهوری اسلامی هم نمی توانست ضربه ای را که شما به این انقلاب مردم زدید به آن وارد کند و سمت پیشرفت آن را تغییر دهد.

امیدوارم دیگر اعضای شورا و یا اعضائی که بعداً به آن خواهند پیوست باردیگر امید را به دلهای مردم داخل کشور بازگردانند. خدا آگاه است که مردم ما سزاوار اینهمه ظلم از سوی رژیم حاکم و نابلدان سیاسی که به نجاتشان می آیند نیستند.

مرتضی پاریزی

# آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی - فرهنگی - هنری  
شماره ۱۶۰ - سال چهاردهم  
خرداد ماه ۱۴۰۲

از انتشارات رسانه گروهی پارس  
**مدیر مسئول: مرتضی پاریزی**  
زیر نظر شورای نویسندگان  
AZADI Monthly Magazine  
**Chief Executive:**  
**Morteza Parizi**  
**Publisher:**  
**Pars Mass Media, Inc**  
**P.O.Box 455**  
**Westwood, MA 02090**

آزادی در کوتاه کردن و اصلاح مقالات آزاداست. نویسندگان خود مسئول نوشته های خود هستند و آزادی در قبال موضوعات مطرح شده در مقالات هیچگونه مسئولیتی را نمی پذیرد.

حق اشتراک ذکر شده در فرم درخواست اشتراک فقط برای داخل آمریکا است و برای خارج از آمریکا، اشتراک یکسال ۶۰ دلار با اضافه هزینه پُست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعداز ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)493-2212

و یا از طریق ئی میل به آدرسهای زیر با ما در ارتباط باشید  
[azadi@parsmassmedia.org](mailto:azadi@parsmassmedia.org)  
[azadimagazine@aol.com](mailto:azadimagazine@aol.com)

آرشیو مجله در آدرس زیر برای همگان قابل دسترسی است :  
[www.parsmassmedia.org](http://www.parsmassmedia.org)

لطفاً چکهای خود را فقط در وجه Pars Mass Media ارسال فرمائید



آنچه در شماره ۱۶۰  
خرداد ۱۴۰۲  
میخوانید

عنوان مطالب	نویسنده	صفحه
یادداشت	مرتضی پاریزی	صفحه ۲
پیام های شما	-	صفحه ۴
دومقاله از دکتر ودیعی	دکتر کاظم ودیعی	صفحه ۶
ای واعظان حیا کنید	مجیدزنده	صفحه ۸
همراه انقلاب (دردنیای مجازی)	-	صفحه ۹
همراه آفتاب	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۰
سفر به درون	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۲
رضاشاه در ترازوی داوری	ک- هومان	صفحه ۱۴
دستور زبان فارسی	زنده یاد دکتر طلعت بصاری	صفحه ۱۶
دانشتنی های پزشکی	دکتر همایون آرام	صفحه ۱۷
درام القرای اسلامی چه خبر؟	تیمور شهابی	صفحه ۱۸
اسانس ها یاروغنهای معطر	ترجمه روحپرور شیرانی	صفحه ۱۹
کوتاه و خواندنی	-	صفحه ۲۰
پرسش و پاسخ علمی	-	صفحه ۲۲
یادآوری چند نکته از سفر....	مایکل مبهشری	صفحه ۲۴
سه گانه بازی قدرت	سرداربینا	صفحه ۲۶
جسته و گریخته	بهمن چهاردهی	صفحه ۲۷
تالیه پرتگاه	ک. هومان	صفحه ۲۸
شاهکارهای ادبیات ایران و جهان	دکتر زهرا کریمی پور	صفحه ۳۰
در پرند نیلی شعر و غزل	-	صفحه ۳۲
تحولات ادبیات فارسی در عصر صفویه	دکتر محمد شهبازی	صفحه ۳۴
با هادی خرسندی	هادی خرسندی	صفحه ۳۶
غم مخور	-	صفحه ۳۷
خودخواهان، اهریمنان زمین	روحپرور شیرانی	صفحه ۳۸
هوش مصنوعی	غزاله یزدی	صفحه ۳۹
بچه های کوچ ما	ترجمه دکتر محمدعلی صوتی	صفحه ۴۰
نمایشگاهی از آثار استاد زنده رودی	-	صفحه ۴۲
اندیشه های ناب	دکتر منصور سیاوشی	صفحه ۴۴
جدول کلمات متقاطع و چیستان	-	صفحه ۴۵
استخر شاهگلی تبریز	اشرف حمیدی	صفحه ۴۶
وخداملا را آفرید	الکس تمرز	صفحه ۴۹
گوشه هایی از تاریخ موسیقی ایران	مجید زنده	صفحه ۵۰





## عمارت شمس العماره

در شماره پیشین در مطلب اشرف حمیدی مقاله عمارت شمس العماره را می خواندم. در دوران کودکی بیش از هفتادسال پیش وقتی برای دیدار مادر بزرگ و خاله ها عازم همدان بودیم به گاراژ اتوبوس های ترانسپورت می رفتیم که در کنار عمارت شمس العماره بود و تا سوار شدن به اتوبوس ما به داخل عمارت شمس العماره می رفتیم و از فضای زیبای آن لذت می بردیم با خواندن مقاله همه آن خاطرات شیرین برایم تکرار شد من هم زیر لب آن شعر قدیمی را خواندم (برفتم بر در شمس العماره همانجایی که دلبر خانه داره) و با سپاس از ایشان که خاطراتم را زنده کردند.

ه-ناظمی کانادا

## روسی گرد آفرید

این نقاشی را دوستی برایم کشید که از داستان های Lord of the Rings گرفته شده است را بر سر شمشیر بسته است امید وارم سال نو برای آینده کشور ایران هم آینده نویی باشد با احترام همایون

## تهمت زدن ها...

جناب آقای پاریزی درود.یقیناً بیشتر و بهتر از من می دانید که چه تبلیغات آکنده از تهمت ها



نفس بکشم، بقیه کتابها را به کتابفروشی بلخ دادم، تا هرطور اقدام کند، چند روز پیش از تهران خبر یافتم که چند تنی از میهن دوستان جوان، همین کتاب را در هزاران جلد چاپ و در سراسر ایران منتشر کرده اند، که گویی دنیایی را به من بخشیده باشند.به این خاطر که پس از ۱۷ سال دوری از میهن از آنجا که زمزمه های تجزیه بخشی از نیاخاک ما به گوش می رسید با همه ی اکراهی که به رفتن به زادگاهم داشتم، رفتم تا کتابی را زیر نام «آران، نه آذربایجان - ترک زبان، نه ترک»، با صرف هزینه ی بسیار زیاد و تحمل دیدارمتصدیان مربوط به صدور مجوزچاپ وانتشارکتاب وکشیدن ناز و ادا و اطوار ناشر، خلاصه به هرزحمتی که بود، این کتاب را در سه هزار جلد به چاپ رساندم و با کمک آقای دکتر هوشنگ طالع، نماینده ی پیشین مجلس در زمان شاه ویکی از اعضای حزب پان ایرانیستها توانستم بیش از هزار جلد آن را در تهران به رایگان از طریق کتابفروش بلخ در بلوار الیزابت تهران منتشر کنم، کسی را هم با هزینه ی خودم با مقداری کتاب به تبریز فرستادم، که دست خالی به تهران برگشت و گفت: به هر کتابفروشی که مراجعه کردم، سوگند خوردند که ما مخالف آنچه که در کتاب آمده است نیستیم، اما کافی است، یکی از تجزیه طلبان خائن این کتاب را در قفسه ببینند، تمام شیشه های مغازه مان را خواهند شکست! چون بیش از آن نمی خواستم در وطن بمانم ودر سایه ی آخوندها

## کم کردن صفحات مجله

بدرود پیشنهادمن برای کم کردن هزینه های ماهنامه این است که از تعداد صفحات مجله بکاهید. از هر نویسنده فقط یک مطلب چاپ کنید. مطالب دنباله دار را فقط در یک صفحه چاپ کنید و احياناً مطالبی که خواننده کمتری دارد حذف کنید. به این ترتیب هم در هزینه چاپ صرفه جوئی می کنید و هم در هزینه باورکنید هر بار اینهمه تمیررا بر روی پاکت می بینم ناراحت می شوم و می ترسم این هزینه ها باعث تعطیل شدن مجله شود. بازهم صلاح مملکت خویش خسروان دانند. سعید خاضع- از ماساچوست

سپاس از توجه شما. تازمانی که دوستان وفاداری مثل شما داریم نگران هزینه ها نیستیم. و به هر صورت با لطف دوستان و یاران وفادار، نشریه را منتشر

می کنیم. بازهم اگر خدای نکرده مجبور شویم، مسلماً چاره ای جز این نداریم.

## استدعا از خوانندگان

بارها از خوانندگان عزیز درخواست کرده ایم چک های خودرا فقط دروجه: Pars Mass Media نوشته وارسال دارند. در غیر این صورت برای واریز کردن چک به حساب شرکت، دچار اشکال می شویم. متأسفانه بازهم برخی از دوستان به این نکته توجه نمی کنند و این مشکل همچنان برای ما باقی می ماند. استدعا داریم به این نکته توجه بفرمائید.

**کتاب « عهد عتیق (توراه، نوئیم، نوشتجات) و کشفیات باستان شناسی» ( بررسی تاریخی)**  
نگارش دکتر همایون آرام  
کتابی منحصر بفرد، مستند، آموزشی و تحقیقی در ارتباط نوشته های مقدس یهود با یافته های باستان شناسی  
**کتاب به زبان انگلیسی و ترجمه فارسی، شامل ۱۸ فصل همراه با تصاویر رنگی**  
کتاب اثری است ارزنده در راستای اثبات دستی وختانیت مطاب توراه، نوئیم و نوشتجات  
کتابی پر محتوا، که خواندن پیش از یکبار آن توصیه می گردد.  
بهای کتاب ۲۸ دلار شامل هزینه پستی در ایالات متحده است.  
**جهت تهیه کتاب با تلفن : ۰۹۵۵-۴۶۶-۵۱۶ می توانید تماس بگیرید. یا با ایمیل زیر کتاب را سفارش دهید:**  
liliaram2@gmail.com

حق اشتراک یکسال

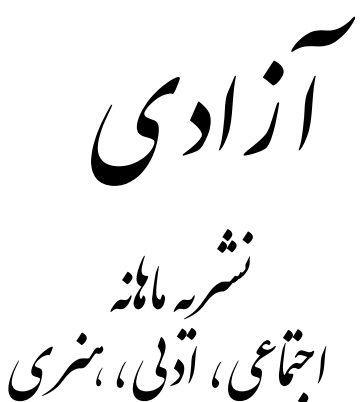
آمریکا	۶۰ دلار
کانادا	۱۱۰ دلار
اروپا	۱۶۰ دلار
خاورمیانه	۱۷۰ دلار
استرالیا	۱۹۰ دلار

اشتراک نسخه دیجیتال سالانه ۲۰ دلار در سراسر جهان است  
حق اشتراک برای یکسال پیشاپیش دریافت می شود.

**از دوستان عزیز: آقایان شاهنگ ت، دکتر بهفرین، ک. هومان، مجید زنده، که بخشی از هزینه های این ماه آزادی را متقبل شدند بسیار سپاسگزاریم.**  
**عده ای فراموش کردند که حق اشتراک خودرا پرداخت کنند بهمین علت از شماره ۱۵۸ برای آنها ارسال نشده است.**  
امیدواریم در ماه های بعد نام شما را در این صفحه بعنوان حمایت کننده نشریه آزادی داشته باشیم.  
**ماهنامه آزادی**

**رویدادهای اردیبهشت ۱۴۰۲**  
جمعه ۱ اردیبهشت (۲۱ آوریل) روز بزرگداشت سعدی  
شنبه ۲ اردیبهشت (۲۲ آوریل) جشن گیاه آوری؛ روز زمین  
یکشنبه ۳ اردیبهشت (۲۳ آوریل) روز بزرگداشت شیخ بهایی؛  
شنبه ۹ اردیبهشت (۲۹ آوریل) روز جهانی روانشناس و مشاور  
یکشنبه ۱۰ اردیبهشت (۳۰ آوریل) جشن چهلم نوروز؛ روز ملی خلیج فارس  
دوشنبه ۱۱ اردیبهشت (اول مه) روز جهانی کارگر  
جمعه ۱۵ اردیبهشت (۵ مه) جشن میانه بهار/ جشن بهاربد؛ روز شیراز- روز جهانی ماما  
یکشنبه ۱۷ اردیبهشت (۷ مه) روز اسناد ملی و میراث مکتوب  
دوشنبه ۱۸ اردیبهشت (۸ مه) روز جهانی صلیب سرخ  
دوشنبه ۲۵ اردیبهشت (۱۵ مه) روز بزرگداشت فردوسی  
پنجشنبه ۲۸ اردیبهشت (۱۸ مه) روز بزرگداشت حکیم عمر خیام و روز جهانی موزه و میراث فرهنگی

**Azadi Monthly Magazine**  
**Subscription Request Form**  
مایلم نشریه آزادی را بشرح زیر مشترک شوم:  
I would like to receive AZADI for:  
 6months for \$35.00  12 months for \$60.00  
 My check is attached  Please bill me later  
First Name \_\_\_\_\_ Last Name \_\_\_\_\_  
Address: \_\_\_\_\_  
حمایت کننده عزیز برای مشترک شدن میتوانید این فرم را پست کنید ویا با آدرس ئی میل ما تماس بگیرید  
Dear Supporter for subscription you can mail this form or Email your request to:  
[azadi@parsmassmedia.org](mailto:azadi@parsmassmedia.org)





**دومقاله از: دکتر کاظم ودیعی- پاریس**

## ۱- غرب همه جا از در می رود ناز پنجره بر آید



فرانسه امید بسیار دارد تا عراق همسایهٔ ایران را نه فقط به رونقی تعادل آفرین برد بلکه موجب شود ایران را در عرصهٔ اقتصادیات متوجه امکانات خود کند.

والبته به شرط دست داشتن بر نفت عراق .

در اروپا رسانه ها می کوشند اشغال عراق را به عهد جرج واکر بوش بر ملا کنند. بیست سال پیش این بوش از ژاک شیراک خواست تا در کار اشغال عراق صدام حسین ، ازباب اعزام سیاهیانی چند به مشارکت رود. شیراک قبول نکرد و صدای خود را در تلفن به جرج واکر بوش بگوش مردم فرانسه رساند وگفت:

« جرج، نکن. آخوندهای خانه نشین را ازسوراخ بیرون می کشی.»

شیراک نخست وزیر ووزیر خارجه اش را مأمور کرد تا طی سفری بیانگر نیات او شوند. مأموریت انجام شد و آمریکا به یک اشغال تازه رفت.

فرانسه اینک امید بسیار بر عراق دارد. وپاوجود ردّ اشغال نظام صدام، هنوز در تلاش است یک شگرد دیپلماتیک پدید آرد. عراق کشوری است که استعداد بسیار و همه جانبه ای برای تعالی اجتماعی وتبديل شدن به یک نمونه موفق درخاورمیانه دارد .

طرح فوق به زیان ایران نیست ولی ازباب یک گروه مصمم عراقی برای حراست آن در کسر است.

به هرحال درخاورمیانه چند تحول ثبت تاریخ هم امروز است. ازجمله:

\* دگرگونی ها در اسرائیل که با آمدن دوبارهٔ آقای نتانیاهو شاهد آنیم.

\* اسرائیل هنوز تن به همزیستی با فلسطینی هانمی دهد.

\* اسرائیل قویا معتقد است که ایران دیر یازود دست به بمب اتمی می برد تا این کشور را براندازد.

درهرمورد اسرائیل به عمد یا به سهو در خط لجاجت هاست.

بُعد تازهٔ تحولات در خاور میانه درخط سعودی ها است که قدری از

آمریکا درفاصله گیری هایندو قدری به نزدیکی با چین وایران در پای بندی ها پیش می روند. وامیر نشینان رابدنبال دارند.

ایران ازسوی سعودیان متهم به دخالت دربحرین بود. اینک این مهم حل وفصل شده است. ایران در کسر درآمد نفت وگاز خوداست وچین در مقام خریدار در کار ترمیم است بخصوص که ایران رفته رفته از شرّ دینامیسیم کوروکر انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ خود را رها می دارد وجای خود را در گروه دوستان روسیه وچین وعربستان دست وپا می کند.

ظاهراً ایران رودر قبول تحولاتی ناگزیر دارد ولی درباطن ماندگارشدن نظام در دستورهاست.

مردم ایران درانتخابات تحول ناگزیر یا انقلاب فوری دست وپا می زنند و رسانه های غرب نرم نرمک در کار فهماندن این نکته به مردم برون ودرون مرز هستند که «انقلاب امری زمان گیر است». وتدارک آن لازمه اش درعهدهٔ انقلاب طلب هاست ونه برعهدهٔ بیگانه ها. زیرا هرکمک بیگانه نظام را به خشونت هائی جبران ناپذیر سوق می دهد.

وباید بیاد آورد که چرا رئیس جمهور فرانسه آقای مکرون گفت« من حتی برای یک ثانیه به امبربراندازی درایران فکر نمی کنم.»

بنظر می رسد که تظاهرات پی درپی ششماه اخیر ، به مردم ایران فرصتی داد دربابزینی اهداف انقلابی ومی بینیم که عقلانیت در مبارزه علیه نظام دراذهان رو به تعالی است.

دراین میان نکته ای وجوددارد وآن تفاوت تشخیص ها نزد ایرانیان

مخالف ومعترض درون مرز وایرانیان برونمرزاست. برون مرزی ها همیشه درمخالفت آزادترندودرون مرزی ها در محدودیت هایند.

برون مرزی ها گرایشی دارند براخذ حمایت دول غرب. ودرونمرزی ها

نادر است که براین گرایش تکیه ای کنند برون مرزی ها توفیقات درون مرزی ها را می ستایند. واز آن برهانی استوار برای حرکت خود می سازند. ولی عکس آن هرگز دیده نشده است.

یک تلاش برای بهم گره زدن مبارزات درون وبرون ضرور است. ولی کمترین اقدام دراین سمت وسو بظهور نرسیده است.

دردرون بعضی شخصیت های سابقه دار در نظام نازکانه در تشویق مبارزان نسل تازه بعرصه در آمده اند. پیروانی دارند ولی از نسل تازه نزد آنها قلیلی پذیرفته شده اند.

مخالفان و مبارزان درون ، سازمانی رسمی و شناخته شده ندارند وازاین بابت دائماً درزیان وضراند.

دربیرون مبارزان بردموکراسی ولایتسیته تکیهٔ عمیق ندارند . شاید هم باوری دارند براینکه آکمادگی های ذهنی ناچیز است ولی حرف از آزادی درمیان است.

حرکات اعتراضی دردرون وبرون متکی بر آرمان ها و آموزش سیاسی نیست. ولی درکل نفرت از نظام را کافی برای رفتن به هدف می دانند.

دردرون نسل جوان می داند که از شعار آزادی چه می خواهد. اما مردم آن را کافی نمی بینند . آنها مایلند بدانند درسید آزادی چیست؟

نسل تازه دربرون مرز شوق وذوقی از ایران گرائی دارد ولی پروردهٔ محیط مهاجرت خانوادهٔ خوداست. ایرانیان برونمرز پرشمارند ومهروطنی در آنهاست ولی نبض آنها درسیاست آنگونه نمی زند که نزد مردم مبارز درون می زند.

باید درون وبرون در خطوط کلی مبارزه بهم برسند. این کار شدنی است. کافی است یک گروه کوچک کار را بعهده گیرد. باقی مدد رسانه های برونمرزی است که باید بی مضایقه تقویت شوند.

سرمایهٔ مبارزه ما بهرحال موجود

« چین مایل است نظم جهانی تازه ای را به آمریکا تحمیل کند». این جمله درماه مارس به تکرار در انواع رسانه ها است. چین داوطلب میانجیگری درامر اوکراین است و نیز درآفریقا.

اما رئیس جمهور آمریکا به هیچ چیز جز بیک «مهار چین» ازطریق اقیانوس آرام رضای نمی دهد.

فرق این دو درآنجاست که موضع آمریکا بوی باروت بمشام می رساند وموضع چین درحد یک ارّهٔ نرم بُر است. زیرا درهر دو مورد ،هیچ کشور دیگر در حساب نیست. جز اینکه نام روسیه را به تکریم می برد ودیگران را نیز کم وبیش در انتظار تعارفات نگه می دارند.

درهرمورد بوقتی که بحرانی رو کند آمریکا داوطلب اشغال سرزمین آن بحران است. زیرا توسعه صنایع نظامی دردستور کلیه کشورهای موسوم به «غرب دموکرات» است.

عقیهٔ آمریکا فعلاً انگلیس و استرالیا است. وعقبهٔ چین درنقل وکشف نیست. زیرا چین میانجیگر است نه جز آن وسود ها دراین خط نهفته دارد.

«صلح چینی» و «جنگ عمو سامی» فضا را پر کرده است. چون هیچیک یقینی نمی آفرینند پس بعض کشورها مثل فرانسهٔ مکرون رسانه هارا به افشای اشتباهات آمریکا دراشغال عراق تا ۲۰۱۱ اقدام می کنند ومثلاً

می نویسند: اشغال عراق بعهد بوش کوچک که فکر نکرده باورداشت درمأموریتی آسمانی است کاری بود بسود ایران خمینی.

« گفتنی است که عراقی ها بعداز فروکشاندن مجسمهٔ صدام مجسمهٔ خمینی را جای آن نشانددند که اسلام شبعه شد.»

فرانسه درباطن مورد تأیید رئیس جمهور آمریکا نیست زیرا مکرون معتقد است نباید روسیه را تحقیر کرد . باید رفت به گفتگو های جدی

و سیاسی که مراودات تجارتی به سکنه نروند.

نقل چند رقم از تلفات عراق بااشغال آن سرزمین بدست جرج واکربوش

باری درفاصلهٔ ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ ، یکصدو پنجاه هزار سرباز آمریکائی و ۴۰ هزار سرباز انگلیسی به عراق آمدند و یکصد هزار عراقی کشته شدو آمریکا ۴۵۰۰ نظامی قربانی داد. وسپس آمریکا به افغانستان رفت به امید محاصرهٔ ایران؟! ونشد که نشد.

تجربیات نظامی آمریکا در خاور میانه خاصه درعراق مبارز منتهی به ظهور حرکت ونظام داعش شد که تسمه از گردهٔ همهٔ قدر قدرت ها کشید ورفت. این همه ناکامی بهانه داد به دست چین که جنگ چرا؟ پس داوطلب میانجیگری درسراسر سرزمین های ملتهب است.

رهبر چین موفق شد تا ایران وعربستان را با مذاکرات بهم رساند. پس چین داور صلح و مراودات بازرگانی است. از آنجا که فرانسه وعراق در توافقات همه جانبه ای اند بعید نیست قرارداد لفظی این کشور را درحرمیت تازه با ایران وچین وسعودی قراردادهد.

مشکلی سرراه است وآن اینکه فرانسه در مشارکت هاست ازباب اوکراین و نمی تواند با چین به وفاق علنی رود. این بود که از قرارداد لفظی حرف زدیم.

چین متهم به جهانگشائی واشغال سرزمین ها نیست پس فعلاً سیمائی بی خطر دارد.

شوریدن های مردم اسرائیل به نظر یهٔ صلح ومیانجیگری چین جلا داده است. اگر نتانیاهو به همانجائی برود که سال پیش رفت یا بماند وتن دهد به مذاکره ها بی شک نیازی به حداقل درلاسیدن ها با چین دارد. دراین حال آمریکا به ترو تازه ساختن روابط با کشورهای خاور میانه خواهد رفت.

اتکای اسرائیل بر ایران که بزودی صاحب بمب اتمی است شبیه است بهمان ایام جرج واکربوش و رقفا که عراق صدام را صاحب بمب اتمی اعلام می کردند و دیدیم که جهلی بود ودروغی شد.

درایران ، مردم به این نتیجه آنی رسیده اند که: « یک دیکتاتور

خوش حساب صد شرف دارد به یک دموکرات بد حساب».

دولت ومردم درون مرز ازبابت پس کشیدن ازقراردادبرجام ۲۰۱۵ آمریکا را دراعتماد ندارند. این زخم موجب شد چین به میانجی گری و مرهم نهی رود.

\*\*\*

دموکراسی در کشورهای اسلامی به این سادگی ها جا نمی افتد . فرهنگ دین ورز این سرزمین ها نیرومندتر، جالافتاده تر از آن است که به جدائی دین از حکومت روند. ایران از مشروطه تا انقلاب خمینی تلاش کرد تا قدرت روحانیون را پشت سر خود داشته باشد. افسوس دراین راه درست عمل نکردند وروحانیت را درست ارزیابی نکردند. در نیافتند چگونه درانقلاب مشروطه معمم و مکلا باهم به گفتگو شدند وخط سیاست ملی رفت به حرمت دین و نه به نفی آن.

ایرانیان هم امروز از « آزادی» حرف می زنند. واین آزادی یعنی طرد نظام بالای سر و هرگز در تظاهرات اخیر گفته نشد « بعد چی؟» ماهنوز در مرحلهٔ « این برود هرکس بیاید به ازاینهاست» هستیم. .. که نشان می دهد چقدر از آینده نگری و فردا بینی ها دوریم. در چنین جوّ گاهی می چسبند به بعضی مدعیان لاتیسپته و بیان نمی کنند راه به آن رسیدن را.

روشنفکران همقدم با حرکت خمینی متجدد بودند . هرگز باور نداشتند برحکومتی صرفاً دین ورز. کتاب بازرگان شاهد این خط سیاسی است. رفسنجانی سالهای دراز گفت تا قبل از اینک وقت رفتن به فقه سیاسی است. او را شنیدند . کنارش نهادند.

مردم ما حوصلهٔ بحث سیاسی ندارند زیرا زمان گیر است. حدّ سخن آنها به زود وخوب می رسد. پس شعارها درروغن داغ تعصبات جان می سپارند ولی تمام آرمان آنها در کلمهٔ آزادی خلاصه می شود. ودیدیم که هرگز این کلمه کلید توفیق انقلابیون سراسر جهان نشد. واینکه بعضی از کشورها

## ۲- چین در میانجیگری و ایران در تغییر

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

۱۳۰۰

<sup>[1]</sup> دو مقاله از: دکتر کاظم ودیعی- پاریس

<sup>[2]</sup> دو مقاله از: دکتر کاظم ودیعی- پاریس

<sup>[3]</sup> دو مقاله از: دکتر کاظم ودیعی- پاریس

<sup>[4]</sup> دو مقاله از: دکتر کاظم ودیعی- پاریس



بقیه: **غرب همه جاز در میرود**

بقیه: **چین در میانجیگری**

صلح پرنده ای است افسانه ای. وقتی پیکاسو درسالهای بعدازجنگ دوم جهانی - شاید در ۱۹۵۲- کبوتری نه چندان زیبا کشید ونام آن را « کبوترصلح» نهاد وهمان را به ۱۵۰ هزارفرانک فروخت. امروز اگر کسی مایه نفسی کشد یک دلار هم فروش نمی کند. زمانهٔ ما دور دور است از عقلانیت و اخلاق سیاسی . مدیران سیاسی درکشورهای خط دهنده در دلبری های شیطانی مختر بخود اند. اینها که گفتم از مقولهٔ مبالغات ادبی سیاسی نیست. براهین علنی اند.

\*\*\*

اینک بر می گردم به یک نکته درفرهنگ سیاسی دولتهای فرانسه وآن اینکه از کرده های بد خود نه پشیمان اند ونه درصدد کمترین عذر طلبی. مجلهٔ « تاریخ وتمدن ها» وابسته به لوموند درشمارهٔ ۱۳ اپریل درسر مقالهٔ کوتاهی به قلم سردبیر ، یکصد سال اخیر تاریخ ایران ومعاصر را در۲۵ سطر خلاصه کرده وبخورد ایرانیان مبارز می دهد. حتی یک کلمه از نقش فرانسه وآلمان و انگلیس و آمریکا در تدارک وتقویت این انقلاب اسلامی نمی نویسد.

این روش» کی بود کی بود من نبودم» فرانسه در باب مستعمرات فرانسه جاری است و هنوز که هنوز است کشورهای تازه به استقلال رسیده آفریقا ودررأس آنها الجزیره ومراکش در کشمکش اند. بافرانسهٔ طلبکار ومستعمره چی دیروز وامروز حتی یک سطر درباب ستمها که کردند نمی نویسند.

ما می دانیم که اگرفرانسه میزبان خمینی نمی شد ونوفل لوشاتو را ستاد تبلیغات خمینی نمی کرد بعید بود این جرثومهٔ عناد با تجدد ایران، بتهران رسد. بی جهت نیست که فرانسه از آفریقای صحراوی- ساحلی بعداز ۸ سال جنگ بیرون رفت. ووقتی مکرون اخیراً رفت کنگو، دست خالی برگشت.

غرب ایران تجدد طلب روبه تمدن صنعتی ودموکراسی آرمانی را دو دستی دریغل چین وروسیه نشانید.

رهبران دینی، خود مردم آغشته به فرهنگ دین اندکه خرافات را هم درخود بهمان اندازه واقییت ها دارد.

مالیرانیان در عقدهٔ حملهٔ اعراب بسر می بریم واسلام وقدرت اقناع کنندهٔ همهٔ ادیان را اعتناء نداریم. و یادمان می رود. که ساسا نیان بایک حرکت دینی روبرو بودند و دین بود که به فتح الفتوح رفت. باید بیاد آورد که دین ساسانی برابر اسلام بود و دریابیم چرا آن دین پس نشست.

ما برون مرزی ها ازبد حادثه به غرب مشوق خمینی پناه بردیم. و امروز قدری دوریم از آنچه درایران می گذرد. وبسیار نزدیک هستیم بر آنچه در غرب وکشورهای میزبان ما می گذرد. می سوزیم ومی گدازیم ازباب دوری واز دست دادن وطن. ودرگرداب سرخوردگی غلت می زنیم وحوصلهٔ رفتن به عمق تحولات سیاسی نداریم. اما یک چیز را می دانیم و آن اینکه این نظام ولایت فقیهی را ابدأ درتأیید نداریم. حق با ماست. ولی این حق کافی برای براندازی نیست. وچهل سال اعتراض جز فرسودگی نیافرید.

اینک مبارزان نسل جوان یعنی نسل دوم وسوم بعداز انقلاب خمینی با تجارب و فناوری های تازه درصدند نگذارند شعلهٔ اعتراضات به خامشی رود. آنها دیر یازود با ایجاد ستادهای فکری مسیر مبارزه و ابعاد آن را روشن خواهند داشت.وبی اعتنا به دوستان همیشه سودجوی بیگانه ، وقتی وحدت بیان وبرنامه به تأیید مبارزان رسد ، آگاهی ها می جوشند وابتکارات به زادوولد خواهند رفت.

نظام ولایت فقیه خود را ابدی می شناساند وآن دنیائی و آسمانی می پندارد. درحالیکه همه چیزش زمینی است. پس در تضادی بنیادی بسر می برد. انگار این نظام برسراین نکته دست مایهٔ یک سلسله بحث است که اگر امروز آغاز نشود فردا امروز است.

اصلاح طلبان درایران ازبندنهٔ نظامند ودرمحدودیت ها یند. مادربرون مرز حتی آنها را درتأیید نداریم. ولی خودمان هم وزنی درین پیکار نداریم. پس می جوشیم و وامی دهیم و عقده انبار می کنیم.

ایران ولائی درتغییر است. زیرا نظام از عهد عربده های انقلابی دور می کشد و بسبب قراردادهای جدید با چین و عربستان ناگزیر است دیپلماسی خود را با مواضع متحدان در تطبیق بدار د.

یعنی اسبی که با سر به طویله نرود ازته به طویله خواهد رفت. ودرداخل نظام به مدد گزارش های بعضی از

## مجید زندیه

## ای واعظان حیا کنید

ای واعظان دین ودیانت حیا کنید

شرم ازبشر اگر نکنید از خدا کنید

در زیر آن عبا که نشان پیامبر است

کمتر به خلق زجر کشیده جفا کنید

از چهره برکشید نقاب صلاح و خیر

بر مردم زمانه طینت خود برملا کنید

بادستهای خون گرفته بگوئید باچه روی

حق را به روز محشر کبری صدا کنید؟

تانیست عشق ونام وطن در وجودتان

خود را زجمع مردم ایران جدا کنید

آنکه که خشم خلق بیاید سراغتان

از ترس جان به لانهٔ سگ اختفا کنید

خواهد رسید روزی که، از عدل روزگار

از درد بی دوا همگی ناله ها کنید



در دنیای مجازی چه میگذرد

# همسراه با انقلاب مردم ایران



\*مجتبی واحدی با اعلام قتل کیومرث پوراحمد توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، خواستار بازگشایی وصیت ۸ صفحه ای او که توسط پلیس در محل حادثه پیدا شده شد.

شهید پور احمد اولین شهید سینمای ایران در انقلاب زن، زندگی و آزادی و از طرفداران سابق جنبش سبز و انتخاب میرحسین در سال ۸۸ و حامی انقلاب زن و زندگی سبز و آزاد بود. کیومرث پوراحمد مخالف نمایش فیلم خود در جشنواره حکومتی فجر سال ۱۴۰۱ بود. ظاهراً اطلاعاتی از کثافت کاری پشت پرده سینمای ایران و قصد خروج او از کشور باعث قتل او توسط نیروهای امنیتی و نمایش دروغین حلق آویز کردن او شد.



اگر به تصویر نگاه کنید. کیومرث پوراحمد خیلی مصنوعی با بند چرمی به میله لوله گاز بسته شده و بالای شوفاز قرار دارد. کسی این چنین خود را حلق آویز نمیکند. زخم های دست هایش را ببینید. او قبلاً توسط سپاه به قتل رسیده است.

\*امام زاده چینگ ژو از نوادگان حضرت قینگ (ع) شجره امام زاده قینگ قینگ فرزند دینگ ، فرزند زیدینگ ، فرزند موسی کاظم

از خانم چینی حضرت است بانو (چوچو) همسر آخر امام موسی کاظم دختر یکی از مغولهای چینی تباری بودند که در مصر ساکن شدند و پس از گرویدن به دین مبین اسلام ،به زراعت و امور خیر رو آوردند چولاچین پدر بانو چوچو شبی در خواب دید که باید به خدمت حضرت برسد و آنچه که برای او عزیزتر و باارزش تر است به حضرت تقدیم کند برای تعبیر خواب پیش یکی از مصریان رفت و آن مَعْبَر گفت؛ که دخترت را به عقدآن حضرت در آور که عزیزترین زندگیت است او چنین کرد،حاصل این ازدواج فرزند پسری به نام قینگ العباد معروف به قینگ بود ایشان از همان نوجوانی به عنوان مبلغ و دعوتگر به دین خدمت به خلق را برگزید ایشان در سرزمین اجداد مادریش از دنیا رفت. چینگ ژو از نوادگان ایشان دنباله رو راه اجداد شد پس از سالها در سفری دریایی به همراه کاروانی در کیش کنونی بیمار شد و از دنیا رفت لازم به ذکر است این امامزاده دو سال است در کیش پیدا شده. یعنی از زمان پیدا شدن سر و کله چینی هادر کیش.

\* در افسانه ها آمده است که ققنوس مرغی است خوشرنگ و خوش آواز که منقار او سیصدوشصت سوراخ دارد و بر کوه بلندی در مقابل باد

نشیند و صداهای عجیب از منقار او برآید. گفته اند که هزار سال عمر کند و چون سال هزارم به سر آید، و عمرش به آخر رسد، هیزم فراوانی گرد آورد و بر بالای آن نشیمن گیرد و سرودن آغاز کند و مست گردد و بال بر هم زند، بدانگونه که آتشی از بال او بجهد و در هیزم افتد و او در آتش خود بسوزد و از خاکسترش تخمی حادث گردد واز آن ققنوسی دیگر پدید آید. گفته اند که او را جفت نیست و موسیقی را از آواز او دریافته اند.

بین افسانه‌ی ققنوس و سرگذشت ایران تشابهی می‌توان دید. ایران نیز چون آن مرغ شگفت بی‌همتا، بارها در آتش خود سوخته است و باز از خاکسترِ خویش زائیده شده.

**-محمدعلی اسلامی ندوشن**  
\*شاهزاده رضا پهلوی به دعوت دولت اسرائیل رسماً از آن کشور دیدار کرد. دراین سفر شاهزاده که ازهم اکنون برای فردای ایران برنامه هایی درزمینهٔ آب و ارزاق عمومی و نیازهای عمرانی کشور دارد با مقامات اسرائیل در زمینه همکاریهای اسرائیل در مورد تأمین آب آشامیدنی مردم ایران گفتگو های ثمربخشی داشت. این سفر بحث های مخالف وموافقی را درپی داشت که موافقین سفر بیش از مخالفین بودند و این سفر را بسیار شجاعانه توصیف کردند.

\* یکی از اعضای شورای همیاری یا منشور مهسا امینی از جمع این گروه بیرون رفت و دلیل آن را شخص بقول خودش «آقای پهلوی» عنوان کرد. این شخص بزرگ ترین ضربه ای را که می توانست بریکرهٔ این شورا وارد شود وارد کرد و حالا اعلام کرده است که خود به سبک خویش خیزش مردم را رهبری خواهد کرد. درفرهنگ ما ایرانیان اگر در جمع خانواده اتفاقی برخلاف میل ما روی دهد سعی می کنیم به

بیرون از چهارچوب خانه درز پیدا نکند تا اساس خانواده خدشه ای نبیند. اما آقای اسماعیلیون گویا برای همین لحظهٔ خروج به ورود تن در داده بود. موفقیت ایشان را خواهانیم.

\* موضوع خطاب کردن شاهزاده رضا پهلوی نیز مسئله ساز شده است. برخی ایشان را اعلیحضرت رضاشاه دوم خطاب می کنند. برخی به ایشان شاهزاده رضا پهلوی می گویند. عده ای نیز به ایشان آقای پهلوی می گویند. خودایشان درمورد عنوان اعلیحضرت بارها یادآوری کرده اند که من باید دربرابر مجلس شورای ملی سوگند وفاداری به قانون اساسی ایراد کنم تا بتوان عنوان اعلیحضرت را بمن داد. درمورد شاهزاده و آقای پهلوی

نیز گفته اند هرطور که مردم دوست دارند ایشان را خطاب کنند. اما به قول معروف دردیزی باز است حیای گربه کجاست؟ وقتی ژورنالیست های آمریکائی اکثرآ ایشان را پرنس خطاب می کنند ما که بیش از آنها به شاهزاده بودن آقای پهلوی آگاه هستیم چرا از خطاب کردن ایشان امساک به خرج می دهیم. آقا دو دوتا می شود چهارتا. فرزند شاه شاهزاده ویا بدستور اعلیحضرت رضاشاه کبیر « شاهپور» خوانده می شود. این قانون زبان ماست.

به من وشما مربوط نمی شود . ازاین گذشته استفاده از عنوان آقا اگر جنبهٔ تحقیر نداشته باشد خوب است اما متأسفانه بسیاری از مخالفین شاهزاده، بصورتی تحقیر آمیز ایشان را «آقای پهلوی» خطاب می کنند. به همین دلیل هم باید خود را برای واکنش طرفداران ایشان آماده کنند.

درعین حال شاهزاده از طرفداران افراطی خود نیز دل خوشی ندارند و بهتر است حد میانه درمورد ایشان رعایت شود.



## دردل و جان من

درمیهن دوستی بسیاری ، یا بهتراست بگویم اکثریت ما ایرانیان هیچ تردیدی نیست. این به شکل های مختلف جلوه کرده است وخودرا نشان داده است ازجمله در شعر، موسیقی،ترانه ها و... چه توسط خالقان آثار وجه ازطریق مخاطبان آنها.هنوز پس از نزدیک به چهل وپنج سال وقتی دراین غربت غم افزا گروهی دردآشنای ایرانی دور هم جمع می شوند وبه موسیقی ایرانی گوش می دهند قطره های اشک رابرگونه های بعضی از آنان می شوددید. مخصوصاً اگر چامی زده باشند.

بسیاری ازما جسممان اینجاست وروح وروانمان درایران است.مدام بیاد خانه و کاشانهٔ مادری هستیم.به فرزندانمان خواندن ونوشتن و فارسی صحبت کردن یادداده ایم به امید روزی که با ما به ایران برگردند وسرزمین اجدادی خودرا بسازند.. هرروز بر تعداد دانش آموزان ودانشجویان ایرانی که دنبال کتابهای **زرتشت** هستند اضافه می شود. جوان هائی را می بینیم که با شوروشوق سردر آثار **مولانا،حافظ،سعدی و فردوسی** دارند.

و پایان نامه های دوران تحصیلیشان را به موسیقی ، ادبیات ، فرهنگ وتاریخ پیش از اسلام اختصاص می دهند. ما غربت نشینان بسیاری از عادات خودرابناچار تغییر داده ایم وکارهائی می کنیم که درایران نمی کردیم. خانم ها به میدان آمدند و بار زندگی رادربسیاری موارد یک تنه به دوش کشیدند. مردها یاد گرفتند که درکار منزل به همسرانشان کمک کنند. هرروز شاهدیم که خانم ها در کارهای خیریه ودرامور کمک به دیگران. دست به دست هم می دهند. بیشتر این خانه های سالمندان را خانم های ایرانی می گردانندوغمخوار وپرستار هموطنان سالمندشان هستند. این اولین قدم هادرراه همبستگی بود.

# هسراه آفتاب

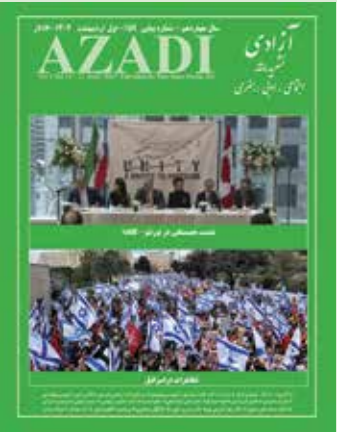
مگر نه این که شرط اول همبستگی این است که افراد یک جامعه بفکر هم باشند و بیکدیگر احترام بگذارند.

برای ترویج این باید «**منم** این تافتهٔ جدابافته »بودن را کنار بگذاریم.

ما ایرانی هستیم و بهد آسانی نمی توانیم هویت خودرا عوض کنیم. ما خواه ناخواه ، دراین غربت غرب نشان برتری این ها در بعضی موارد هستیم. باهم بهتر کار می کنند. از عهدهٔکارهای بزرگ بر می آیند. با انضباط ترند. حدودود خودرا بهتر از ما می شناسند ورعایت می کنند. درکارها هم فضولی نمی کنندو... این هارا باید یاد گرفت. این جمله را که سالهاست ورد زبانمان شده راباید کم کم فراموش کنیم که: « مسئول تمام بدبختی های ما اینها هستند.» به مسئولیت شخصی وملی خود معتقد شویم. برای نجات سرزمینمان قدمی برداریم. برای بدست آوردن آزادی کوشش کنیم.از توانائی های خودغافل نباشیم. ماهم می توانیم، باید امیدوار باشیموکوشش کنیم.وباکوشش است که بزودی در سرزمینمان آزادی و دموکراسی برقرار خواهد شد.به امید آن روز.

## آزادی رادایباید

همیشه پس از این که یک رسانه ایرانی تعطیل می شود تازه عده ای به خود می آیند ، تلفن رابرمی دارند و به مدیر آن رسانه گله وشکایت می کنند که: چرانگفتی؟ چرا خبر ندادی؟چرابامردم درمیان نگذاشتی؟ چرا نگفتی در مضیقه هستی؟ اگر می گفتی کمک می کردیم نمی گذاشتیم تعطیل شود و بعدهم شروع می کنند به سخنرانی که: ماباید از غربی ها یاد بگیریم. اینها به مجله ها، رادیوها، دانشگاهها و موزه ها کمک می کنند وازاین قبیل حرف ها و شعارها که شوربخانه ماتابحال این کارهارا ازفرنگی ها یاد نگرفته ایم.



مردی بنام **مرتضا پاریزی** با عشق وعلاقه وپشتکار و دیوانه وار چهارده سال قبل در **باستون** یا **بوستن** دست بالا زد و **ماهنامهٔ آزادی** را منتشر کرد. که البته پیش از انتشار، وقتی فکر انتشار آن رابامن درمیان گذاشت مخالفت کردم. گفتم : نکن. که شما خواننده ومشترک گرامی آزادی ندارد. که خوشبختانه اوهم گوش نکرد والحق تا کنون هم گل کاشته ، سنگ تمام گذاشته وخوب از عهده کار برآمده است.امامتأسفانه هزاران دلار بدهی روی دستش مانده است.

ماهنامه ای پروپیمان پراز مطالب سیاسی، اجتماعی، تاریخی، علمی، فرهنگی و هنری روز ایران و جهان. حتا کوشش می کند باصفحهٔ **غم مخور** لبخندی به لب های افسرده بیاورد. خب، دیگر ازیک نشریه چه می خواهید؟ شوق وذوق وعلاقهٔ یک فرد، منظورم گردانندهٔ آن است، حدی دارد.امیدوارم روزی نیاید که افسوس بخورید که می توانستید به ماندگاری این مجله کمک کنیدونکردید.آقایان پزشک، مغازه دارها، صاحبان کالا و خدمات اجتماعی، وقت می گذرد. بخود کمک کنید. به پدر، به مادر، و فرهنگ ایران کمک کنید که این تنها نشریهٔ خطه و ایالت **ماساچوست** پابرجا بماند. این نشریه درشرایط دشواری است. همین امروز فکری کنید، چون فردا ممکن است خیلی دیر باشد. دراین چهل و چهارسال



چراغ ده ها نشریهٔ ایرانی و دها رادیو وتلوویزیون فارسی زبان خاموش شده است وثروتمندان ومیلیونرهای ایرانی هم ککشان نگزیده است. چون آنان به این کارها کاری ندارند. آنان به فرهنگ وهنرایرانی،به ادب ایران زمین کاری ندارند. آنان فقط می خواهند یکی رادوتا کنند.به آنان کاری ندارم. روی سخنم باشماست. باشما خواننده ومشترک گرامی مجله.باشماهایی که به فکر ایران و ایرانی هستید. باشما که به فکر فرهنگ وادب ونسل آینده ایران هستید. باشمائی که مرد میدان هستید. شمائی که دستگیر هستید ودست دهنده دارید. خیلی ساده می گویم. این ماهنامه آزادی چون آگهی ندارد خرجش را در نمی آورد . چرا آگهی ندارد؟ بارها به سردبیر گفته ام. می گوید: چاپ آگهی باعث می شود که جای مطالب گرفته شود و این کم فروشی به مشترک مجله است. شما خواننده ومشترک گرامی آزادی دستی بالا بنیزیدودوستان و آشنایان خودرا تشویق کنید که مشترک این مجله بشوند . هر کدام از شما اگر یک مشترک جدید برای مجله معرفی کنید این مجله قادر خواهد بود به راهش ادامه دهد درغیر این صورت....

## نسل ما

مانسلی که هفتاد سالگی را پشت سر گذاشته است دگرگونیهای عظیم را دیده وگذرانده است. ما پیش از اختراع تلویزیون متولد شده ایم. ما پیش از کشف پنی سیلین وواکسن فلج اطفال ، پیش ازابداع شیوهٔ منجمد کردن غذاها، پیش از اختراع دستگاه فتوکپی، کنتکت لنز و قرص ضدبارداری بدنیا آمده ایم. ما پیش از عصر رادار، کارت های اعتباری ، اشعهٔ لیزر و ربُات ها چشم به دنیا باز کرده ایم.

ما پیش از پیدایش جورابه‌های توری ساق نمای خانمها، اتومبیل های بدون راننده، ماشین های ظرفشویی، پتوی

برقی، دستگاه تهویهٔمطبوع و پیش از آن که بشر پا به کرهٔماه بگذارد وروضه خوانی ، رهبر مملکت بشود زاده شده ایم.

درزمانی که ما به دنیا آمدیم مردم، برخلاف امروزی ها اول ازدواج می کردند بعد به زندگی مشترک می پرداختند. گنجه یا کمد برای آویختن لباس بود، نه برای پنهان شدن درآن. از شوهر خانه نشین خبری نبود.

درروزگار ما از تلفن همراه، از مهد کودک، درمان های گروهی، حقوق همجنسگرایان، زنان مردنماوبرعکس، از ازدواج کامپیوتری وخانهٔ سالمندان اثری نبود. ماهرکز دربارهٔ ضبط صوت ، ماشین تحریر الکترونیک، قلب مصنوعی، دستگاه واژه پرداز، از مردان جوانی که گوشواره درگوش می کنند چیزی نشنیده بودیم. دردوران ما، ساخت ژاپن به معنای جنس نُجَل بود وکسی از بیتزا ، همبرگر، هات داگ، تی بگ( جای کیسه ای) چیزی نمی دانست.

درزمان ما با سه ریال می شد ماست وکنگر، لبو پخته، انجیر خیس خورده و یا بستنی و پالوده خرید. بایک سکهٔ دوریالی می شد اتوبوس شهری سوارشد و یا تمبر پستی خرید و با پنج ریال می شد تاکسی سوارشد.

دروزرگارما علف همان علفی بود که درباغچهٔ منزل سبز می شد و نه نوعی مواد مخدر. ازبیماری ایدز و موسیقی رَپِ خبری نبود. و بندرت میان زن وشوهر اختلاف می افتاد وکسی از تغییر جنسیت چیزی نشنیده بود. ما به هرچه که داشتیم قناعت می کردیم و شهر یک زنداتن بیشتر نداشت. و آخرین نسلی بودیم که فکر می کردیم یک زن برای داشتن بچه به یک شوهر نیاز دارد. باری، بی جهت نیست که ما این همه، درفاصلهٔ میان دونسل، گیج و سردرگم شده ایم.

آیا ما از این همه تغییر و تحولات ودگرگونی ها جان سالم بدربرده ایم؟ وباید ازاین جهت خوشحال باشیم؟

## ثبت است درجریده عالم...

پیشروی مقاومت ناپذیر ارتش تزارها در خاک ایران دراویل قرن نوزدهم میلادی، عهدنامهٔ گلستان وترکمانچای، بمباران مجلس نوپای شورای ملی ازسوی قزاق ها، تلاش **استالین** برای جدا کردن آذربایجان



ژوزف استالین

وتأثیر بسیار شوم کمونیسم روسی بر تحولات فکری وسیاسی ایران دربخش بزرگی از قرن بیستم میلادی، بهای سنگینی بوده است که ایرانیان درراه این همسایگی دست وپا گیر پرداخته اند. وامروز بیش از هرزمان دیگر حضور شوم مسکو درفضای سیاست تهران همچنان احساس می شود. عطش سیری ناپذیر ودیوانه وار روسیه برای پیشروی درخاک دیگران که به زنجیر کشیدن ملت ها برایشان خوشبختی و حیثیت نیاورده است. زمانی که نظامیان شوروی درپایگاه های نظامی خود دربسیاری از نقاط جهان از کوبا تا آنگولا چولان می دادند ، ساکنان بیچاره ونگون بخت مسکو ولنینگراد درصف های طولانی منتظر دریافت روغن و صابون بودند ودرحسرت شکاف روزافزونی بودند که میان سطح زندگی آنان با شهروندان غربی اروپا بوجود آمده بود. ملت های بزرگی در جهان به رغم دستاوردهای درخشان فرهنگی ونقش برجستهٔ خود درتاریخ تمدن انسانی کمتر روی آرامش و خوشبختی به خود دیده اند واز فلاکتی به فلاکت دیگر غلطیده اند. ملت روس یکی از آنهاست.

پیشروی مقاومت ناپذیر ارتش تزارها در خاک ایران دراویل قرن نوزدهم میلادی، عهدنامهٔ گلستان وترکمانچای، بمباران مجلس نوپای شورای ملی ازسوی قزاق ها، تلاش **استالین** برای جدا کردن آذربایجان



از کارهای کاندینسکی

روسیه با بیش از یکصدو چهل میلیون نفر جمعیت، بیش از هفده میلیون کیلومتر مربع ( حدود ده برابر ایران) مساحت دارد وبزرگترین کشور جهان است.( ازنظر مقایسه بد نیست بدانیم که مساحت روسیه بیش از پنج برابر هند است) عجیب این است که روسیه به این پهناوری باجمعیت نسبتاً محدود خود هنوز به تکه هائی از سرزمین های همسایگانش چشم طمع دارد. آنهم در دنیائی که برخلاف گذشته دیگرمساحت خاک سرچشمهٔ اصلی قدرت وثروت به حساب نمی آید. امات روسیه هم مانند همه کشورهای غیردموکراتیک، هروقت که می خواهد مردم خودرا ازمسائل مهم وحیاتی منصرف کند،نگاه وحواس آنهارا به دست اندازی برسرزمین های همسایه منحرف می کند. **ولادیمیر پوتین** ودستگاه رهبری روسیه بطور آشکار به همین روش روی آورده اند. ولی درقرن بیست ویکم بافتوحات خاکی نمی توان و نمی شود امپراتوری بوجود آورد.



پوتین

ولادیمیر پوتین بارفتار خشن وپرخاشگرانه اش درقبال همسایه های کوچک درواقع ضعف خودرا نشان می دهد. درست است که کشور او هزاران کلاهک هسته ای وصدها موشک قاره پیمادارد ولی به دلیل تنگناها و گرفتاری های بنیادیش ، غولی است که پاهای چوبین دارد. پی بردن ولادیمیر پوتین به ضعف ها ومشکلات فراوان کشورش دردنیای امروز از قدرت نمائی او سرچشمه نمی گیرد. اتحادیه اروپا ( اروپای وفادار به دیپلماسی) نگران از تداوم یک کانون خطرناک تنش درکنار مرزهای شرقی خود به انعطافی چشمگیر دررابطه با کرملین روی آورده است وکاخ سفید هم دررابطه با آنچه در اوکراین می گذرد خیلی محتاط عمل می کند.

درحال حاضر اروپا و آمریکا نیستند که پوتین را می ترسانند، پوتین مانند هردیکتاتوری از مردم سرزمینش می ترسد.

۱۱



### دلیوری

**بهروزی**: بازهم بیکاری…

**فرازمند**: یک کار موقتی پیدا کردم که بسیار سخت بود.باید جعبه هائی را به در خانه ها می بردم وتحویل می دادم…

**بهروزی**:دلیوری…

**فرازمند**: بقول شما دلیوری. مثلاً یک



تولید کننده یا عمده فروش می خواست کالایش را درقوطی هایی در منزل مشتریانش تحویل بدهد. من به اتفاق یک راننده باید قوطی هارا می بردیم وبه مشتریان تحویل می دادیم. و، وای به آپارتمان های چندطبقه که آسانسورهم نداشت؛ پدرم درمی آمد. مثل حالا نبود که یخچال بزرگ راباوسائلی که دارند خیلی راحت ازپله ها بالا می برند. فقط حُسن کار دراین بود که مدتی شراب دلیوری می کردیم ومشتری می گفت: حالا که ازاینهمه پله بالا آمده اید بیائید یک لیوان شراب هم بخورید(هردو می خندیم) که **من نزدیک ظهر دیکه مست ولایعقل بودم**(می خندد).

**بهروزی**: ازاین کارهم بیرونتان کردند.

## گفتگوی کیخسرو بهروزی با تورج فرازمند

#### قسمت چهل ونهم

**\* مدیر رادیوفرانسه گفت: این آقای فرازمندهم مرخص شود**

**برایش کاری نداریم**

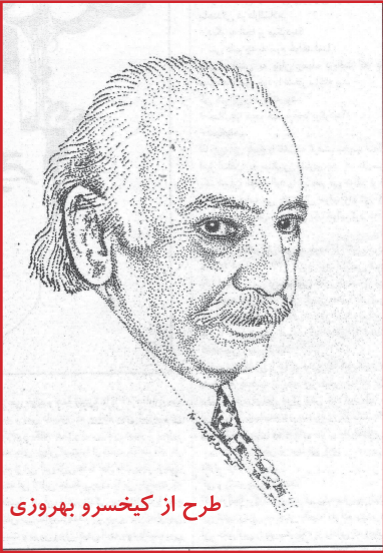
**\* درفرانسه ، اکثر جاهائی که کار می کردم پس از مدتی بیرومن می کردند.**

**\* آنها که از شعر جیغ بنفش انتقاد می کنند چرا از شعر سیاه سرفه چیزی نمی گویند؟**

#### کار دررادیوفرانسه

**بهروزی**: بعدازاین که کارروزنامه فروشی راازدست دادید و بیکار شدید ، چه کردید؟

**فرازمند**: **هوشنگ کاووسی** دررادیو فرانسه کار می کرد. کاری هم در آنجا برای من پیدا کرد که مادونفر آن موقع دیگر سلطنت می کردیم. باپول خوب، کارکم، کارفرهنگی و مفید، جای خوب، محل خوب توی خیابان شانزلیزه. آقا ما خواستیم زرنگی بکنیم، رقتیم دروغی، نامه های زیادی تقلبی نوشتیم به رادیو. بعدهمه را جمع کردیم بردیم پیش رئیس رادیو فرانسه وگفتیم این نامه ها ازایران آمده وهمگی نوشته اند که این برنامه خیلی خوب است وبهتر است بجای هفته ای یک بار، هرروز پخش شود. مسئولین رادیو هم جلسه کردند وگفتند: چون می گویند برنامه خوبی است و هرروزباشد، چون بودجه نداریم اصلاً آن را حذف می کنیم فقط یک برنامهٔ مختصری همان کاووسی اجرا کند **واین آقای فرازمند هم مرخص شود، برایش کاری نداریم.** اینهم نتیجه تقلب!



طرح از کیخسرو بهروزی

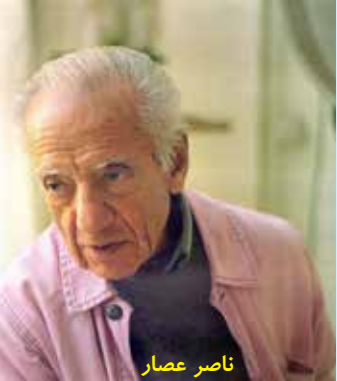
پدرومادر بچه هم می گفتند : این هم تلفن، اگر اتفاقی افتاد به این شماره تلفن کن. این قفسه هم پراز کتاب هر کدام را خواستی می توانی بخوانی، این هم یخچال، این هم خوراک، این هم آبجو. خیلی کار خوبی بود. انعام هم خوب می دادند. چند مرتبه این کار نصیبم شد ومدتی بیکاربودم.

### نقاشی ساختمان

روزی رقتم بنگاه کاریابی، ورقهٔ درخواست کاررا پرکردم. نشستم تا نوبتم شود وورقه را تحویل بدهم. دیدم یک آقائی آمد لنگ لنگان با چوب زیر بغل وخیلی تنومند. دیدم یک پاهم ندارد ولی خیلی جسوروراحت بود. باهمه شروع کرد به سلام وعلیک کردن با لهجهٔ غلیظ ایتالیائی. نشست بغل دست من وخیلی به اصطلاح یک لا ، گفت: **تو آمدی اینجا چکار؟** گفتم **به شما چه ارتباطی دارد؟** گفت: من آمده ام کار بگیرم. می خواهم ببینم اگر دنبال کار می گردی، اگر بدرد من کارهاسی که این مؤسسه برایم پیدا کرد **نگهداری بچه** بود که بهترین کاربود. مثلا خانم وآقای صاحبخانه می خواستند شب به تأتیریا اِپرا بروند. بچهٔ کوچکشان را بمن می سپردند ومی گفتند ساعت دوازده بر می گردیم ومن باید درخواب وبیداری بچه ، مواظبش باشم.

راهم ازمن گرفت گویا نمی خواست دیگر حق الزحمه بنگاه کاریابی رابدهد وگفت: بلندشو بریم. باهم رقتیم بیرون. گفت: فرداساعت شش صبح باید درخانهٔ من باشی وآدرس خانه اش راداد. شمال پاریس در محلهٔ بیستم، درست مرز پاریس وحومه. درواقع آخر قطار مترو. من پول نداشتم. گفتم : آخه … خیلی دوراست. خیلی باهوش بود فهمید که من پول ندارم. از توی جیبش یک بلیط در آورد وگفت: این هم بلیط مترو. فردا ساعت شش صبح رقتم. کارش نقاشی درودیوار خانهٔ مردم بود. گفت من کار می گیرم. شما می روی خانه های مردم را رنگ می زنی. بعدها که بااو صحبت کردم آدم جالبی بنظرم آمد. او از ایتالیا دردورهٔ جنگ های داخلی اسپانیا بعنوان یک کارگر کمونیست متعصب دو آتشه رفته بود اسپانیا ودرصاف جمهوری خواهان همراه باروشنفکران **بافرانکو** جنگیده بود وبایش گلوله خورده بود ویک پایش رابریده بودند. وچون نمی توانسته به ایتالیا برگردد آمده بود فرانسه ودرصحبت های سیاسی وکمونیستی که می کرد یک دنیا شورواشتیاق وامیدبود.

صبح ها که می رقتم منزل او ، اول من رامی برد کافه وباهم **کالوادوس** که از آن عرق سگی ها بود می خوردیم. گیلاسش را بلند می کرد ومی گفت : به سلامتی **استالین**. بعد می رقتیم منزلیش، یک سطل ویک نرده بام نسبتاً سنگین و بورس ها وبقیهٔ وسایل نقاشی را می داد ومن باید این هارا مستانه کول می کردم ودنبال این آقا لنگ لنگان راه می افتادم تابرسیم به مترو و می رقتیم درخانه ای که می گفت: من اینجارا کنترات کرده ام که باید اول کاغذ دیواری های آن کنده وبعد نقاشی



ناصر عصار

کنی. ومن اول کاغذ دیواری ها را خیس می کردم وبعد با بدبختی با کاردک آنهارا می کندم وپاک می کردم از همه بدتر کاغذدیواری های سقف بود. می ریخت روی صورت وچشم و آدم وقتی بعدازدوسه ساعت کاریاگردن کج ازروی نرده بام می آمد پائین هم گردن درد می کرد هم پا وهم چشم. خلاصه درست شده بودم یک پا عمله. تااین که یک روز یک شبنه با یک دختر خانم بسیارزیا وخوش اندام وشیک آشناشدم.رقتیم دریک کافه نشستیم وصحبت کردیم. **ازمارسی** برای دیدنی های پاریس آمده بود. من هم جمعه شب پول یک هفته را گرفته بودم ویولداربودم. اورا به شام دعوت کردم وبعدازشام هم رقتیم اتاق من. آن شب بقدری خوش وخرم وطولانی شد که وقتی من از خواب بیدارشدم یک ساعت به ظهربود. درحالی که باید شش صبح درمنزل آقای کارفرمای ایتالیائی می بودم. گفتم هرچه بادا باد بلند می شوم می روم یک دروغی سرهم می کنم . رقتم منزلیش نبود. خانمش گفت: گفته وقتی تورج آمد بنشیند تا من بیایم. نشستم تا آمد . گفت : چی شد؟ چرا نیامدی؟ گفتم: گرفتارشدم. فهمید دروغ می گویم.

روی کاغذی نوشت: **آقای تورج فرازمند کارگر بسیار خوبی است ولی گاه سر کار حاضر نمی شود.** وکاغذرايدست من داد وگفت : برو ودیگر هم نیا. گفتم: ا… بهمین سادگی؟ گفت: بله. بهمین سادگی!

## بازگشت به ایران

**بهروزی**: استاد اجازه بدهید برگردیم به آن شب چهارده ژوئیه در**میدان باستی** (باستیل) که شما پس از خوش گذرانی های بسیار بخود آمدید وازخود پرسیدید من اینجا چه می کنم. من اینجا غریبه ام. وبه این فکرافتادید که به سرزمین مادری خودبرگردید. یک نوع وطن پرستی.

**فرازمند**: نه به آن معنی که برای وطن پرستی ارائه می دهند…

**بهروزی**: ولی بهرحال این وطن است که شمارا می کشد.

فرازمند: بله، غم غریب، دوری از

زادگاه یا بقول این آمریکائی ها **هوم سیک** است. ولی وطن پرستی بقول امروزى ما ، بعداز انقلاب فرانسه، یعنی حدود دویست سال است که پیداشده است. اما علاقه به زادگاه ، علاقه به خاک، آن پیوندی است که انسان بازادگاه خودش باطبیعتی که در آنجا گذرانده وبامردم آنجادارد. حالا شما می خواهید اسمش را بگذارید وطن پرستی من مخالفتی ندارمو هرچه هست آدم را می کشد.. وقتی از آن دور می شوی چیزی بشما نمی گوید، کاری به کارتان ندارد ولی ناگهان جنگ می اندازد وگلوی شما را می گیرد و می گوید: برگرد! ومن دراولین فرصت برگشتم.

**بهروزی**: چقدری طول کشید؟

**فرازمند**:شاید پانزده روز

**بهروزی**: تحصیل چی؟

**فرازمند**: تمام نشده بود. همه را رها کردم وبرگشتم. گفتم می روم به وطنم هر کاری پیش آید خوش آید. بهروزی: این حس را همهٔ ما غربت نشینان سالهاست که داریم ولی فعلا که راه برگشتی نداریم. به امید روزی که وطن آزاد گردد وهمگی برگردیم.

### ورود به تهران

هواییمائی درفرودگاه مهرآباد بزمین می نشیند وهمراه مسافران جوانی بنام تورج فرازمند پیاده می شود. بدون اینکه کسی به استقبالش آمده باشد. **فرازمند**: بله، تک وتنها باتاکسی تا سرخیابان پاستور که منزل ما آنجا بود رقتم. بعدازظهری بود وگرمای وحشتناکی که همهٔ مغازه ها بسته بودند. می خواستم کرایه تاکسی را بدهم پول خورد نداشتم…

**بهروزی**: پول ایرانی داشتید؟

**فرازمند**: بله، درفرودگاه گرفته بودم. تنها دکانی که بازبود یک گردو فروش بود که یک سینی داشت و سه تافال گردو روی آن بود. با شک پرسیدم: بیست تومان پول خورد داری؟ گفت: بله. پول را خورد کرد

ومن پول تاکسی رادادم. رقتم خیلی خوشحال مادرومادربزرگ رادیدم. آنها متعجب وخوشحال بودند

ومرتب می پرسیدند : چی شده که آمده ای؟



هوشنگ ایرانی

## سرگردانی،ولگردی وبیکاری درتهران

گفتم دلم برای شما تنگ شده بود. پس ازیکى دوروز دیدارباافرادخانواده سرگردانی درتهران شروع شد. من منتظر بودم ملکی را که از املاک اجدادی در**الیگودرز** داشتم بفروش برود وباپول آن کاری برای خودم دست وپا کنم. فروش آن طول کشید ومن شبها وروزها بیکار می گشتم. هرچه دنبال کار می گشتم کاری پیدا نمی شد. بادوستان قدیم وجدید ازصبح ولگردی ما آغاز می شد.

**بهروزی**: چه افرادی پای ولگردی این دورانتان بودند؟

**فرازمند**: **هوشنگ ایرانی** شاعر که شعر

**جیغ بنفش** او معروف است. **حسین کاظمی** نقاش معروف که پرتره ای که اواز چهرهٔ **صادق هدایت** کشیده است شهرت دارد. **ناصر عصار** خوشنویس و نقاش که اینها پای اصلی بودند ودوستان دیگرهم بودند که بصورت هرروز ودائمی نبودند.

**بهروزی**: کمی دربارهٔ همین هوشنگ ایرانی صحبت بفرمائید که شاعر معروفی است ونام او درادبیات امروز ایران خواهدماند. بخصوص هرکس بخواهد شعرامروز ایران راتحقیر کند به شعر **جیغ بنفش** او اشاره می کند. **فرازمند**: ونمی دانم چرا کسی شعر **سیاه سرفهٔ** او را تحقیر نمی کند، چون سرفه سیاه داریم . همانطور که **جیغ** هم می تواند بنفش باشد.

**بهروزی**: اینطور که دوستان و آشنایان ومتنقدان زمان او نوشته اند، شاعربسیاربافرهنگ،باسوادوفهمیده ای بوده است.

**فرازمند**: بله، درمورداو حرف وحدیث و سخن بسیاراست.

بقیه درشمارهٔ آینده



## ک – هومان

# رضاشاه در ترازوی داوری



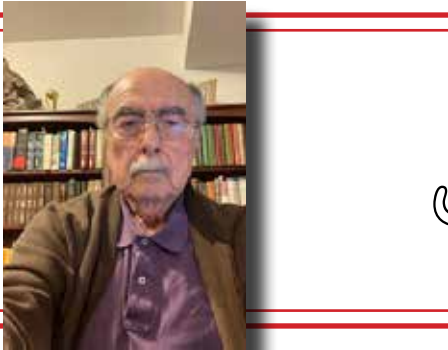
علیرغم گذشت ده ها سال، مُتأسفانه هنوزذهنیّت برخی ازما دربررسی خدمات و کارهای رضاشاه،آلوده به تعصّبات سیاسی،ایدئولوژیک و کینه توزی ها ست.برای رهایی ازدروغی که ماوتاریخ معاصر مارا دربرگرفته است،شجاعت وصدافت اخلاقی فراوان لازم است. تردیدی نیست که دسترسی به واقعیت هاو یافتن کتب تاریخی که ازگزند اعتقادات سیاسی واجتماعی ومذهبی نویسندگانش درامان مانده باشد.کاربسیاردشواری است.بزرگترین جنایت کاران وویرانگران تاریخ هم طرفدارانی درعرصهٔ نویسدگی دارند،گذشته ازاین،تاریخ نویسان خواهی نخواهی تحت تأثیرشرایط زمان ومکان واینکه کدام سوی تاریخ قرارگرفته ویا به کدام مکتب وابسته باشند.برداشتهای متفاوت ازرویدادهادارند.ازاین روست که تاریخ میهن ما از آشتگی هاونادرستی هابرنکار نمانده است.

رضا شاه، دشمنان ومخالفان سرسختی داشته ودارد.که بر پایه ی شعارِپلشت«هدف وسیله را توجیه میکند» ازهیچگونه تهمت وافترا نسبت به اوخودداری نکرده ونمی کنند و درراه خدمت به ایران وایرانی کمترین امتیازی ازبرای وی قائل نشده ونمی شوند، نفرت ازرضاشاه، برایشان معیاردآوری درباره ی او بوده ومیباشد و به ایشان و کارهایش باشیشه ی کبودی که درپیش چشمان خودداشته ودارند، نگریسته ومی نگردند.

انتقادوخرده گیری زمانیکه باافسانه سازی واغراق وتهمت وافتراوبدون سند ومدرک باشد،ارزش خودرادیربازود ازدست می دهد، همانگونه که پس ازگذشت چندین دهه نسلهای اخیر ایرانی شعار «رضا شاه روحث شاد»، رادر جنبش های اعتراض آمیزشان، آنهم دربرابر عوامل سرکوبگررژیم اسلامی غرق درسلاح های جنگی و استفاده ی وحشیانه ازسلاح ها؛ سر داده وسرمی دهند، چراکه به مصداق «خورشید برای همیشه زیر ابر نمی ماند»، حقایق روزی آشکار وتاریخ بر اساس اسنادومدارک مُستند وبدور ازهرگونه جانبداری ویانفرت،نسبت به چهره های تاریخی داوری خواهدکرد.

رضاشاه، هرکس که بود وهرآنچه که کرد،می شود به یکایک رفتاروکارهایی که انجام داده است، دور ازهرگونه حُب وبُغض وبراساس اسنادومدارک راستین که خوشبختانه با گذشت دهه ها؛ بسیاری ازاینگونه اسناد ومدارک منتشر شده است ،به بررسی وداوری پرداخت .

مخالفان رضاشاه، ازهرطیف وگروه نتوانستند



ازاو به بدی یادکردند ونوشتند وبه تحریف تاریخ ورویدادهاپرداختند تااورا پادشاهی دیکتاتوروعامل ودست نشانده ی انگلستان بشناسانند، ازآنجا که تاسالها بسیاری ازاسنادو یادداشتهاوکتابهای خاطرات ،بویزه اسناد سرتّی دولت انگلستان انتشار نیا فته بود، هرآنچه که دل تنگ شان خواست برعلیه رضاشاه گفتندونوشتند، اما پس از انتشار این اسناد و مدارک و رفتار واعمال قرون وسطایی حکومتگران مذهبی؛ بسیاری از مردم ما به ویژه نسلهای اخیرزمانی که دریافتند به خاطر ناآگاهی ها و فریب خوردگی های پدران و مادران شان به چه باتلاقی از نکبت و تباهی افتاده اند.فرباد برآوردند«**رضا شاه روحث شاد**» که نه ازحلقوم چند تن؛ بلکه ده ها هزار تن و به تکرار درهر جنبش اعتراضی شنیده شده است، جالب است که در همه ی این جنبشها از رهبران گروه های مخالف و دشمن این سردار بزرگ ایرانساز،حتا یکبار نامی برده نشد، چرا که دریافتند هرآنچه که طّیّ چهل و چند سال کشیده اند، به خاطر دشمنی و کینه توزی و اتهامات دروغین آنان بود.

مفسران و تحلیلگرانی نیز از میان نسل یا نسلهای بعداز زمان رضاشاه، بوده و هستند که چون رویدادهای گذشته را با معیار های زمان حال مورد بررسی و سنجش قرار داده وبرپایه ی همین معیارها به داوری در باره رضا شاه، پرداخته اند، حق مطلب را درباره ی این سردار بزرگ نتوانستند به درستی ادا کنند.

ملک الشعراء بهار،نوشته است:«...من اینجاباید به یک چیز اعتراف کنم که مکرّرمحتاج به تذکارآن نشوم.من ازآن واقعه ی هرج ومرج مملکت وهتّاکي جراید که درایام بعدازانقلاب روسیه وفاصله ی میان مهاجرت وکابینه ی دوم وثوق الدوله روی داد،اوقاتی که هردوماه دولتی به روی کارمی آمدوحزب بازی فحّاشی وتهمت وناسزا گویی به رجال سیاسی وییشوایان حزبی ازطرف منفی بافان وبه اصطلاح مخالفان مطلق هرچیزوهرکس،رواج کاملی یافته بودوتنّیجه اش ضعف حکومت مرکزی وقوّت یافتن راهزنان ویاغیان درانحاءکشوروهزاران مفاسد دیگربود،ازآن اوقات حس کردم وتنها هم نبودم که مملکت بالین وضع علی التحقیق روبه ویرانی خواهد رفت».کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران – دفتر ۱ ص ۸۲

کشورمااگرچه به ظاهریک کشورمستقل بود امدرحقیقت زمامداران ماحتّا درعهد برقراری مشروطه،ازخود اختیاری دربربرآنچه راکه دودولت روس وانگلیس درایران اعمال ویاطلب می کردندنداشتند،یاناگزیربه انجام آن بودند ویا دَم برنمی آوردند،به ویژه که ایران بنا به

قرارداد ۱۹۰۷ که بین انگلستان و روسیه تزاری بسته شده بود، بخشهایی به منطقهٔ زیر نفوذ آن دودولت تقسیم شده بودو هریک صاحب اختیار آن دو منطقه بودند. به دو اعلان صادره ازسوی سفارت انگلیس درقریه ی قلهک، تهران به شرح زیر که بیانگر درماندگی وزبونی دولتمردان ورجال عهدقاجار به ویژه درسالهای پایانی آن می باشد، اشاره می کیم.

## اعلان

ازطرف سفارت انگلیس اعلام میدارد چون اسامی مُحترمه ی ذیل،جناب نظام السلطنه(دومنزل)، جناب مستشارالدوله، جناب حسنعلی خان هدایت،جناب برهان الدوله،جناب مجیرالسلطنه،جناب نصیردقتر،جناب سرداراکرم(دومنزل)،غلامحسین خان،جناب ملک التجار تبریزی، استادیوسف خان ،جناب سالارمحتشم، جناب میرزاآقاجان شجاع لشکر،جناب سعیدالملک(۵ منزل)، بعدازآمدن سفارت به قلهک، به ییلاق آمده اند وبرای محافظت آنها،سفارت مجبورشده است که برعدهٔ پلیس قلهک بیفزاید،لهذا اشخاص مُفضّلهٔ فوق محض این منظورباید برای هرنمزلی که دارندمبلغ شش تومان به جهت مخارج پلیس فوق العاده په کدخدای قلهک پرداخته قبض دریافت دارند.غزّه رجب۱۳۲۷ – امضای پاتریک کوئن – مهرسفارت انگلستان

افزوده شده به خط وامضای پاتریک کوئن :دریافت شد ۱۰۰قران۱۹گوست۱۲۰۹بازهم افزوده شد:۲۰۰قران.

## اعلان

بعموم رعایاوماالکین وساکنبن قریه قلهک، غدغن اکید میشودکه بدون اجازهٔ قونسولگری این سفارت نباید خانه وباغ خودرابرای ییلاق به احدی اجاره بدهندوقیلابایدبقونسولگری اظهارشود. دوشنبه سیزدهم ربیع الاول سنه۱۳۳۵ – امضا ومُهرسفارت. امضا ومهرسفارت. [یعنی دوسال مانده به رویداد کودتای سوم اسفندماه ۱۲۹۹!!].

میرزایحیی دولت آبادی، می نویسد:«...بالاخره کارکشمکش میان سفارت روس درتهران باصدراعظم[میرزا علیخان امین الدوله]به اینجاکشیدکه چون ییلاق صدراعظم درشمیران بالادست ییلاق سفارت روس است وراه معمول آن ازخیابان روبروی سفارت می باشد،روسهاعبورکردن کالسکه ی صدراعظم راازآن شارع عام مخالفت می نمایند».خاطرات.۳۲

ادیب الممالک فرهانی، شاعر معروف وپراحساس که درهمان ایام پریشانشالی میهن ما ومردمانش می زیسته است،شیوا سروده ای داردکه فقط به درج دوبندازآن که خودگویای اوضاع خراب ودرماندگی آن ایام است بسنده می کنم:

افسوس که این مزرعه را آب گرفته دهقان مصیبت زده را خواب گرفته خون دل ما، رنگ می ناب گرفته وزسوزش تب،پیکرماتاب گرفته رخسارهنر،گونه ی مهتاب گرفته چشمان خرد، پرده زخوناب گرفته ثروت شده بی مایه وصحّت شده بیمار مرغان بساتین را منقاربریند اوراق ریاحین را، طومار دریند گاوان شکمباره په گلزارچریند نگرگان زپی یوسف،بسیار دویدند تاعاقبت اوراسوی بازارکشیدند یاران بفروختندش واغیار خریدند آوِخ زفروزشنده دریغا زخریدار ...

ویاعارف قزوینی شاعرآزاده وپُر احساس سرود:

ایران بُود آن چشمه صافی که کنونش

بگرفته لجن تاگلو وزیر زقن را .

کو **مرددلیری** که به بازوی توانا

بزداید ازاین چشمه ،گل ولای ولجن را.

ویا بانومستوره **سلماسی** سرود:

ایرانیان که فرّ کیان آرزو کنند باید نخست کاوه خود جستجوکنند **مردی بزرگ** باید وعِزمی بزرگتر تا حل مُشکلات به دستور او کنند

شد پاره پرده ی شرف ازغیرت شما سوزن بیابورید که زنها رفو کنند .

ویا **فرّخی یزدی**:

ای مرغ سحر بناله ی دورا دور بیهوده مکن توخویشتن رارنجور زینسان که گرفت خواب غفلت مارا بیدار نمی شویم تا نفخه ی صور».

وبسیاری دیگر ازاین دست اشعار از دیگر شاعران و خاطراتی که از بسیاری از آن روزگاران بجا مانده، جملگی بیانگر اوضاع وشرایط اسفبار ایرانِ پیش از رویدادکودتا ست.

آری این چنین بود اوضاع اجتماعی وسیاسی واقتصادی ایران درسالهای پایانی سلسله ی قاجار، همه درآرزوی ظهور کاوه وبه دنبال مُنّجی ومردی بزرگ با عزمی بزرگتر ومقتدر بودند تاایران وایرانی را از گرداب نا بسامانیاها وسقوط برهاند.اما پس از ظهور این مُنّجی باعزم واقتدارواستقرارامنیت وکوتاه شدن دست دولتهای بیگانه از مُداخله درامور داخلی وبازیافتن حیثیت واعتبارودستیابی بیشرربه آنچه که پیش ازبرآمدن رضاشاه ازآرزوها بود،به تبّع ذهن فراموشکار ویا غرض ورزی ودشمنی،نه تنها خدمات رضاشاه نادیده گرفته شد،بلکه چه تهمت ها ونارواها که نتارش نکردند وبا تبلیغات اغوا گرانه چه بسیار مردم مارا به چه داوری های نادرست نکشاندند؟!

کدام ایرانی میهن دوست تداوم چنان

وضع وشرایط خفّت باری راکه ازسوی دودولت بیگانه ومتجاوزبه شاه وزمامداران میهنش دیکته وانجام میشده است به شرایط پس از کودتای سوم اسفند۱۲۹۹ترجیح میدهدوبرای آن روزگاران آه ازسینه برمی آورد وحسرت آن ایام رامی خورد،آنهم ایامی را که با برقراربودن مشروطه، منتقدی محکوم میشودباپای پیاده تاقزوین برود وسپس به خارج ازمیهن اش تبعید شودویابسپاری ازمخالفان سیاسی دولت به زندان وتبعید گرفتارآیندویامجلس قانون گذاری به امرزمانداروقت تعطیل وعده ای ازوکلا تبعید شوندهومچنان دم ازبرقراربودن آزادی درآن روزگاران بزند؟

دکترمصطفی الموتی، می نویسد:«...درآن ایام اوضاع ایران چنان نابسامان شده بودکه شعرا ونویسندگان ازآن وضع به شدّت ناامیدشده اشعارزیادی سروده اند.ازجمله اشعارزیر ازعمیدالشعر(عمیدی نوری)درنشریات آنروزبه چاپ رسیده است:

« کارایران بس پریشان است **ومردکارنیست** زآنکه صدگفتاردرکاراست ویک کردارنیست نخل آزادی که شد ازخون ملت بارور غیرظلمش برگ وغیراز اختلاسش بار نیست منشأ بدبختی ما جهل می باشد عمید قوم جاهل ازحقوق خویش برخوردار نیست».ایران در عصر پهلوی.۴۱

الموتی، سپس درادامهٔ این مطالب می نویسد: «...بالاخره تصمیم دولتین روس وانگلیس این شد بایدشوستر ازایران برودواخراج اوهم ازایران تلقین انگلیس بود،سرودی یاد روسهاداند و آنهارا حاضرکردند اولتیماتوم کذایی۲۹نوامبر۱۹۱۱ [۱۲۹۰آذر]به ایران بدهند...این اولتیماتوم برای اخراج شوستر تحت سه ماده به دولت ایران تسلیم گردیدکه درمدّت ۴۸ساعت دولت ایران جواب بدهد:اول – اخراج شوستر[ مُستشار مالی و خزانه دار امریکایی در ایران برای سروسامان دادن به امور دارایی و خزانه کشور] – دوم – تعهّد دولت ایران به اینکه درآتیه بدون تصویب دولتین روس وانگلیس یک نفرغیرایرانی رابه خدمت ایران قبول نکند– سوم – پرداختن یک وجه خسارتی برای فرستادن قشون روس به ایران. ] تو ضیح این که روسها برای تحمیل خواسته شان نیروی نظامی به ایران فرستاده بودند!].که بالاخره دولت وقت ناگزیرتسلیم شدوغرامت هم پرداخت.

سلیمان بهبودی،پیشخدمت ویژه ی رضا شاه، می نویسد:«یکی ازروزهاکه درخدمت بودم،سریدربولارد وزیر مختارانگلیس بنابرقرارقبلی وارد محل کار اعلیحضرت شد وپس ازگفتگوی مختصروگذاشتن یک برگ چک به مبلغ چهار میلیون پوند، روی میزاعلیحضرت گفت:**اصرارشمابرای دریافت سهم ایران ازدرآمد نفت دراین زمان که دولت من بامشکلات مالی شدید دست به گریبان است**].درجنگ جهانی دوم [ **بسیارغیردوستانه بودودولت من این موضوع راهرگزفراموش نخواهدکرد**».۴۱

بقیه درصفحه ۴۸



## دستور زبان فارسی

بخش هجدهم، ادامه کنایه (ضمیر اشاره) - کلمهٔ «آن» اسم است هر گاه به این معانی آید:

الف - به معنی مال آید و مالکیت را رساند و گاهی پیش از حرف «از» آید مانند: این کتاب آن (مال) من است. این قلم از آن (مال) فرشته است ب- به معنی نمک و چاشنی و حالت و کیفیت از زیبایی که احساس کردنی است و وصف کردنی نیست مانند:

شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد بندهٔ طلعت آن باش که آنی دارد **(حافظ)**

پ- به معنی وقت و لحظه آید و معنی عربی دارد نه فارسی مانند: هر آن (لحظه) را باید غنیمت شمرد.

۳- ضمیر و صفت استفهامی (پرسشی): واژه‌های استفهامی که پرسش رارساند و مانند ضمیر شخصی جای اسم نشیند بدینقرار:

- «که» در اشخاص: که رفت؟

- که به «آن» جمع بسته شود و چون در قدیم «کی» با یای مجهول تلفظ می‌شده است در جمع آنرا کیان گویند. در زبان عامه کیها گفته شود. ضمیر پرسشی « که» ممکن است فاعل (مسندالیه)، مفعول و مضاف‌الیه قرار گیرد:

- حالت فاعلی:

که گفتت برو دست رستم ببند  
نبندد مرا دست چرخ بلند **(فردوسی)**  
- حالت مفعولی:

برو معالجهٔ خود کن ای نصیحت گو  
شراب شاهد و شیرین کرا (که را)

زیان دارد

- حالت اضافی: کتاب که بود؟  
- «چه» در اشیاء:

یارب کجاست محرم‌رازی که یک‌زمان  
دل شرح آن دهد که چه گفت و چها شنید **(حافظ)**

- «چه» پرسشی:

سحر بلبل حکایت با صبا کرد  
که عشق گل به ما دیدی چها کرد **(حافظ)**

گاهی به «ها» جمع بسته شود و در زبان عامیانه چیها گفته شود.

- ضمیر پرسشی «چه» ممکن است مسندالیه، مفعول یا مضاف‌الیه قرار گیرد.

- حالت مسندالیهی:

چه بودت که از جان بریدی امید  
بلرزیدی از تاب هیبت چو بید **(سعدی)**  
- ضمیر پرسشی حالت مفعولی:  
هردم از روی تو نقشی زندم راه خیال  
با که گویم که در این پرده چه‌ها می‌بینم **(حافظ)**  
به چه مشغول کنم دیده و دل را که مدام

دل ترا می‌طلبد دیده ترا می‌جوید **(حافظ)**

- ضمیر پرسشی حالت اضافی: صدای چه بود؟

«چه» و «که» هر گاه به فعل «است» بپیوندد، گویند چیست و کیست.

- ضمیر پرسشی «کجا»:

ز روی دوست دل دشمنان چه در یابد  
چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا

**(حافظ)**

ضمیر پرسشی «کجا» به «ها» جمع بسته شود: کجاها را گشتی؟

هنگامی که ضمیر پرسشی کجا مفعول بی‌واسطه قرار گیرد: کجاها را دیدی؟ «کجا» مفعول به‌واسطه قرار گیرد:

صلاح کار کجا و من خراب کجا  
ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

**(حافظ)**

پیشینیان «کجا» را به جای «که» موصول و به معنی «جایی که» و «هرجا» بکار برده‌اند:

کسی را کجا (که) چون تو کهنتر بود  
ز دشمن بترسد سبکسر بود **(فردوسی)**

به ایران همه خوبی از داد اوست  
کجا (هرجا) هست مردم همه یاد اوست **(فردوسی)**

- ضمیر پرسشی «کو»:

دیدم که بر کنگره‌اش فاخته‌یی  
بنشسته و می‌گفت که کو کو کو کو

**(منسوب به خیام)**

- ضمیر پرسشی «کی» بمعنی چه وقت در زمان:

کی تواند هر دلی اسرار جانان داشتن  
سر جانان همچنان مستور و پنهان

داشتن **(نظامی گنجوی)**

- ضمیر پرسشی «چند» در مقدار و زمان:

غم تو چند (مقدار) خورم و آندۀ تو چند برم  
نخورم تا نخوری و نبرم تا نبری

**(فرخی سیستانی)**

تا چند (زمان) بر این کنگره چون مرغ  
توان بود

یک‌روز نگه کن که بر این کنگره خشتیم  
استفهامی‌اند:

- «چه»:

تو معشوقی ندانم این چه بازی است  
که هر دم دیگری بر ما گزینی

**(نظامی گنجوی)**

- صفت پرسشی «چگونه» (مرکب از چه + گونه): ما بی تو اینچنین تو بی ما چگونه‌یی؟

- صفت پرسشی «کو»:

کو عمر که داد عیش بستانم از او  
کو وصل که درد هجر بنشانم از او

**(خاقانی شروانی)**

- صفت پرسشی «هیچ»:

هیچ کافر در دیار کفر با مردم کند  
انچه با خلق خدا آن نامسلمان می‌کند

**(سعدی)**

- صفت پرسشی «کدام»:

کدام پرسشی «کدام» در تردید:

مستم کن آنچه‌ان که ندانم ز بیخودی  
در عرصهٔ خیال که آمد کدام رفت

**(حافظ)**

«کدام» به ها جمع بسته شود: کدامها را دیدی؟ به کدامها گفتی؟. «کدام» گاه مسندالیه و مفعول و مضاف‌الیه واقع گردد.

حالت مسندالیهی: کدام بود؟

حالت مفعولی بی‌واسطه: کدام را می‌گویی؟

حالت مفعولی به‌واسطه: از کدام بردارم؟

حالت مضاف‌الیه: کتاب کدام را می‌گویی؟

- ضمیر پرسشی «مگر» و «هیچ» در انکار:

مگر امسال زهر خانهٔ عزیزی گم شد  
تا شد از خسرت و غم‌روز همه چون شب‌تار

**(فرخی سیستانی)**

هیچ می‌گنجد که فرمانم کنی  
درد من بینی و درمانم کنی

**(نظامی گنجوی)**

- ضمیر پرسشی چرا (چه + را = برای): ای آنکه همه مراد مایی

چندین به خلاف ما چرایی

**(نظامی گنجوی)**

چرا به معنی علت و سبب نیز آید:

بیا که با تو گویم غم ملالت دل  
بقیه در صفحه ۴۸

چرا که بی تو ندارم مجال گفت و شنید **(حافظ)**

ت- صفت استفهامی (پرسشی):

واژه‌های استفهامی هر گاه با اسم آیند و از چگونگی یا مقدار یا جنس یا مکان یا زمان یا نسبت اسم پرسش کنند، صفت استفهامی‌اند:

- «چه»:

تو معشوقی ندانم این چه بازی است  
که هر دم دیگری بر ما گزینی

**(نظامی گنجوی)**

- صفت پرسشی «چگونه» (مرکب از چه + گونه): ما بی تو اینچنین تو بی ما چگونه‌یی؟

- صفت پرسشی «کو»:

کو عمر که داد عیش بستانم از او  
کو وصل که درد هجر بنشانم از او

**(خاقانی شروانی)**

- صفت پرسشی «هیچ»:

هیچ کافر در دیار کفر با مردم کند  
انچه با خلق خدا آن نامسلمان می‌کند

**(سعدی)**

- صفت پرسشی «کدام»:

کدام پرسشی «کدام» در تردید:

مستم کن آنچه‌ان که ندانم ز بیخودی  
در عرصهٔ خیال که آمد کدام رفت

**(حافظ)**

«کدام» به ها جمع بسته شود: کدامها را دیدی؟ به کدامها گفتی؟. «کدام» گاه مسندالیه و مفعول و مضاف‌الیه واقع گردد.

حالت مسندالیهی: کدام بود؟

حالت مفعولی بی‌واسطه: کدام را می‌گویی؟

حالت مفعولی به‌واسطه: از کدام بردارم؟

حالت مضاف‌الیه: کتاب کدام را می‌گویی؟

- ضمیر پرسشی «مگر» و «هیچ» در انکار:

مگر امسال زهر خانهٔ عزیزی گم شد  
تا شد از خسرت و غم‌روز همه چون شب‌تار

**(فرخی سیستانی)**

هیچ می‌گنجد که فرمانم کنی  
درد من بینی و درمانم کنی

**(نظامی گنجوی)**

- ضمیر پرسشی چرا (چه + را = برای): ای آنکه همه مراد مایی

چندین به خلاف ما چرایی

**(نظامی گنجوی)**

چرا به معنی علت و سبب نیز آید:

بیا که با تو گویم غم ملالت دل  
بقیه در صفحه ۴۸

## دانشنی‌های پزشکی

### ترکیبات معدنی ضروری برای کنترل فشارخون

برای کنترل فشار خون یک برنامه غذایی سالم نقش مهمی را در پائین آوردن فشارخون بازی می کنند، برنامه غذایی شامل پتاسیم، منیزیم و کلسیم:

#### پتاسیم:

پتاسیم برای عملکرد عضلات، سلامت چداررگها، کاهش فشارخون و تنظیم ضربات قلب ضروری است. این ماده معدنی در بسیاری غذاها مانند زردآلو، سیب زمینی شیرین، ولوبیا وجود دارد. در صورت لزوم می توان از مکمل های پتاسیم استفاده کرد.

#### سردرد و میگرن

این نوشته حاوی نظریات پژوهندگان معاصر دربارهٔ این بیماری می باشد.

سردر میگرن یکی از بیماریهای شایع ارثی-عصبی است.

\* تعداد مبتلایان در ایالات متحده بین ۳ تا ۷ میلیون است.

\* زنها بیشتر از مردها به این بیماری مبتلا می گردند. از هر ۵ زن یکی و از هر ۱۶ مرد یکی ممکن است به میگرن مبتلا شود.

\* از هر پنج نفر بیمار مبتلا به میگرن یک نفر تحت درمان است.

\* از هر ۱۱ کودک، یکی دچار میگرن است.

\* روزهای کارازدست رفته به کمک کرده و برای تنظیم فشار خون دارای اهمیت است. همچنین برای سلامت استخوان ها، تولید هورمون ها و آنزیم ها لازم است.

منابع خوب کلسیم عبارتند از لبنیات، ماهی آزاد، ساردین و سبزیجات تیره رنگ.

مقدار لازم کلسیم برای مردهای ۵۱ سال بیلا بین ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ میلی گرم و برای زنهای ۵۱ سال بیلا ۱۲۰۰ میلی گرم در روز است.

از دانشمندان مصرف غذاهای شامل کلسیم رازز مکمل آن برتر می دانند.

در بسیاری از موارد آغاز حملهٔ



میگرن با اختلال در مکالمه، بینائی ویا کرختی ومورمور شدن بدن همراه است(AURA).

#### درمان های غیر داروئی

به باور دکتر Melissa Young از کلینیک کلیولند از ترکیبات زیر می توان استفاده کرد:

برخی مکمل ها بخصوص منیزیم نقش مهمی را در درمان بیماری ایفا می کنند. مطالعات نشان داده است که مصرف ۶۰۰ میلی گرم منیزیم در روز به درمان میگرن کمک می کند. مبتلایان به بیماری گلیه، زنان باردار و آنهایی که از داروهای نسخه ای استفاده می کنند، بهتر است قبل از مصرف منیزیم با پزشک معالج خود مشورت کنند.

از ترکیبات دیگر مؤثر در درمان میگرن ترکیب Coenzyme Q۱۰ و ویتامین B۲ می باشد. برای مؤثر بودن باید این دو ترکیب را ۲ تا ۳ ماه بمصرف رساند. کنترل قند خون و آشامیدن آب باندازهٔ کافی نیز به درمان میگرن کمک می کند.

روش های غیرداروئی دیگر برای کمک به درمان میگرن عبارتند از:

استراحت و خواب کافی، مقابله با فشار روحی واستفاده از طب سوزنی. به باور دکتر یانگ ترکیباتی که ممکن است سبب بروز حملهٔ میگرن می گردند عبارتند از: MSG

#### علائم حملهٔ سردرد میگرن:

سردرد، حساسیت به نور، صدا، حرکت، سرگیجه، تهوع یا استفراغ از علائم حمله میگرن بشمار می روند.



(Food Additive) نیترات ها، شکرهای مصنوعی، کافئین، الکل و شکلات.

#### درمان های داروئی:

بگفتهٔ دکتر ویلیام یانگ از دانشگاه توماس جفرسون در فیلادلفیا نوع دارو برای درمان سردرد میگرن بستگی به شدت بیماری، تکرار آن، وابتلا به بیماریهای دیگر دارد. تحمل بیمار به دارو را نیز باید در نظر گرفت.

درپاره ای از موارد استفاده از داروهای غیر نسخه ای مانند آسپرین، ایبوپروفن یا نادروکسن ویا آسپرین همراه با استامینو فن(تایلانول، مؤثرواقع می شود. ولی نمی توان این داروها را ب مدت طولانی ادامه داد زیرا ممکن است سبب سردرد یا زخم وخونریزی دستگاه گوارش گردند..

در صورتی که داروهای غیر نسخه ای مؤثرواقع نگردند، پزشک معالج می تواند یکی از داروهای زیر را تجویز کند:

Triptan بصورت تزریق یا استنشاق Dihydro Ergotamin

بصورت تزریق یا استنشاق Lasmiditan بصورت قرص.

#### پیشگیری بیماری میگرن

درمواردی که حملهٔ میگرن ۱۵ روز درماه رخ دهد، یا درمان ها مؤثرواقع نگردد و یا افرادی که درمصرف دارو احتیاط لازم را بعمل نمی آورند، پزشک معالج ممکن است یکی از داروهای زیر را برای پیشگیری تجویز کند:

داروهای ضد فشارخون مانند بتابلوکرها(متوپروگل)، داروی ضد افسردگی، یکی از داروهای ضد تشنج یا تزریق BOTOX هر ۱۲ هفته یکبار.



## بامبول دین

«...حوزه باید شخصیت عظیم امام راحل را بیشتر شناخته و همگان را نیز به مطالعه بیشتر و عمیق‌تر در سیره و روش زندگی این شخصیت بزرگ دعوت کند. هرچه بیشتر در فقه و اصول مطالعه شود ، بیشت به عظمت

علمای امام راحل پی برده می‌شود...»

از کاسه لیس های ابلهی به اسم آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی رئیس مرکز فقهی ائمه اطهار، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم . یکی دیگر از دارالمجانبین‌های اسلامی رژیم سرکوبگر آخوندی که سفره مفتخوری پهن کرده و به غارت و کشتار مردم ایران سرگرم است . حوزه علمیه که چه عرض کنم ، حوزه جهلیه بیشتر برازنده این عقب افتادگان ذهنی است که سرچشمه‌اش همان هیئت ائمه اطهار و مابقی چرندیات دینیست. حوزه باید کتابخانه عمومی شود نه جای سیاست ورزی و کشورداری. البته آبریزگاه عمومی هم بد پیشنهادی نبود از طرف دوستان.

محض اطلاع دوبارهٔ امت مجاهد و چپول خاموشفکر و آش ملی– مذهبی و مابقی دست اندرکاران گیج و ویج بلاهت پنجاه وهفت، و بویژه درایام ماه مبارک رمضان بد نیست یک یادآوری از نبوغ سرشار و عظمت علمی امام آفتابه به دست راحل بشود که مبادا جوانان دیروز و امروز فراموش کرده باشند:

## از توضیح المسائل امام:

اندر باب احکام چیزهایی که روزه را باطل میکند. مسئلهٔ ۱۵۶۱– «اگر یقین داشته باشد که بواسطهٔ آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می‌آید نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.»
خب بحمدالله اینهم دردسرهای جامعه بشریت رتق و فتق شد. طایفهٔ آخوند و ملای روضه خوان همه در همین مکاتب بزرگ شده‌اند

## در اام القدرای اسلامی چه خبر؟

و در طول تاریخ فقط تک و توکی از ایشان از خواب غفلت بیرون پریدند وگرنه مابقی این جاهلان ، بقول فرانسوی‌ها آنرمال تشریف دارند. حال و روز خاکی که همهٔ ما در آن ریشه داریم بسیار بیمارگونه است ، برای همین طرز فکری که چندین قرن باعث عقیماندگی ما شده . ولی حالا به اسم امام و امامزاده و مراسم پر از رنج وعذاب و زوزه و ناله و درماندگی و مشت‌ی دیگر خزعیلات دینی ، فرماندهی و سکانداری کشتی بدین معنی که سیاست های خارجی و داخلی همه تحت تاثیر مکتب فکری خشکه مذهبی شلم شوربای آنان میباشند. همه از دم، ناکارآمد و بیخردند چون کارشان تظاهر و یاوه گوئی و پرخوربست البته خوردن منابع ملی و ثروت بدست آمده از آن. این وسط هم هر که دستشان بیاید زندان و شکنجه میکنند ، دست و پا بریدن و به دار آویختن هم که بخشی از فرائض دینی و واجبات شرعیست. این شد راه و رسم حل مشکلات مردم. خیزشی که پس از کشتن مهسا در ایرن پا گرفت تا به امروز با وجود سرکوب شدید رژیم ضد بشری اسلامی هنوز ادامه دارد و هرگز به زمین نخواهد نشست. این یک نبردی فرسایشی است که به‌شکل امواج نمایان میشود و نهایتاً مثل یک سونامی وقتی به ساحل میرسد همه را با خود می‌برد. و چون در این طویله و چراگاه رژیم یک مغز درست حسایی پیدا نمی‌شود ، درایت و توانایی هیچ کاری برای مشکلاتی که خودشان ساخته‌اند را ندارند. فقط به فقط گوسفند وارانه پای منبر آقا نشسته‌اند و با حجاب و روزه خوری و شئونات بی سر و ته اسلامی دست و پا میزنند. خیزش مردم ایران برای پس گرفتن کشور از دست دشمنان است و این دشمن در همان آب و خاک بدنیا آمده و پرورش یافته منتهی چون مگس تسه تسه اسلام. آنان را گزیده است به خَوابِ عمیقی فرو رفته‌اند. مردم خوب میدانند که باید این رژیم را به

زباله دان بیاندازند چون هیچ سودی برای جامعه و کشورندارد و فرهنگ بیابانگردان و شترچرانان چهارده قرن پیش توانایی فهمیدن جامعه امروزی را ندارد. امروز مردم ایران میدانند که بلاهت پنجاه وهفت اشتباه بزرگی بود. البته برای آنانی که لجوجانه از انقلاب فجیع خود دفاع می‌کنند و تا اسم پهلوی و شاه را می‌شنوند، ترش میکنند و همه زحمت رژیم پهلوی را نادیده گرفته و همان کلیشه های استبداد و استعمارغرب و فرهنگ بیگانه را هنوز نشخوار میکنند. همه امروز در کشورهای استعمارگر غربی زندگی میکنند، کنگر خورده و لنگر انداخته‌اند. یک کدامشان در روسیه و کوبا و کره شمالی و اریتره جا خشک نکرده‌اند. استمرار طلبان هم که جای خود دارند و فکر میکنند که رژیم آخوندی اصلاح پذیر است غافل از اینکه رژیم فاسد و ورشکسته و ضد بشری نه تنها اراده‌یی برای تغییرندارد ،بلکه خالی از توان و خرد هم نیز هست. یعنی هر چی نعمت خدادای بوده اینها گرفته‌اند و به درجه تعالی رسیده‌اند منتهی از زاویه ماتحت و حوالی آن. همانطوریکه پیشترها گفته بودم ، تحلیل آموزگار مهربانمان را از دانش آموزان خود دو باره تکرار میکنم که گفته بود«شما گاوها هر چه بزرگتر میشوید ، گوساله تر میشوید»

حالا جریان این حکومت امتی است که جای فکر چاره برای ورشکستگی به تقصیر اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود ، با خشونت بیشتر و با سرکوب گسترده‌تر به میدان آمده . اعدام و شکنجه و قتلهای فردی و جمعی را تنها راه خاموش کردن آتش خشم مردم میدانند. به هر بهانه‌ای انواع و اقسام فشارهای اجتماعی و اقتصادی را بر مردم روا میدارند. اینروزها هم که به هوای روزه خوری وبامبول‌های اسلامی، کار و کاسبی و زندگی مردم را گیر داده‌اند. همه این زورها را میزنند که به دستاوردهای درجه یکی برسند که برای کود دادن هم خوب نیست.بر اساس آماری که مرکز آمار ایران در بهار ۱۴۰۰منتشر کرد از بهار تا پاییز

در طول تاریخ فقط تک و توکی از ایشان از خواب غفلت بیرون پریدند وگرنه مابقی این جاهلان ، بقول فرانسوی‌ها آنرمال تشریف دارند. حال و روز خاکی که همهٔ ما در آن ریشه داریم بسیار بیمارگونه است ، برای همین طرز فکری که چندین قرن باعث عقیماندگی ما شده . ولی حالا به اسم امام و امامزاده و مراسم پر از رنج وعذاب و زوزه و ناله و درماندگی و مشت‌ی دیگر خزعیلات دینی ، فرماندهی و سکانداری کشتی بدین معنی که سیاست های خارجی و داخلی همه تحت تاثیر مکتب فکری خشکه مذهبی شلم شوربای آنان میباشند. همه از دم، ناکارآمد و بیخردند چون کارشان تظاهر و یاوه گوئی و پرخوربست البته خوردن منابع ملی و ثروت بدست آمده از آن. این وسط هم هر که دستشان بیاید زندان و شکنجه میکنند ، دست و پا بریدن و به دار آویختن هم که بخشی از فرائض دینی و واجبات شرعیست. این شد راه و رسم حل مشکلات مردم. خیزشی که پس از کشتن مهسا در ایرن پا گرفت تا به امروز با وجود سرکوب شدید رژیم ضد بشری اسلامی هنوز ادامه دارد و هرگز به زمین نخواهد نشست. این یک نبردی فرسایشی است که به‌شکل امواج نمایان میشود و نهایتاً مثل یک سونامی وقتی به ساحل میرسد همه را با خود می‌برد. و چون در این طویله و چراگاه رژیم یک مغز درست حسایی پیدا نمی‌شود ، درایت و توانایی هیچ کاری برای مشکلاتی که خودشان ساخته‌اند را ندارند. فقط به فقط گوسفند وارانه پای منبر آقا نشسته‌اند و با حجاب و روزه خوری و شئونات بی سر و ته اسلامی دست و پا میزنند. خیزش مردم ایران برای پس گرفتن کشور از دست دشمنان است و این دشمن در همان آب و خاک بدنیا آمده و پرورش یافته منتهی چون مگس تسه تسه اسلام. آنان را گزیده است به خَوابِ عمیقی فرو رفته‌اند. مردم خوب میدانند که باید این رژیم را به

نیمور شهابی



**اکالیپتوس لیمویی** (نام علمی: *arodoirtic aibmyroC*) نام یک گونه از سرده خون‌درخت‌ها است. این گیاه به طور سنتی برای عطر و به عنوان دافع حشرات استفاده می‌شود.

**کاربرد پزشکی؛** اکالیپتوس لیمویی دارویی برای ضد ویروس، ضد باکتری، ضد قارچ، ضد سرطان، محافظت‌کننده کبد و حشره کش توصیه می‌شود.
**استفاده کنندگان؛** اکالیپتوس لیمویی برای کسانی که دچار بیماری های عفونت قارچی (کرم حلقه کاندیدا)، عفونت های تنفسی و عفونت های ویروسی از جمله هرپس و زونا هستند، استفاده می‌شود.



## مریم‌گلی

**مریم‌گلی مرموک؛** (نام علمی: *Salvia sclarea*) نام یک گونه از سرده مریم‌گلی است. دانه های این گیاه در طول تاریخ با خیس کردن و استفاده از لعاب آن به عنوان چشم شویی مورد استفاده قرار می گرفت و برای کشیدن خار و برای درمان تکه ، تکه شدن پوست نیز به کار برده می‌شود . همچنین برای درمان عفونت های پوستی، آکنه ،اختلالات گوارشی،قاعدگی زنان و تسکین و آرامبخش پوست نیز مورد استفاده قرار می گیرد. عطر گیاه مریم گلی برای افزایش سیستم ایمنی و کاهش

می‌شود. به طوری که برای کاهش

## اسانس هایاروغنهای معطر

## اکالیپتوس لیمویی

**تائیرات عطر؛** عطر اوکالیپتوس لیمویی رقیق شده را باید روزی سه بار به مدت نیم ساعت در فضای خانه به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.

**کاربرد موضعی؛** روغن اوکالیپتوس لیمویی را با یک قطره روغن پایه(روغن زیتون) رقیق می کنیم و می توان دو تا چهار قطره از آن را در مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد.

**روش های استخراج :** برگ های اوکالیپتوس لیمویی را تقطیر نموده و از آن عرق گیری می کنند.

**مواد تشکیل دهنده؛** سیترونلا (+ایسویگول(۰-۱ درصد)،

گذار است؛ به گونه ای که بسیار آرام بخش و کاهنده استرس نیز هست.

**تائیرات عطر؛** عطر رقیق شده مریم گلی را روزی سه بار به مدت ۳۰ دقیقه می توان در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.

**دستورالعمل غذایی :** می توان روغن گیاه مریم گلی را به عنوان مکمل غذایی به صورت مستقیم استفاده کرد.

**کاربرد موضعی؛**یک قطره از روغن گیاه مریم گلی را با یک قطره روغن پایه ( روغن زیتون، نارگیل

## رازیانه

آنها توصیه می‌شود.

**تائیرات عطر؛** عطر رازیانه رقیق شده ؛ را باید روزی سه بار به مدت نیم ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.

همچنین برای صدها سال رازیانه دارویی برای دستگاه گوارش استفاده می‌شد.رازیانه در دوره قاعدگی نیز نقش تعادل دارد. از سوی دیگر رازیانه در کتاب های قدیمی مصر باستان و در دانشنامه دارویی کشور آلمان به عنوان دارویی موثر نام برده شده است.

**کابرد پزشکی؛** رازیانه دارویی برای ضد دیابت، ضد التهاب،ضد تومور، هورمون استروژن،دستگاه گوارش،ضد انگل،ضد عفونت، ضد گرفتگی و افزایش متابولیسم به کابرده می‌شود.

**استفاده کنندگان؛** کسانی که دچار دیابت، سرطان، چاقی مفرط ، آرتر و ز، ر و ما تبسم، عفونت ادراری،درد های قبل از قاعدگی و مشکلات گوارشی هستند، رازیانه برای

ترجمهٔ : روحپرور شیرانی



و بادام) رقیق می‌کنیم. این مخلوط را بایستی در مناطق چاکرا و نقاط حیاتی و انعطاف پذیر ( مچ دست، مچ پا و پاها) استفاده کرد.

**منشا گیاه؛** مریم گلی در یوتا و فرانسه رویانده می‌شود.

**روش های استخراج :** گل های مریم گلی را تقطیر نموده و از عصاره آن عرق گیری می‌شود.

**مواد تشکیل دهنده؛** لینالول اکتاتی(۵۶–۷۸درصد)، لینالول(۷–۲۴درصد)،جرماسرین دی(۲–۱۲ درصد)،اسکلارول(۴–۳ درصد)

<sup>[1]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[2]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[3]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[4]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[5]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[6]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[7]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[8]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[9]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[10]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[11]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[12]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[13]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[14]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[15]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[16]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[17]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[18]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[19]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[20]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[21]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[22]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[23]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[24]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[25]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[26]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[27]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[28]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[29]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[30]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[31]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[32]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[33]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[34]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[35]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[36]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[37]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[38]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[39]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[40]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[41]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[42]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[43]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[44]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[45]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[46]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[47]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[48]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[49]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[50]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[51]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[52]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[53]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[54]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[55]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[56]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[57]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[58]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[59]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[60]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[61]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[62]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[63]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[64]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[65]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[66]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[67]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[68]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[69]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[70]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[71]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[72]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[73]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[74]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[75]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[76]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[77]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[78]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[79]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[80]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[81]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

<sup>[82]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی



# کوتاه و خواندنی

## جمهوری اسلامی و شوروی



یکی از مخبرین جراید خارجی از مسکو نامه ای برای روزنامه اش فرستاد که در آخرش نوشته بود: «امیدوارم این نامه صحیح و سالم بدست شما برسد چون که سانسور دولت شوروی بسیار شدید است.»

چندروز بعد اداره پست نامه را با توضیح ذیل بفرستنده عودت داد: «بعلت نشر اکاذیب درباره اتحاد جماهیر شوروی بمقصد فرستاده نشد. در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سانسور وجود ندارد و نامه هارا کسی باز نمی کند.»



این گونه سخنها شمارا بیاد جمهوری اسلامی نمی اندازد؟

## نمونه وحشیگری مغولها

در قرن هفتم سیلی هولناک بسوی کشور ایران روی آورد و چون بلای آسمانی جز خرابی و انهدام کاری نداشت. شهرهای زیبا و آباد این سرزمین یکسر خراب و ویران شد. این سیل موخش و هولناک حمله مغول بود که از جانب خاور ایران صورت گرفت. شهر ترمذ در این وقت از بلاد محکم و آباد ماوراء النهر بود



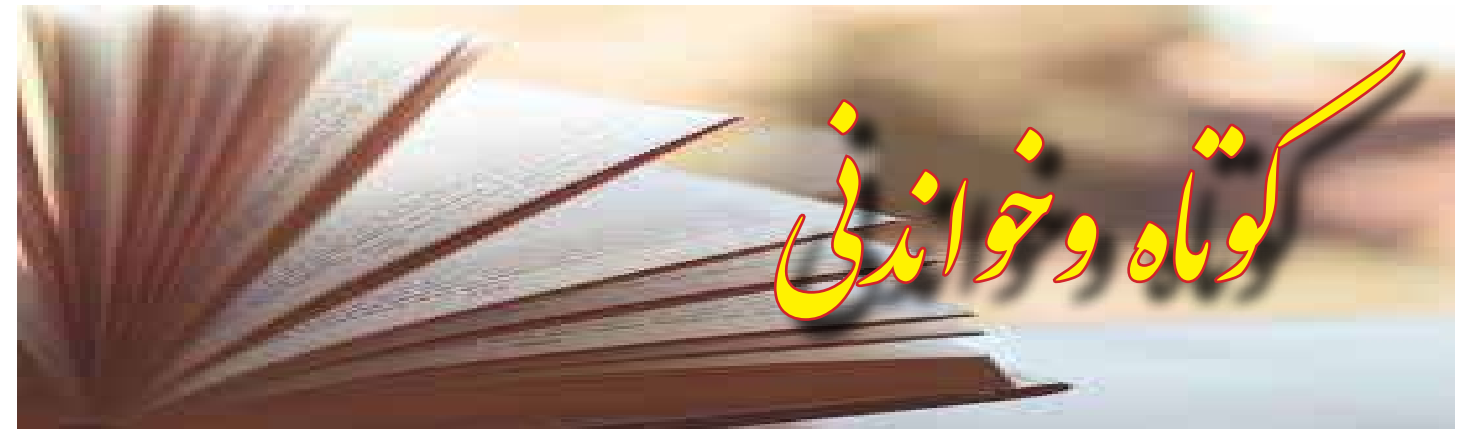
بفکر عوام فریبی می افتادند و فوراً به صنیع حضرت و مهدی گاو کش که از قداره بندها ولوطی های محل بودند دستور داده می شد که شبانه شتری را بداخل صحن و حرم سید اسمعیل می بردند و صبح بین مردم عوام شهرت می دادند که امام زاده اسمعیل معجزه کرده و شتری که از اجحاف ساربان پستوه آمده بود به حرم سید اسمعیل پناهنده شده و مردم را اغوا می کردند که بر سر شتر ریخته و پیشم حیوان را به بهای سیم وزر برای تیمن و تبرک از متولی خریداری کنند.

## شعری از فرخی یزدی



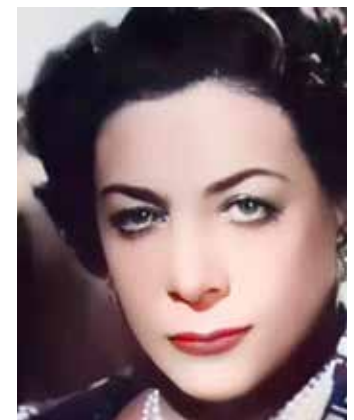
داستان بالا مرا به یاد شعری از فرخی یزدی درباره خرافات و جهل مردم انداخت که در زیر می خوانید:

در این طلوع سعادت که روز بیداریست غرور و جهل مبدا تو را بخواب کند ز فقر، آه جگر گوشگان کیکاوس سزداگردل سیروس را کباب کند به این اصول غلط باز چشم آن داری زمانه داخل آدم ترا حساب کند؟



ز انتخاب چو کاری نمی رود از پیش بیور کاوه بگو فکر انقلاب کند هر آنکه خانه ما «فرخی» خراب نمود بگو که خانه او را خدا خراب کند

## رفتار شاه با ملاها



تاج الملوک ملکه ایران برای زیارت به معصومه قم رفت. تصادفاً گوشه ای از صورتش از زیر چادر بیرون آمده و نمایان گردید. پیشوای مذهبی آن روز قم این رویداد را علنی کرد و باعث تظاهراتی از سوی مردم شد و ملکه نیز مورد سرزنش پیشوای مذهبی قرار گرفت. رضا شاه از این جسارت ملا فوق العاده در غضب شد و دستور داد چند تانک و دسته ای قوای موتوریزه بقم اعزام شوند. و در حالیکه کفش پیادداشت وارد حرم شد و ملای قم را گوش مالی سختی داد.



## ایالت های آمریکا

آمریکا ۵۰ ایالت دارد که ۴۸ ایالت آن بهم پیوسته اند و دو ایالت از خاک اصلی آمریکا جدا هستند: ایالت آلاسکا در شمال غربی آمریکای شمالی هم مرز با کانادا و روسیه است. ایالت هاوایی نیز در وسط اقیانوس آرام قرار دارد. علاوه بر این آمریکا ۵ سرزمین خود مختار و چند مجموعه جزایر پراکنده را در تصرف خود دارد.



آلاسکا بزرگترین ایالت آمریکاست که حدود ۱۷۱۷۸۵۴ کیلومتر مربع وسعت دارد (کمی بزرگتر از ایران) و کوچکترین ایالت، رد آیلند است که مساحت آن حدود ۳۱۴۰ کیلومتر مربع است.

## نسل کشی ارمنه

از سال ۱۹۱۵ تا پایان جنگ جهانی اول ۱۹۲۳ به دستور عبدالحمید دوم پادشاه عثمانی ارمنه قتل عام شدند. با آنکه بسیاری از ارمنه وفاداری خود را به دولت عثمانی ابراز داشتند اما به جرم اینکه در خدمت تزار مسیحی مذهب هستند تصمیم گرفته شد آنها را از موطن خود اخراج کنند. بسیاری از آنها بر اثر راه پیمایی های طولانی، تجاوز و گرسنگی در این پیاده روی جان باختند و تعدادی نیز قتل عام شدند. دولت ارمنستان خواستار آن است که دولت ترکیه رسماً نسل کشی ارمنه



را بپذیرد اما ترکیه می گوید در آن سالها ترکهای زیادی نیز بر اثر آشفتگی های آن زمان بیگناه به قتل رسیده اند. و حاضر نیست قتل بیش از یک میلیون و پانصد هزار نفر ارمنی را به گردن بگیرد.

## تخلیه ایران

روسها پس از جنگ دوم جهانی می گفتند تا موقعی که یک سرباز انگلیسی در ایران هست، محال است ایران را تخلیه کنند. است یک روز زودتر از روسها از ایران بروند. یک افسر شوخ آمریکائی وقتی این موضوع را شنید گفت: فقط یک راه حل هست. ایرانی ها باید ایران را تخلیه کنند. روزنامه صبا آبان ۱۳۲۴ شمسی

## حاجی میرزا آقاسی

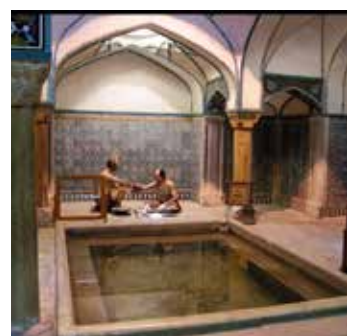
وقتی حاجی میرزا آقاسی که بعدها صدراعظم شد با یکی از رفقاییش در مسجد بودند نماز آنها



تمام شده بود رفیق حاجی کفش های خود را پا کرده و منتظر بود که حاجی کارش تمام شود و بیاید ولی او به سجده افتاده بود و مدتی رفیق خود را معطل کرد وقتی سراز سجده برداشت رفیقش باو گفت: «خدا مگر بتو چه داده است که اینقدر سجده شکر را دراز می کنی؟» حاجی جواب گفت: «خدائی را شکر می کنم که چندسال دیگر در همین اوقات مراروی پتوی آبی خواهد نشانند (در آن زمان روی پتوی آبی کرمانی نشستن مخصوص صدراعظم بوده است.) و شخص اول این کشور خواهم شد.»

پس از فوت محمدشاه و دور شدن از صدراعظمی ایران به مدرسه جنب شاه عبدالعظیم رفت و متحصن شد. می گویند وقتی وارد حجره مدرسه شد چشمش به فرش حجره که حصیر بود افتاد یاد از ایام قبل از صدارتش کرده گفته است:

## حمام گنجعلی خان



حمام گنجعلی خان یکی از بناهای مجموعه گنجعلی خان در کرمان است. این بنا در سال ۱۰۲۰ هجری قمری برابر با ۱۶۱۱ میلادی ساخته شده است. گنجعلی خان در زمان شاه عباس حاکم کرمان بود. معمار این حمام استاد محمد معماریزدی بوده است. مجموعه گنجعلی خان در اطراف میدانی ساخته شده که شامل

مدرسه، مسجد، بازار و حمام آب انبار و ضرابخانه است.

## ناصر امینی درگذشت



ناصر امینی دیپلمات سابق دولت شاهنشاهی و روزنامه نگار بسیار قدیمی و پیشکسوت صبح روز سه شنبه چهارم آوریل ۲۰۲۳ برابر با ۱۵ فروردین ۱۴۰۲ در خانه سالمندان در شهر پاریس درگذشت. ناصر امینی در سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ از روزنامه نگاران فعال در ایران بود که بقول خودش همه جا در پشت سر شاه حاضر بود و خبرهای دربار را به رادیوی آن زمان و چند روزنامه مخابره می کرد. در واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ناصر در چند قدمی شاه در حال نوشتن گزارش بود. پس از واقعه دوسه روزی بازداشت شد و چون بیگناه شناخته شد آزاد گردید. بعد از سالها خبرنگاری و روزنامه نویسی به وزارت امور خارجه منتقل شد و سمت های مختلفی از جمله سرکنسول ایران در پاریس شد. پس از انقلاب، مدتی در آمریکا بود اما پس از جدایی از همسرش به پاریس رفت و تا لحظه مرگ در آنجا ماند. در سالهای اخیر بعلت کهنوت سن در ۹۵ سالگی به خانه سالمندان منتقل شد و سرانجام در سن ۹۸ سالگی درگذشت. او در چند سال اخیر برای ماهنامه آزادی می نوشت. روانش شاد و یادش گرامی باد

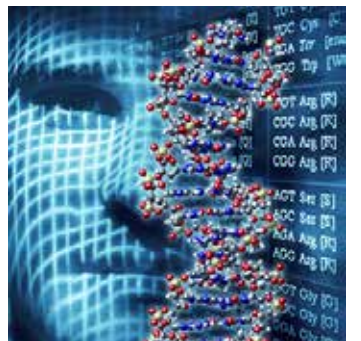






## بیو اینفورماتیک چیست؟

بیو اینفورماتیک علمی است مرکب از زیست شناسی، علم کامپیوتر، و فن آوری اطلاعات که برای درک مفاهیم بیولوژیکی مورد استفاده قرار می گیرد. اطلاعات بیولوژیکی به سرعت بی سابقه ای تولید می شوند و مدیریت و تفسیر آنها به علم جدیدی نیاز دارد که بیوانفورماتیک نامیده می شود. در علم پزشکی از بیوانفورماتیک برای کشف داروهای جدید و انواع واکسن ها استفاده می شود.



## پرکاری غده تیروئید و قلب

آیا پرکاری غده تیروئید بر قلب اثر سوئی دارد؟ دکتر همایون آرام از نیویورک می گوید: در پرکاری غده تیروئید (Hyperthyroidism) مقدار زیاد هورمون تیروئید تولید می گردد. زیادی این هورمون در بدن سبب پرکاری و سرعت کار همه اندام ها می شود.



در نتیجه بر اثر سریع تر شدن ضربانات قلب طپش قلب نیز افزایش می یابد و انقباضات عضله قلب قوی تر می شود و باعث بالا رفتن فشارخون می گردد. اختلال دیگر عبارت است از درد قفسه سینه به سبب نیاز قلب به اکسیژن بیشتر.

## کاهش خطر سکته

لیکوپن Lycopene رنگ دانه طبیعی است که رنگ قرمز میوه هائی مانند گوجه فرنگی، پاپایا، زردآلو و هندوانه را سبب می گردد. دکتر همایون آرام می گوید برای کاهش خطر سکته



بررسی های زیادی صورت گرفته و می گیرد. از جمله یک پژوهش در فنلاند به مدت ۱۲ سال بر روی ۱۰۳۱ نفر از مرد های بین ۴۶ و ۶۵ سال نشان داد که مصرف مقدار زیاد لیکوپن خطر بروز سکته را ۵۵ درصد کمتر می کند.

لیکوپن نوعی کاروتنوئید با اثر ضد اکسیدان می باشد. مطالعات قبلی نیز آشکار ساخته بود که این ترکیب همچنین در کنترل کلسترول خون، کاهش فشارخون و مقابله با واکنش التهابی مؤثر است.



پختن گوجه فرنگی با روغن به مدت کافی اثر لیکوپن موجود در آن را بیشتر می کند.

دکتر آرام همچنین برای پیش گیری از سکته راه کارهای زیر را پیشنهاد می کند: \* **پائین آوردن فشارخون:** افزایش فشارخون خطر بروز سکته رادرنها و مردها دوبرابر و حتی چهار برابر بیشتر می کند.



## \* کاهش وزن:

چاقی احتمال بروز سکته را افزایش می دهد. حتی ۱۰ پوند کاهش وزن خطر بروز سکته را کمتر می کند.

## \* اعتدال در نوشیدن مشروبات الکلی:

مطالعات نشان داده است که مصرف یکبار در روز مشروبات الکلی (۵ اونس شراب قرمز یا ۱۲ اونس آبجو) محافظ قلب و مغز می باشد. ترکیب مؤثر در شراب قرمز رزوراتول است.

## \* درمان بیماری قند:

از دیاد بیش از حد قند خون بتدریج سبب آسیب رگ های خون و ایجاد لخته درون آنها می گردد. پیروی از نحوه غذایی مناسب، تحرک جسمی و در صورت لزوم مصرف داروهای ضد بیماری قند، میزان قند خون را کاهش می دهد.



## \* ترک سیگار:

ترک کشیدن سیگار برای جلوگیری از سکته دارای اهمیت فراوان است. کشیدن سیگار موجب تشکیل لخته خون در رگها و افزایش غلظت خون می گردد.

## دکتر آرام علائم سکته را اینگونه

- بر می شمارد:
- ضعف در یک طرف بدن
- احساس کرختی صورت
- سردرد غیر عادی و شدید
- ازدست دادن بینائی
- عدم تعادل در راه رفتن.

## بیماری های چشم

معمولا در سنین بالا اشکالاتی در چشم افراد بوجود می آید که برخی از آنها جزئی است و بعضی نیز به درمان توسط متخصص چشم نیاز دارد.



مهمترین بیماریهای چشم عبارتند از:

**آب مروارید:** آب مروارید یا کترکت از شایع ترین بیماریهای چشم است نور از طریق عدسی چشم به شبکیه منتقل می شود و شبکیه تصاویر را در چشم ما جان می بخشد. وقتی عدسی چشم (بنا به دلایل مختلف) کدر می شود نور به اندازه کافی از آن عبور نمی کند و شبکیه قادر نیست تصویر شفافی را ایجاد کند. تاری دید، مشکل دید در شب، تغییر مکرر شماره عینک طبی از علائم این بیماری است.

قسمت مرکزی شبکیه **ماکولا** نام دارد وقتی این قسمت از بین برود بیماری دژنراسیون ماکولا عارض می شود تیرگی بینائی مرکزی، کاهش بینائی با ایجاد لکه های کور و مشکل دید در نور کم از علائم این بیماری است. در این بیماری اشیاء کوچکتر از اندازه واقعی خود بنظر می رسند.

## گلاکوما - نوعی بیماری شایع



چشم است که در آن عصب بینائی آسیب می بیند. این بیماری را در فارسی آب سیاه می گویند در این بیماری فشار داخل چشم افزایش پیدا می کند. درد شدید در چشم همراه با تهوع و استفراغ، قرمزی چشم و اختلال دید ناگهانی و حلقه های دور چشم از علائم این بیماری است.

خشکی چشم، ورم ملتحمه، جداشدگی شبکیه، یوئیت، خشکی چشم و شب کوری از دیگر بیماریهای چشم بشمار می روند.

## با کمبود غذا روبرو هستیم؟

کارشناسان مواد غذایی اظهار نظر می کنند که تا پایان قرن بیست و یکم یعنی ۷۷ سال آینده حدود دو میلیارد نفر بر جمعیت جهان افزوده خواهد شد و باید غذای اضافه تری برای این دو میلیارد نفر تأمین شود. بیشتر آنها در کشورهای در حال توسعه، به ویژه



در سرزمین های حاشیه ای که برای تولید غذا مناسب نیستند، متولد خواهند شد. از هم اکنون کارشناسان به دنبال کاشت گیاهانی که بحد و فور می تواند به محصول بنشیند و شکم میلیاردها انسان را سیر کند هستند. از جمله در زمین های کشورهای جهان سوم که زمین ها بسیار حاصلخیز هستند این مطالعات ادامه دارد. حدود هفتاد سال پیش هند بویژه برای سیر کردن شکم مردم خود به کشت گیاهی بنام «دال» افتاد



## غذای تهیه شده از دال عدس

که در ایران نیز کشت آن بویژه در ریزد حدود ۵۰ سال پیش دنبال شد. این گیاه از خانواده حبوبات است و بسیار به لپه شبیه است که به آن دال نخود می گویند. دال عدس هم وجود دارد. دال می تواند جای نان و یا برنج به سیر کردن شکم های گرسنه کمک کند زیرا حاوی پروتئین سرشار است.

توصیه کارشنان در حال حاضر این است که از مصرف زیاده از حد و تلف کردن منابع غذایی بشدت جلوگیری شود، چون بزودی با کمبود مواد غذایی برای سیر کردن مردم کشورهای پر جمعیت روبرو خواهیم شد.

## تامافلوکساسین چیست؟

تامافلوکساسین *Temafloxacin* که با نام تجاری *Omniflox* در سال ۱۹۹۲ بازار عرضه شد نوعی آنتی بیوتیک بود که به دلیل فوت سه نفر از استفاده کنندگان آن در آمریکا ز بازارهای این کشور، جمع و فروش آن ممنوع شد و هم اکنون در اروپا نیز عرضه نمی شود.





بدون تردید سفر شاهزاده پهلوی به اسرائیل خط پایان دشمنی های یهود ستیزانهٔ برخی ایرانیان کج اندیش، ایدئولوژی زده و کم درایت نیست، ولی نقطهٔ آغازی نو در ادامهٔ پیوند دوستانهٔ کهن بین دو کشور و ملت ایران و اسرائیل است. سفر شاهزاده پهلوی به اسرائیل که همزمان با «یادروز قربانیان جنایت هولوکاست بدست آلمانیها» در این کشور برگزار شد، حاوی نکات مهمی بود از جمله پیام دوستی از سوی ملت ایران که شاهزاده پهلوی آن را به ملت اسرائیل رسانید. از دریچهٔ سیاسی، زمان نیاز است تا نتیجهٔ عملی سیاسی این سفر و تاثیراتش نمایانگر شود. ولی آنچه اکنون در مورد سفر شاهزاده پهلوی به اسرائیل می توان گفت، درهم شکستن یک طلسم و تابوی نحس است که ایران را در صحنهٔ بین المللی –حتا اگر بصورت نمادین– در نوری مثبت قرار داد. طلسمی که اسلامگرایان خمینیت و نوچه های چپی رژیم بمدت چهار دهه با آن نام ایران را به عمق تاریکی رانده بودند.

این سفر همچنین سبب شد برخی افراد که در دنیای سیاست ناآگهان از زیر بوته سر برآورده و با ژستهای روشنفکری، ادعای رهبری خودخواندهٔ جنبش آزادیخواهی ایرانیان را نیز می داشتند، ماهیت اصلی و ذات و ضمیر واقعی خود را نمایان کنند؛ضرب المثل ایرانی «از کوزه همان برون تراود که در اوست» اکنون در این مورد مصداقی پر رنگ و آشکار دارد! سفر شاهزاده رضا پهلوی سبب شد که نقاب اِزِ چهرهٔ دلکهای بیسواد سیاسی کاملا برافتد. بلی! هنر سیاست و همزمان داشتن منطق، درایت و آگاهی این گونه نتیجه می دهد.

برای نمونه جناب آقای حامد اسماعیلیون هنوز کاملا درک نکرده که خانواده اش را اسرائیل و یهودیان به قتل نرسانده اند، بلکه برادران ریش بلند و ریش کوتاه رژیم جمهوری اسلامی بودند که هنگام جنگ با انواع شیاطین، از جمله شیطانهای کوچک و بزرگ و متوسط و جهاد بالشکر اجنه و ارواح برای جفت و جور کردن تهمت و اتهام به اسرائیل و آمریکا و سایر دشمنان فرضی قد و نیم قد، به قربانی احتیاج داشتند تا از آن به عنوان سوخت

## یادآوری چند نکته در مورد سفر شاهزاده پهلوی به اسرائیل

ازمایکل مشری

برای گردش چرخهای ماشین تبلیغات ضد ایرانی، ضد اسرائیلی، یهودستیزانه و فاشیسم اسلامی استفاده کنند. این حقیقت البته با توجه به مستندات موجود و سابقهٔ «رژیم عدل علی و مجری رحمت اسلامی فی الارض» نه قابل انکار است و نه قابل ماله کشیدن...از دست دادن همسر و فرزند اندوهی است بسیار عمیق و دردناک و من در این غم با آقای اسماعیلیون ابراز همدردی می کنم. آقای اسماعیلیون اما گویا به «سندرم استکهلم» دچار است که قاتلان همسر و فرزندش را جای دیگری جستجو میکند، در غیر این صورت دلیلی نداشت از سفر شاهزاده پهلوی به اسرائیل اینگونه مشمنز و مایوس و از معرفی ایرانی و ایران به عنوان «ملت و کشوری که حامی تروریسم اسلامی و نیز دشمن قسم خوردهٔ اسرائیل نیستند» به این سبک خجالت آور ابراز انزجار نماید! افزون بر این او چکارهٔ عالم است که بخواهد برای میلیونها ایرانی و در جمع برای سرنوشت یک ملت خط قرمز تعیین کند؟!ایشان بهتر است به شغل دندان کنشی خود ادامه بدهد و منتظر پیوستن برادران همفکر حزب اللهی و یهودستیز به خود در کانادا باشد، شاید بتوانند با یکدیگر در کشور کانادا «جمهوری اسلامی ونکوور» یا چیزی شبیه آن راه اندازی کنند و البته خواهیم دید که چقدر موفق خواهند شد... ایشان همچنین مقدار کافی وقت در اختیار خواهد داشت «هنر منشورنویسی» خود را تمرین کند که در حال حاضر در سطح «روزنامه دیواری» مقطع دبستان است.

این سفر همچنین سبب شد طیف چپ که همواره ادعای مدرنیته، روشنفکری و عدالت اجتماعی پَسامُدرن آنچنانی دارد، ولی در واقع همواره در یک دنیای تخیلی و میکروسکوپی به سبک و سیاق ایدئولوژی کلاسیک چپ دست و پا می زده است، احساس غریبگی کند

و بیماری مزمن طرفداری از «فاشیسم اسلام ناب محمدی» و دادخواهی برای «توحش و تروریسم اسلامی» در آنها دوباره عود کند و آنها را به عربه کشیدن وادارد، بدون اینکه از اشتباهات گذشته درس عبرت آموخته و یا توانایی تفکر منطقی و درک تاریخ

در آنان افزایش یافته باشد. البته ترک عادت موجب مرض است، ولی برای حماقت و غوطه ور شدن در فاضلاب کلیشه های ایدئولوژیک چپی و تاریخ مصرف گذشته و مهمتر از آن شکست خوردهٔ قرن نوزدهم و بیستم حد و مرز وجود دارد، در غیر این صورت نتیجه ای به غیر از فرورفتن بیشتر در آن باتلاق متعفن حاصل نخواهد شد. برخی از این بخت برگشته ها هنوز در نوستالژی دههٔ پنجاه گیر کرده وبدنبال سراب انتقام گیری از محمد رضا شاه پهلوی می دوند. کم فهمی و بد فهمی مزمن طیف چپ کلاسیک بویژه در گفتار و تفکر آنها مشهود است، هنگامی که از واژهٔ میهن پرستی و ملی گرایی وحشت می کنند و هر ملی گرایی را دلیل «گرایش به فاشیزم» تعبیر میکنند، در حالی که درک و دریافت و مفهوم ملی گرایی ایرانی بر هفت هزار سال تاریخ و تمدن بومی و هویت ملی ما پایه دارد، نه فرافکنی های ایدئولوژیک، مضحک و بی سر و ته یک مشت نئاندرتال وحشی اروپایی (بویژه وحوش ژرمن) که بدلیل نداشتن تاریخ، فرهنگ و پیشینهٔ تمدنی، همواره دچار اسهال هویتی بوده و هستند و واژهٔ ملی گرایی را تنها با افکار فاشیستی و علوم کاذب نژادی تعریف می کنند.

ملی گرایی ایرانی اما به رنگ پوست، قومیت، ژنتیک اینچنانی و آنچنانی، فرم قوزک پا و سباز مچ دست و غیره ربطی ندارد بلکه یک فلسفهٔ زندگی انسانمدار و میراث فرهنگی فاخر، سرشار و مستند را محور و پایهٔ اندیشهٔ ملی گرایی درک و تعریف می کند که همهٔ انسانها را پذیرا است. بنابراین ملی گرایی ایرانی یک سیستم بسته و ایدئولوژیک نیست بلکه نقطهٔ مقابل ملی گرایی مَن درآوردی و نژادپرستی غربی است که یک سیستم بسته و مسموم فکری را عرضه می کند و در آن بجز برای «خودبها» برای دیگران جایی وجود ندارد!

ایدئولوژی چپ که مبلغ فاشیسم از نوع سوسیالیستی مطلق و خواهان دیکتاتوری پرولتاریا است، برای اثبات کشفیاتش خیال می کند «فمینیسم» که همان «فاشیزم جنسیتی معکوس» است، گزینهٔ ناب و سالمی است و بنابراین «زن سالاری» را می باید جایگزین «مردسالاری» کرد و نیز

و دموکراتیک نیز به آن باور دارند. این تفاوت را آقای بنیامین ناتانیاهو در سالهای گذشته چندین بار در سخنرانی ها و مصاحبه های مطبوعاتی ذکر و به آن اشاره کرده بود؛ این بار اما، حضور شاهزاده پهلوی در اسرائیل به عنوان یک ایرانی معتبر و نمایندهٔ فرهنگ و تمدن راستین ایرانی، رنگ و بویی ویژه و کیفیتی دلپذیر تر به بیان این حقایق بخشید و همزمان یک جلوهٔ عملی و مستند به آن بخشید.

یادآور می شوم که پس از حادثهٔ ۱۳۵۷پادشاه ایران محمد رضا پهلوی به همراه خانواده اش سرگردان و خانه بدوش از کشوری به کشور دیگر می رفتند و تقریبا هیچ کشوری حاضر نبود به آنها اقامت بدهد. در آن دوره بسیاری از ایرانیهای انقلابی و دو آتشه از دیدن تصاویر سرگردانی و تحقیر پهلوی ها شادی می کردند و درک نمی کردند که این تصاویر در اصل تصاویر خرد شدن ارزش و اعتبار و احترام ایران و آغاز سیر قهقرایی مقام و منزلت ایرانی در جهان است و نباید سبب

شادی و شعف باشد! رژیم خمینیستی و نوچه های مفتخور مسلمانش همواره هولوکاست را تکذیب و ایران را به محفل و مرکز ثقلی برای افراد و دسته های لمپن و طرد شدهٔ سیاسی و اکثرآ اروپایی تبارهای روانپزش ضد اسرائیلی تبدیل کرده اند که با تکذیب هولوکاست و برپایی نمایشگاههای کاریکاتور و تمسخر هولوکاست سعی در نرمال سازی اسرائیل ستیزی و گسترش یهودستیزی دارند. این روند همیشه به اسم ایران در جریان بوده و سبب آبروریزی و بدنامی بیشتر ایران و ایرانیها شده است.

سفر و دیدار شاهزاده رضا پهلوی از اسرائیل و شرکت در مراسم یادروز مقتولین هولوکاست و ادای احترام به قربانیان جنایت هولوکاست، دقیقا تصویری متقابل از ایران ترسیم و از ملت ایران و رژیم آخوندهای تبهکار اسلامی تفاوت وجود دارد و رژیم آخوندی اسلامی، نمایندگان فرهنگ و تمدن ایران نیستند و چند صد هزار سال نوری بین این دو تفاوت باید قایل شد. او همچنین به این حقیقت تاکید کرد که رژیم سرکوبگر آخوندها یک دشمن مشترک اسرائیل و ایران و در کل دشمن مشترک بشریت است. او اظهار امیدواری کرد که سفرش ثابت کند که رژیم آخوندی یک شریک قابل اعتماد و پایبند به حقوق بشر و صلح جو نیست، بلکه یک انحراف و ناهنجار است و افزود مردم ایران خواستار یک سبک زندگی آزاد و شرافتمدانه و دوستدار همان اصول ارزشهایی هستند که کشورهای آزاد

و دموکراتیک نیز به آن باور دارند. این تفاوت را آقای بنیامین ناتانیاهو در سالهای گذشته چندین بار در سخنرانی ها و مصاحبه های مطبوعاتی ذکر و به آن اشاره کرده بود؛ این بار اما، حضور شاهزاده پهلوی در اسرائیل به عنوان یک ایرانی معتبر و نمایندهٔ فرهنگ و تمدن راستین ایرانی، رنگ و بویی ویژه و کیفیتی دلپذیر تر به بیان این حقایق بخشید و همزمان یک جلوهٔ عملی و مستند به آن بخشید. یادآور می شوم که پس از حادثهٔ ۱۳۵۷پادشاه ایران محمد رضا پهلوی به همراه خانواده اش سرگردان و خانه بدوش از کشوری به کشور دیگر می رفتند و تقریبا هیچ کشوری حاضر نبود به آنها اقامت بدهد. در آن دوره بسیاری از ایرانیهای انقلابی و دو آتشه از دیدن تصاویر سرگردانی و تحقیر پهلوی ها شادی می کردند و درک نمی کردند که این تصاویر در اصل تصاویر خرد شدن ارزش و اعتبار و احترام ایران و آغاز سیر قهقرایی مقام و منزلت ایرانی در جهان است و نباید سبب

آزادسازی یهودیان از اسارت بابلی ها برای بازسازی آن به یهودیان کمک شایانی کرده بودند. این بخش از تاریخ اصیل و انساندوستانهٔ ایران در حافظهٔ فردی و جمعی یهودیان همواره زنده است. اکنون پس از ۲۵۰۰ سال، یک شاهزاده ایرانی در این محل حاضر شد و با اشاره به این مستند تاریخی، پیام صلح و دوستی ایران را در آن مکان طنین انداز کرد. این یعنی ساختن پل دوستی و گذاشتن پایه برای همکاری و همکاری برای آینده و آیندگان.

ایشان با دیدار از باغ بهایی و گفتگو با بهاییان در شهر حیفا همبستگی، مهر، برادری و برابری خود و ملت ایران را در عمل به هم میهنان بهایی رسانیده و نشان داد که بهاییان بخشی جداناپذیر از ملت ایران و نیز فرهنگ و جامعهٔ ایران هستند که از سال ۱۳۵۷ تاکنون مورد تبعیض، ستم و شقاوت بی اندازه از سوی خمینیستها واقع شده اند. دیدار این عملکرد شاهزاده پهلوی جای سپاس و ستایش بسیار زیادی دارد و امیدوارم اهمیت آن از سوی جامعهٔ ایرانی درک و محبوبیت او را بین ایرانیان افزایش دهد، زیرا یک رهبر واقع بین و خردمند دقیقا چنین رفتار، منش و دستاوردی باید برای میهنش داشته باشد.

از دیگر نکات مهم، بازدید شاهزاده از دیوار ندبه یهودیان بود که باقیماندهٔ معبد سلیمان است؛ معبدی که پادشاه ایران زمین کوروش کبیر و نیاکان ایرانی ما پس از فتح بابل و



رژیم آخوندهای فرومایهٔ اسلامی همانند اسرائیل در محاصرهٔ دشمنان لاشخورصفتی قرار دارد که برای تجزیه و نابودی ایران لحظه شماری می کنند. اینکه شاهزاده پهلوی با تدبیر و درایت تلاش دارد برای ایران، دوست و شریک پیدا کند به درایت آینده نگری او باز می گردد. وضعیت ایران با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک وجغرافیایی، شباهتهایی با وضعیت اسرائیل دارد که همیشه در محاصرهٔ یک مشت مسلمان متعصب، دگم و وحشی قرار داشته است و برای ادامهٔ بقا می باید به هوشیاری و نیروی ابتکار عمل خویش متکی باشد. بنابراین اسرائیل به غیر از داشتن پیوند تاریخی کهن با تمدن و فرهنگ اصیل ایرانی می تواند در بخش اطلاعاتی، امنیتی و نظامی همانند داد و ستد علمی، تکنولوژی و صنعتی، یک متحد بالقوه و امیدوارم قابل اعتماد برای ایران باشد. همچنین ایران و اسرائیل با یکدیگر در رقابت بر سر منابع و یا اختلافات آبی، مرزی و ارضی نیستند و دلیلی برای دشمنی هایی از این نوع وجود ندارد. دشمنی ایدئولوژیک و مذهبی آخوندهاومسلمانان وهمچنین دشمنی ایدئولوژیک چپ با اسرائیل، معضلی مصنوعی ولی واقعی است که نباید به آن اجازه رشد و پابرجایی بیشتر داده شود.

واقعیت این است که ایران در این گذرگاه سخت تاریخ، گزینهٔ دیگری به غیر از شاهزاده رضا پهلوی ندارد،



زیرا او یک انسان صادق ومیهن دوست و در دنیای سیاست یک شخصیت هوشمند و دارای اعتبار و هویت سیاسی است، با توانایی واقعگرایی در تفکر و درایت در عمل.

آدینه ۱۲ آپریل ۲۰۲۳ بانو گیلا گاملی ال وزیر اطلاعات و امنیت اسرائیل و میزبان شاهزاده پهلوی در پایان این سفر اظهار داشت: « ...از ولیعهد ایران رضا پهلوی متشکریم؛ شما در دیدگاه اسرائیل و جهان آزاد نشانی از یک رهبر هوشمند و شجاع هستید... با هم در برابر محور شرارت ایستاده ایم و این سرآغاز راه است.» از دیدگاه من این جملات، سند و مهر تاییدی است بر موفقیت اهداف شاهزاده رضا پهلوی در سفرش به اسرائیل؛ سفری که برای ایران و فرهنگ و تمدن ایرانی در این گذرگاه بی امان تاریخ ارزش، اعتبار و احترام به ارمغان می آورد. واقعگرایی، شایستگی و صداقت ایشان تحسین برانگیز است. هم ملت ایران و هم شاهزاده پهلوی می باید به این دستاورد مثبت ببالنند.

مایکل مبشری نویسندهٔ مستقل مقیم آلمان است که به زبانهای انگلیسی، آلمانی و فارسی می نویسد. او همچنین مترجم کتاب آلمانی ها وایران نوشته دکتر ماتياس کونتزل به زبان فارسی است. درهمین شماره بخش دوم مقاله او را دربخش انگلیسی دربارهٔ «فهم زبان شیطان» می خوانید.



## سه گانه بازی قدرت

« قدرت » در مفهوم عام یا خاص آن در هر حوزه همیشه پدیده پیچیده و بحث برانگیزی بوده است. اینکه بخواهیم یا بتوانیم تعریف دقیقی از « قدرت » بدهیم به همین دلیل ناممکن و نسبی خواهد بود، با این وجود شاید بتوان با قدری چشم پوشی آن را « توانایی کنترل و هدایت دیگران در جهت رسیدن به مطلوب خود » توصیف نمود. حقیقت این است که « قدرت » یک واقعیت موجود است و اراده ای را از یک سرچشمه بر دیگران جاری میکند. مجادله در باب قضاوت قدرت به عنوان امری مثبت و سازنده یا منفی و مخرب نیز در این زمان، همان آب در هاون کوفتن است و بس، زیرا قدرت چنان در میان روابط انسانی از انواع آن، کارکردهای گوناگون دارد که فقط نیات و نتایج « اعمال قدرت » را شاید بتوان ارزیابی کرد و نه نفس قدرت را، کما اینکه درباره « علم » یا « سیاست » نیز چنین است زیرا فقط کسانی که از این قوا استفاده میکنند را میتوان بخاطر مقاصد و یا حاصل عملکردشان قضاوت نمود. مشاهده میشود که « قدرت » یکی از گفتمانهای سازنده و اساسی در دوران خطیر کنونی و آینده نزدیک برای ایرانی است که آرزو داریم بسازیم و به آن ببالیم و نیز میبینیم که در وانفسای تحوّل که پا میگردد شیوه اعمال و تقسیم قدرت مورد بحث ایرانیان و گروه مدعیان و منتقدان دوران گذار است.

اختیار داشتند. در تاریخ قدیم، اگر بادی و نقشی از قدرت نمایی به جا مانده باشد از آن « فرد » است، چه به نیکویی و خوبی و چه به بدی و کزراهی. حتی اگر ملتی را در جایی ستوده اند و یا مورد نکوهش قرار دادند ، فرد را مسئول و مقصر یا قهرمان بر شمرده اند و توده مردم را کمتر به یاد آورده اند و البته نباید کتمان کرد که با توجه به روند و میزان ادراکات کلی انسان، این امری طبیعی و درست بوده است که همه سازوکار قدرت را ناشی از فرد بدانند. و به حقیقت هم میتوان « فرد » را سنگ بنای هر جامعه دانست. از اواخر قرن هجده بود که بنا بر افکار و اندیشه کسانی چون « ژوزف سیس » و « امانوئل کانت » نقش « جامعه » در لباس عنصری قدرتمند و تاثیر گذار پدیدار گردید و علمی به نام « جامعه شناسی » هم به وجود آمد. این رشته از دانش به مانند سایر علوم ، پایه های اصلی خود را بر چند فرض مانند ثبات قوانین ، همیشگی بودن روابط میان پدیدارها، قابلیت پیش بینی رخدادها و قوانین تعمیمی از جزئی به کلی، بنیان نهاد و اندیشمندان و بزرگانی چون ماکس وبر، امیل دورکهایم ، کارل مارکس و دیگران توانستند نشان دهند که « قدرت » به تعبیری در « جامعه » نیز نهفته است و در بسیاری موارد این فرد است که به فرمان و هدایت جامعه حرکت میکند و تصمیم میگردد، مثلاً امیل دورکهایم در یک تحقیق نشان داد که « خودکشی » به واقع فقط یک تصمیم فردی نیست بلکه نتیجه ساختار و قدرت فرهنگ جامعه هم میتواند باشد. بنابراین در صحنه قدرت بازیگری تازه پیدا شد تا موازنه جدیدی شکل گیرد و واژگانی چون « طبقه » ، « قشر » ، « توده » و حتی « دموکراسی » در میان سیاستمداران و قدرت شناسان رایج گردید و نیز مباحثی درباره اهمیت یا اولویت حفظ منافع و اهداف برای فرد یا جامعه به شدت بالا گرفت. چه

بسیار نفوس که خود را فدای اهداف و خواسته های جامعه کردند و چه جوامعی بودند که در آتش امیال نا به جای یک فرد به نام « رهبر یا پیشوا » سوختند و خاکستر شدند! مجموعه ای از عوامل اقتصادی، سیاسی ، مذهبی و اجتماعی در شکل گیری « انقلاب صنعتی » در قرن هجدهم موثر گردیدند تا به این وسیله انگلستان سردمدار جهان صنعتی در آن دوران گردد. اگر بخواهیم برخی از مهمترین این دلایل را ذکر کنیم باید به اقتصاد بازار آزاد، ظهور لیبرالیسم ، پروتستانیسم ، و داروینیسم اجتماعی اشاره نمود. (۱) انقلاب صنعتی نیز به نوبه خود پس از اینکه در قاره نو به اوج رسید و امریکا توانست جایگزین انگلستان شود ، منجر به نتایجی از این قبیل گردید: فروپاشی تولید در خانواده، تقسیم کار و تخصص گرایی، توسعه صنایع و ایجاد کارگاهها و کارخانه های متعدد. اما همه این دگرگونیها و رویدادهای های نوین ، پیش زمینه ظهور « بازیگر سوم قدرت » در صحنه روزگار بودند یعنی پیدایش و گسترش « سازمان » به صورتی که اغلب زمان زندگی انسان از کودکی تا مرگ یا در سازمانها میگذرد و یا تحت تاثیر سازمانها است . « بهتر است بگوییم که جامعه امروزی ما به یک جامعه سازمانی تبدیل شده است ، به طوری که جامعه بدون سازمان غیر قابل تصور است .» (۲) در واقع سازمان نوعی سیستم اجتماعی است که برخلاف سیستمهای ابتدایی در جوامع انسانی ، آگاهانه و با طراحی قبلی به سمت اهداف خاصی حرکت میکند. بهبوده نیست که امروزه با وجود علوم و تکنولوژی مدرن ، مدیریت و راهبری انسانی در سازمانهاست که میزان موفقیت و تاثیر گذاری هر اقدام را در زمینه های گوناگون تعیین میکند و این سازمانها هستند که حتی سلیقه و تمایلات افراد را جهت میدهند و یا ایشان را وادار به انجام خواسته هایشان



## ترور ژنرال نازی

در سال ۱۹۴۲ میلادی ، کشور چکسلواکی در اشغال نازی ها بود و توسط یک ژنرال آلمانی خونخوار بنام راینهارد هایدریچ مشهور به قصاب پراگ اداره میشد... در ۲۷ ماه مه ۱۹۴۲ دو پارتیزان چک که خط سیر او را میدانستند در سر یک پیچ کمین کردند و با مسلسل راه او را بستند ، ولی مسلسل عمل نکرد و آنان ناچار شدند با بمب دست سازی که داشتند ، ژنرال و راننده اش را بکشند... چیزی نگذشت که تحقیق شدید و همه جانبه ای توسط جانشین ژنرال برای یافتن ۲ پارتیزان آغاز شد... برای یافتن این ۲ نفر جایزه هنگفتی به مبلغ یک میلیون مارک که در آن زمان رقم سرسام آوری بود ، گذارده شد... این رقم باعث وسوسه یک فرد چک شد و او محل پناهگاهشان را به نازی ها نشان داد...



کاسپاروف ، ۶۰ ساله ، متولد باکو – آذربایجان و تبعه روسیه است...

## لاک ناخن قرمز

در سال ۱۹۱۰ میلادی ، کمپانی لوازم آرایش « الیزابت آردن » متخصص امور زیبایی ، پوست و انواع عطریات در نیویورک توسط خانم فلورانس نایتینگل گراهام بانام مستعار الیزابت آردن ، یکی از ثروتمندترین زنان زمان خود گشایش یافت...



سربازان نازی به محل اختفای ۲ پارتیزان رفتند و آن ۲ با شلیک گلوله به مغزشان خودکشی کردند... متعاقب این ماجرا ، برخی از دوستان این ۲ پارتیزان ، فرد لو دهنده آنها را ترور کرده و بسزای اعمالش رساندند...

ترجمه و تدوین: بهمن چهاردهی – لندن

## جسته و گریخته

روژ لب و لاک ناخن قرمز از ابتکارات اوست که در سال ۱۹۱۲ به بازار عرضه کرد... شغل اولیه او حسابداری بود. او نیمه آمریکایی بود و در سال ۱۹۷۰ میلادی در ۹۲ سالگی درگذشت...

## مسابقه با کامپیوتر

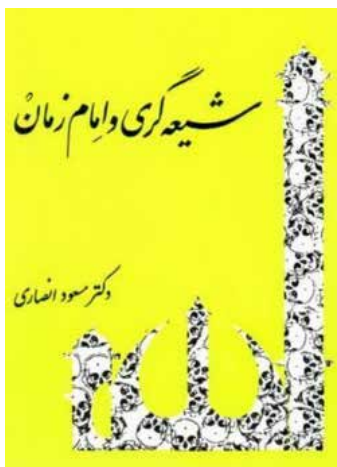
در سال ۱۹۹۶ میلادی ، گاری کاسپاروف ، قهرمان شطرنج جهان با کامپیوتر آی بی ام بنام « Deep Blue » مسابقه داد و برنده شد...

## امام زمان

در میان فقهای شیعه افرادی هستند که اعتقاد دارند که امام زمان یک افسانه است و چنین شخصی به دنیا نیامده و وجود هم ندارد. تعدادی از این فقها معتقدند که مردم عادی ظرفیت درک این حقیقت را ندارند و نباید صریحاً در این مورد سخن گفت ولی تعدادی هم معتقدند که در این دوران فهم مردم خیلی بالاتر از فهم انسانهای هزار و اندی سال پیش است و ظرفیت درک این حقیقت را دارند.



برخی هم از ترس جانشان جرأت سخن گفتن در این مورد را ندارند. آیت الله علامه سید ابوالفضل برقی، (عکس بالا) کسی بود که اعتقاد داشت که در باره این حقیقت باید صریحاً سخن گفت و چنین هم کرد و جان خود را در این راه از دست داد. این علامه بخاطر عقایدش در سال ۱۳۶۶ بازداشت و به ۱۶ ماه



برگرفته از کتاب شیعه گری و امام زمان نوشته دکتر مسعود انصاری

## نکته ای شنیدنی

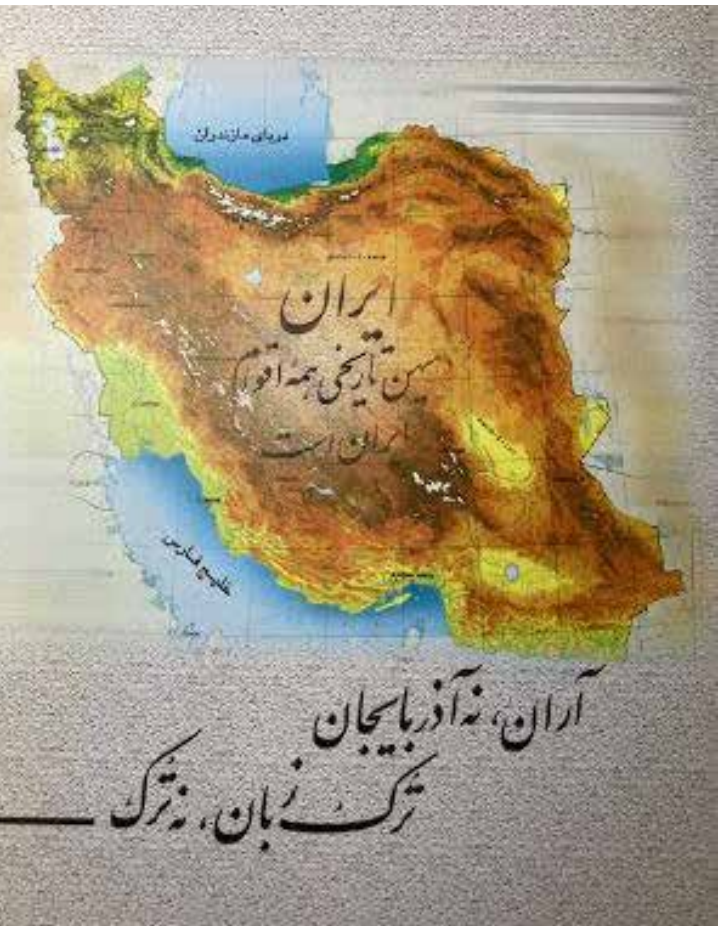
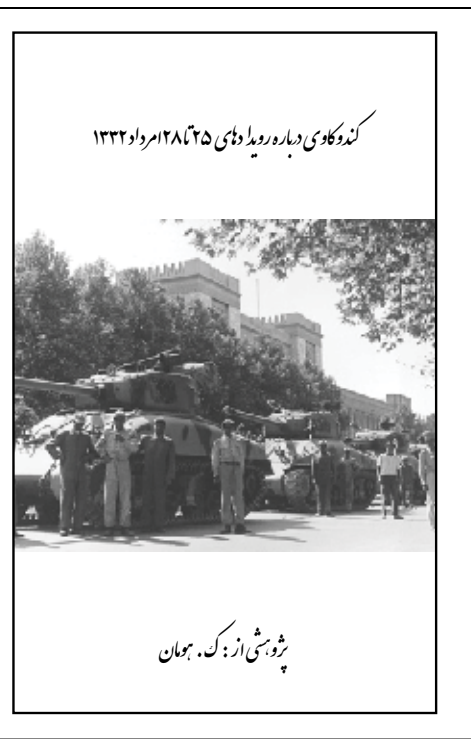
- داشتم آبگوشت تیلیت شده میخوردم ، ناگهان حضرت مهدی ظاهر شد و شروع کرد با من غذا خوردن ، گفتم؛ مرا میشناسی؟ گفتم؛ بله قربان... گفتم؛ میدانی چرا با تو همکاسه شدم... گفتم؛ خیر قربان... فرمودند؛ چون تو همیشه علی خامنه ای را تقویت میکنی...!

گفته یک آخوند بدون نام و بدون شرف...!





# معرفی برخی از کتاب‌هایی که همکارمان آقای ک. هومان منتشر کرده‌اند و برای آشنائی جوانان ایرانی با پیشینه تاریخی خود بسیار مفید است



بسیار ضروری است.  
**۳- کندوکاوی دربارهٔ رویدادهای ۱۳۳۲ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.**  
 این کتاب نیز پژوهشی است پیرامون رویدادی که هنوز برخی از پهلوی ستیزان آنرا کودتای ۲۸ مرداد می خوانند و آمریکارا متهم به سقوط دولت ملی مصدق می کنند.  
**۴- برآیند انقلابهای خونین**  
 در این کتاب به صورتی خلاصه به انقلابهای بزرگی که مسیر زندگی ملت‌ها را تغییر داده و با ریختن خون مردم بی شماری به وقوع پیوسته است اشاره می شود و بیشترین صفحات آن به انقلاب اسلامی ایران اختصاص یافته است.  
 برای خرید این کتابها می توانید با آدرس ایمیل آقای هومان مستقیماً تماس بگیرید و کتاب مورد نظر خود را سفارش دهید.  
 در صورتیکه اطلاعات بیشتری بخواهید می توانید با دفتر « ماهنامه آزادی» تماس بگیرید و برای خرید کتاب با ایمیل آقای هومان به آدرس زیر تماس بگیرید:  
[khooman209@gmail.com](mailto:khooman209@gmail.com)

همکار ما آقای ک- هومان تا کنون پژوهشهای متعددی پیرامون فرهنگ ایران، سیاستمداران و اقوام مختلف ایرانی انجام داده و بعضی از آنها را بصورت کتاب منتشر کرده است که در اینجا نام می بریم:  
**۱- آرمان، نه آذربایجان و ترک زبان، نه ترک**  
 این کتاب در ایران منتشر شده است. اخیراً چندتن از جوانان غیر ایرانی این کتاب را برای چندمین بار با تیراژی بالا در تهران چاپ کرده و به توزیع آن بین مردم همت گماشته اند.  
**۲- رضا شاه در آینه ی اسناد.** این کتاب مستند از انتشارات رسانه گروهی پارس است که تاکنون دوبار چاپ شده است. و در آن به اقدامات ایران ساز اعلیحضرت رضاشاه بزرگ اشاره دارد. و هر ایرانی علاقمند به تاریخ و فرهنگ کشورمان با مطالعهٔ این کتاب حس غرور و مبین پرستی را در خود تقویت می کند و برای فرزندان ایران زمین، نونهالانی که آینده ساز ایران فردا خواهند بود مطالعهٔ آن



و جقدر از جهت دانش آموزی ما از وقت و جان مایه گذاشتند، حاصل کوشش آنان منم که در حضورت نشسته‌ام.  
 زمان موعود فرارسید، پدرمادرم همراه من با نشانی که در دست داشتم به منزل پدرمادرم «رؤیا» رفتم.  
 پدرمادرم رؤیا در نهایت مهربانی و احترام از ما استقبال کردند، پدرش رویه پدرم کرد و گفت: دخترم از پسر شما یعنی آقا مسعود تعریفها کرده است و این نشان می دهد که ایشان در چه خانواده ای تربیت یافته اند و من و مادرم رؤیا از آشنایی با شما بسیار خوشوقتم و چه بهتر که این آشنایی به روابط نزدیکتر و محکم تر برسد.  
 پدرم نیز مطالبی در مایه های سخنان پدر رؤیا بیان می کند و اضافه می کند که مسعود ما نیز آنقدر از وقار و رفتار شایسته ی رؤیا خانم گفت که خدا می داند ما هم غیباً عاشق ایشان شده ایم، ضمناً حال که داریم خودمانی می شویم، لازم می دانم که خودم را معرفی کنم تا با آشنایی بیشتر و روشن تر پایه ی یک دوستی و مراودات محکم تری ریزی شود.  
 پدر رؤیا گفت: فکر می کنم نیازی به معرفی تان نباشد، رؤیا درباره ی شما بررسیهای کامل کرده است و من را هم به پسر تان شناسانده است، باهمه ی این حال اگر دلتان می خواهد مطالبی بفرمایید در خدمت تان خواهیم بود.  
 -- می بینم پسر هر آنچه که درباره ی رؤیا خانم به ما گفته نکته ای از شایستگی ایشان فرو نگذاشته است. در اینجا برای آنکه گفتگوها بیش از این به تعارفات نکشد، با لبخند شروع به صحبت کردم و گفتم: در دو فرقه دیداری که من با رؤیا داشتم، بدون آنکه من مجال معرفی خودم و خانواده ام را داشته باشم، ایشان تمامی آنچه را که می بایست درباره ی من و خانواده ام بدانند، خود راساً دریافت کرده بود و من به راستی شگفت زده شده بودم. به دور از هرگونه لفاظی لازم بود آنجا برویم، آیا با پیشنهاد من موافقی؟  
 در نهایت خوشحالی موافقتم را اعلام و ساعتی بعد به آن کافه رفتیم و گل گفتم و گل شنیدیم، نه تنها او از موافقت پدرمادرم جهت دیدار با ما شادمان بود، بلکه من دوسد چندان بیش از او از این خیر شادمان شده بودم.  
 گفتم می توانم به پرسم که چگونه توانستی با پدر و مادرت رودر رو و بدون واسطه بنشیننی و از دیدار با من و آنچه که بین ما گذشته بود بگویی؟  
 گفت: چون پدرم سالها در مقام سفارت در چند کشور اروپایی خدمت کرده بود و اصولاً دانشنامه اش را در زمان تحصیل از فرانسه دریافت کرده و مادرم نیز تحصیل کرده ی فرانسه است و هم کلاس با پدرم بود که کارشان به پیوند زناشویی کشید، از این رومی توان گفت که اگر چه آگاه به جنبه های عرفی و اجتماعی اغلب هم میهنان شان می باشند ولی فرهنگی که در محیط خانه مان بر قرار است تلقینی است از فرهنگ اروپای غربی به ویژه فرانسه با فرهنگ ما بدین رومن و خواهر کوچکم ربا چنین فرهنگی تربیت کرده اند، بنابراین من و خواهرم که دوسال از من کوچکتر است، می توانیم بدون هرگونه اما و اگر و کتمان کاری و مصلحت بینی و قید و بند های دست و پا گیر، با پدر و مادرم خودمان به گفتگو بنشینیم، بنابراین فردای آن روز که باهم دیدار داشتیم شرح رویداد را بدون کم و کاست با پدرمادرم در میان گذاشتم و آنان نیز موافقت شان را جهت دیدار با ما اعلام کردند، باید به این نکته نیز اشاره کنم که باهمه آزادیها که از سوی پدرمادرم به ما دو خواهر داده شده است آنچنان نیست که حقوق پدرمادرم را نادیده بگیریم، آنان مشاوران خوبی از برای ما هستند، همین و بس.  
 گفتم: به راستی داشتن چنین پدر و مادری از بخت سپید است، پدرمادرم من نیز اگر چه با از خاک ایران بیرون نگذاشته اند، اما به گونه ای که خواهید دید، انسانهای روشنی هستند



## سای شونگن (Sei Shonagon)

### نویسنده ژاپنی سده دهم



سای شونگن (Sei Shonagon) \* افراد مسن گاهی بی شرمانه با نوشتن خاطراتش و فهرست هایی از چیزهای تنفر آمیز، چیزهای غم انگیز، و چیزهای فانتری و لوکس، راه را برای انشا نویسی در سده دهم در ژاپن باز کرد.

\* رفتار می کنند مانند مردی که نه تنها دست هایش را بالای بخاری گرم می کند، بلکه چروک های شلوارش را کوشش می کند صاف کند.

\* افراد مسن گاهی بی شرمانه رفتار می کنند مانند مردی که نه تنها دست هایش را بالای بخاری گرم می کند، بلکه چروک های شلوارش را کوشش می کند صاف کند.

\* کنجکاو بودن در مورد موضوعات



از انشای وی « چیزهای نفرت انگیز» می آموزیم که آنچه در سده دهم به نظر او تنفر آمیز است بعد از هزار و صد سال هنوز به نظر برخی همان گونه چندش آور است.

« چیزهای تنفر آمیز» :

\* وقتی هنگام خدا حافظی، فردی همه را به صحبت می گیرد. اگر آن شخص فردی عادی باشد، می توان از دستش به آسانی گریخت ولی اگر آن شخص از رجال باشد، باید مودبانه ایستاد و به صحبت هایش تا آخر گوش کرد که بسیار نفرت انگیز است.

\* فردی ناگهانی بیمار شده و نیاز است جن گیر را صدا زد. به محض اینکه جن گیر می رسد و بالای سر بیمار می آید، شروع به خمیازه کشیدن می کند که واقعا نفرت انگیز است.

\* مردی که در باره همه موضوعات صحبت می کند و نظر می دهد انگار که همه چیز را می داند.

\* من از منظره دیدن مردانی که جام شراب به دست دارند و داد می زنند « بیشتر بنوش» همه را تمام کن» تنفر بسیار دارم. آنها بچه مانند می لرزند، سرشان را تکان می دهند، و صورتشان را بد ریخت می کنند و داد می زنند که «ما به سوی خانه حاکم شهر روانه ایم». این افراد از رجال هنگامی که این گونه رفتار می کنند، بسیار نفرت انگیزند.

\* یکی دیگر از رفتارهای نفرت انگیز حسادت به زندگی دیگران \* تعدادی کلاغ که در بالای سر می چرخند و بلند صدا می دهند از بد هم بد تر است.

\* دوستداری که پنهان وار به دیدار معشوق آمده و سگی با پارس های زیاد همه را از آمدن وی خبر داری کند... آدم دوست دارد آن حیوان را بکشد.

\* مردی که در جایی دعوت شده و به خواب رفته و با صدای بلند خر ناس می کند بسیار چندش آور است.

\* درشکه ای که صدا می دهد واقعا نفرت انگیز است. اگر من در چنین درشکه ای مسافر باشم، نه تنها از آن صدا متنفرم بلکه از صاحب درشکه هم تنفر دارم.

\* هنگامی که در چرت هستم و پشه ای دور سرم می چرخد و صدا می کند، چه چیزی می تواند بیشتر از این نفرت انگیز باشد؟

\*\*\*

فهرست های شونگن نشان دهنده شخصیت کامل گرای اوست که مردم ژاپن به آن شهرت دارند که همه چیز مرتب و پسندیده باشد چه در نظم در خانه و اجتماع و چه در گفتار و رفتار.

ادامه « چیزهای تنفر آمیز» در نوشته های بعد خواهد بود.

## دو اتفاق ناگوار که در زندگی کمال الملک رخ داد



اصرار در بازگشت داشت و چون این مقصود حاصل نمی شد در پی فرصتی می گشت که سالار با کمال الملک باهم باشند و او نزد سالار آمده عجز و التماس کند و چون به خوی رأفت و مهر وزیر دست نوازی کمال الملک آگاه بود فکر می کرد اگر چنین اتفاق افتد به یقین کمال الملک از او حمایت کرده و به وساطت وی سالار او را به کار بر می گرداند و مقصود حاصل خواهد شد. کرمانی روزی فرصتی یافته پیش سالار روانه می گردد. سالار چون او را از دور می بیند از شدت تنفر پاره آجری از کنار باغچه برداشته به طرف او پرتاب می کند که او را از آنجا دور سازد. از قضای بد ناگهان پاره آجر به صورت استاد که نزدیک سالار



تالار آئینه

وحمای قرار داشت اصابت کرده شیشه عینک وی شکسته به چشم راست آسیب می زند. در آن وقت مرحوم دکتر غنی در مشهد بود. به او اطلاع دادند و از این حادثه آگاهی ساختند. وی به تقی آباد آمد. درمان موقتی کرده و توصیه می کند استاد برای درمان به تهران رهسپار گردد. کمال الملک به تهران آمد و وزیر نظر مرحوم امین الملک مرزبان، چشم پزشکی مشهور زمان مشغول درمان شد. لیکن چون جراحت شدید بود درمان مفید واقع نگردید و چشم راست استاد نابینا گردید و استاد رابه نیشابور حرکت دادند و رفته رفته حال او سخت تر شد تا روز یکشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۱۹ دوساعت بعد از ظهر بدرود زندگی گفته جان بجان آفرین تسلیم نمود و جنازه او راصبح دوشنبه ۲۸ مرداد با جاه و جلال در مقبره عطار نیشابوری شاعر معروف ایران دفن نمودند.

رفت. در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در اثر حادثه ای به چشم چپ او آسیبی رسید و از آن چشم نابینا شد. در این باب نویسندگان داستانهای گوناگون نوشتند که هیچیک به حقیقت مقرون نیست. مرحوم کمال الملک خود حقیقت این داستان و حادثه را برای نزدیکان خویش اینگونه بیان فرموده: « من راضی نیستم تا زنده هستم حقیقت این امر را کسی بداند.» در مردادماه سال مذکور کمال الملک در تقی آباد نیشابور پیش آقاخان سالار معتمد گنجی مهمان بود. سالار معتمد کارگری حمای داشت از اهالی کرمان به سبب گناه و تقصیری او را اخراج کرده بودند و او

مرا مغشوش نموده بود که چگونه از خود اعاده حیثیت کنم. در صورتیکه ناصرالدین شاه نقاشی می دانست و من پیشخدمت بودم. نقاش باشی بودم، معلم شاه بودم. شاه تمثال هارا محول بمن میکرد و هر تمثالی را ده تومان می گرفتم. باشاه قدری محرمیت داشتم واحدی از این موضوع مسبوق نبود.»

مرحوم آشتیانی نوشته است: « پس از آنکه کار مدرسه صنایع مستظرفه بالا گرفت و شاگردان قابل تربیت شدند و مدرسه مورد توجه و تقدیر اروپائیان واقع گردید، وزارت معارف وقت درصدد مداخلات ناروایی در مدرسه برآمد و همیشه این مسئله موجب کشمکش و اختلاف مابین وزراء معارف و مرحوم کمال الملک و سبب عدم پیشرفت کارهای مدرسه بود تا اینکه در زمان وزارت سید محمد تدین این کشمکش بالا گرفت و مرحوم کمال الملک که دیگر از رفتار ناهنجار این مدت خسته و فرسوده شده بود از مستوفی الممالک درخواست بازنشستگی نمود و بالاخره تقاضای او مورد قبول یافته و تصویب شد.»

پیش از آنکه مدرسه تعطیل شود و کمال الملک به کلی از کار کناره گیرد، در تعطیلات تابستان به نیشابور



تصویر سمت راست چهره استاد کمال الملک از کارهای استاد علی دولتشاهی است



# درپند نیسیلی شعرو غزل

زنده یاد شهین حنانه

## بیان



چه ساده گذشتی  
با کفش های کتانی  
بارانی دودی  
در هوای ابری پائیز  
نگه‌م از شیشه گذشت  
به کوچه دوید  
وروی قامت تو ایستاد  
فصلی تمام شد

حافظ شیرازی

## سرود شادی

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم  
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم  
اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد  
من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم  
شراب ارغوانی را گلاب اندر قدح ریزیم  
نسیم عطرگردان را شکر در مجمر اندازیم  
چو در دست است رودی خوش بزن مطرب سرودی خوش  
که دست افشان غزل خوانیم و پاکوبان سراندازیم  
صبا خاک وجود ما بدان عالی جناب انداز  
بود کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم  
یکی از عقل می لافد یکی طامات می بافد  
بیا کاین داوری‌ها را به پیش داور اندازیم  
بهشت عدن اگر خواهی بیا با ما به میخانه  
که از پای خمت روزی به حوض کوثر اندازیم  
سخن‌دانی و خوشخوانی نمی‌ورزند در شیراز  
بیا حافظ که تا خود را به ملکی دیگر اندازیم

عایشه، بانوی سمرقندی

## اشک من

اشکی که ز چشم من برون غلطیدست  
در گوش کشیده ای که مروارید است  
از گوش برون آر که بدنامی تست  
کانرا به رُخم تمام عالم دیدست

فریدون مشیری

## یک نگاه مهربان

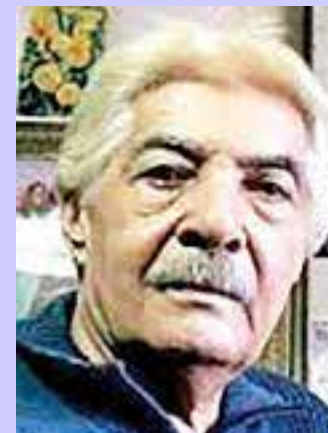


خدمت و محبت،  
این دولذت شریف را  
آفرید گارمهر،  
گوهر نهاد آدمی شناخته است  
رهروی شنید و گفت:  
کار عاشقان پاک باخته است!  
گفتم: ای رفیق راه  
یک نگاه مهربان از تو ساخته است!

پرویز خائفی

## برگ، آینه، بهار

هر برگ آینه،  
رنگینه های سبز و جنگل و باران  
تصویر شب‌نم است و دم صبح  
- عمر بهاران -  
اندر دوسوی جاده مغرب  
پائیز،  
انتهای افق را  
باشاخه ای شکسته ،  
عصا می زد.



فرخی یزدی

## قیام

دنیای ضعیف کش که از حق دور است  
حق را به قوی می دهد و معذور است  
بیهوده سخن زحق و باطل چه کنی؟  
رو زور بدست آر که حق با زور است  
\*\*\*  
ای دوده ی جم قیام یکبارہ کنید  
بیچارگی عموم را چاره کنید  
زنجیر اسارتی که در پای شماست  
خوبست بدست خویشتن پاره کنید

ضیاء موحد

## ... و کلمه خدا بود

چه حرفها نزدیم  
که حرفی نزده باشیم  
مجاز، تمثیل، استعاره، شعر  
دستهامان در جیب ماند

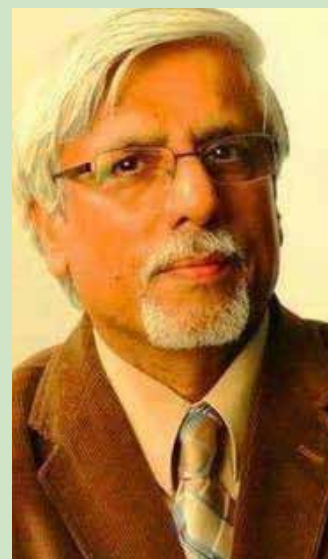


سپیده دم برخاستیم  
و دستهامان را شستیم  
و گونه هامان را شستیم  
ولی  
کلام را، نه  
کنار این شمع  
که این چنین خاموشش داشتیم  
کنون  
مبارکمان بادشب  
مبارکمان باد  
خدای، خود برجان ما ببخشاید  
که این چنینش چرکین داشتیم.

حسن زرهی

## ترانه دل تشنگی

دل‌تنگی  
چه حس بدی است  
تنهائی  
چه حس بدی است  
گاش  
پاره ابری می شد دلم  
مهربانی می بارید  
کاش نگاهم  
شرار نور می شد  
آشتی می داد  
وه که  
دوست داشتن  
چه کلام کاملی است  
ومن چقدر  
دلم تنگ دوست داشتن است.



محمدعلی همایون کاتوزیان

## جزمن از من به من نمی افتد

قلم از دست من نمی افتد  
سبزی از سبزه پاک می نشود  
تا که روغن در این چراغ بود  
نفسم حبس شد به سینه و باز  
هم نفس تنگ هم قفس، لیکن  
جان موسی در آذراست و شرر  
دلم آتش گرفت و یک آتش  
ژاله بر لاله است و لاله هنوز  
برق در آسمان درخشید، ابر  
داد کردم که: داد! اما داد  
ای رفیق رسیده تازه ز راه  
صدسوار از ره تو آمد و رفت  
از من است آنچه بر من است آری

روح انگیز کراچی

## سالها

درخت ها هر سال تکرار می شوند  
پرنده گان نیز...  
انگار پرنده روی شاخه تَرِد درخت می ترسد  
ومن به سالها فکر می کردم  
و به فردا  
فردا که دوباره خورشید تکرار می شود  
تنها شب پره ها هنوز سرگردانند  
ومن تنها می خواهم  
درخت، من، پرنده و خورشید را  
شب های بی ستاره ملولم می کنند.



آزاد حکیم رابط

بوسه

لب بر لبان ساحل  
دریارا  
آسمان می نوشید  
تنها ماند ماهی  
از قعر آب  
آفتاب می تابید





## چکیده

با روی کارآمدن سلسلهٔ صفویه و بها دادن به هنر و ارزش های دینی و مذهبی؛ شاعری و شعر گویی به حاشیه رانده شد. شاعران برای برخورداری از احترام به عثمانی و هند سفر کردند و سبک هندی را جایگزین سبک خود نمودند. ما بین سبک شعر تیموری و سبک هندی شاعرانی از قبیل وحشی بافقی، اهلی شیرازی، محتشم و لسانی طرح نویی انداختند که به «مکتب وقوع» معروف بود و یکی از شاخه های آن «واسوخت» نامیده می شد. سایر شاعران دربار نیز به نظیره گویی پرداختتند. ترجمهٔ کتب دینی در این دوره پیشرفت کرد. در زمان شاه تهماسب رابطه با ملکهٔ انگلیس بهتر بود. راه سازی، پزشکی و منجمی هم چنان به راه خود ادامه می دادند. مکتب فلسفه از شیراز به اصفهان انتقال یافت و در این عهد ادعای ظهور مهدی موعود (عج) به صورت قیام از جانب حروفیه و مقطوبه دیده شد.

واژگان کلیدی:صفویه، فرهنگ و زبان، واسوخت، آرایه تزریقی، شاه تهماسب.

## مقدمه

صفویان (۹۰۷–۱۱۴۸ق) از نوادگان شیخ صفی الدین اردبیلی بودند. وی در شیراز و گیلان به ریاضت پرداخت و در اردبیل به ارشاد مبادرت ورزید. فرزندان ایشان از جمله صدرالدین ابوالواحد اش خواجه علی نیز در مسند ارشاد کوشیدند. اما ابراهیم و جنید و حیدر از این رهگذر مقدمات سلطنت را فراهم کردند.

به نوشتهٔ برخی منابع، ایشان تنها ادعای سیادت می کردند و علاوه بر این که سید نبودند بلکه از نژاد کرد نیز بوده‌اند چنان‌چه استاد زرین کوب نوشته‌اند: «جدشان شیخ صفی‌الدین ظاهرأ از نژاد کرد بود؛ دعوی سیادت هم می کردند» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۷۵).اما مرحوم شیخ‌عباس قمی سلسلهٔ

### محمد شهبازی دکترای زبان وادبیات فارسی

# نحوات ادبیات فارسی در عصر صفویه

کنند» (قمی، ج ۲،بیتا: ۲۶۶).

ناگفته پیداست که با اوج گیری تصوف در عصر مغول و طرد شدن تستن، صفویان به کمک سپاه توانمند قزلباش حکومت متمرکزی را تشکیل دادند. در پی فعالیت و سازمان‌دهی فرهنگی در طول دو سده (بر اساس تعالیم صوفیانه و شیعی)، صفویان توانستند با حمایت قزلباش‌ها حکومت صفوی را در ایران پایه‌گذاری کنند. قزلباش ها از قدرت بیشتری برخوردار بودند که بعد از جنگ چالدران از قدرت آن‌ها به مرور کاسته شد. صفویان با گردآوری و پناه دادن به آن‌ها به‌ویژه به نیروهای بئی‌چری، نیروی نظامی توانمندی تشکیل دادند. قدرت گرفتن یک دولت مستقل شیعی مذهب و متعصب در ایران، امپراتوری عثمانی را که قصد حمله نهایی جهت تصرف اروپا را داشت از سوی شرق، نگران ساخت و لشکرکشی به سمت ایران را موجب شد، که این جنگ در دشت چالدران روی داد. جنگ چالدران، نخستین نبرد ایران با عثمانی بود که در نزدیکی شهرستان چالدران در ۹۲۰ قمری رخ داد که در نتیجه عثمانیان با فرماندهی سلطان سلیم اول بر سپاه شاه اسماعیل اول غلبه کردند. علت این شکست کم بودن سپاه قزلباش در مقابل عثمانی بود. چهل هزار قزلباش در مقابل یکصد هزار عثمانی که با تجهیزات جنگی پیشرفته آمده بودند.

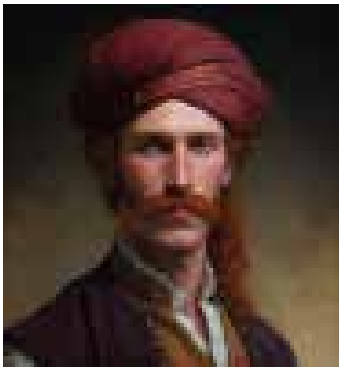
فنون نظامی این عصر در زمان شاه تهماسب به اوج رسید. وی در مقابل آموزش فنون نظامی به شاهسون‌ها توسط نیروهای انگلیسی این امتیاز را به آنان داد که با عثمانی متحد نشوند. ملکهٔ انگلیس که هدیه ای به شاه تهماسب فرستاد، شاه نیز در مقابل ابریشم فرستاد و این موجب تجارت ابریشم شد و انگلیسی‌ها به ایران آمدند.

در زمینهٔ هنرمندی نگارگری، کاشی تراشی و نقاشی در اولویت بود. دانشمندان نامی دین مذهبی که معروف ترین آن‌ها مقدس اردبیلی و شیخ بهایی است را می توان نام

### بخش شانزدهم



شاه ملاقات کرد و بنا به گفتهٔ سفیر پرتغال (گرِیگوریو پِریرا فیدالگو) که شخصاً در سال ۱۶۹۶ میلادی با شاه ملاقات کرد و نیز به گفتهٔ مسافر اسکاتلندی، جان بل، که در سال ۱۷۱۷ میلادی با شاه سلطان حسین صفوی ملاقات کرد، این پرتره‌ها از روی چهرهٔ واقعی خود شاهان نقاشی و بازسازی شده‌است.



شاه اسماعیل



شاه سلیمان اول



شاه صفی دوم (سام میرزا)



شاه عباس دوم

ادبیات و فرهنگ و زبان این دوره با تحولات بسیاری همراه بود که در

ادامه به معرفی سبک شعری، شاعران، نویسندگان و آثار می پردازیم.

### ادبیات و تحولات فرهنگی عصر صفویه

**–مکتب وقوع و واسوخت:** همان‌طور که اشاره شد؛ اغلب شاعران این دوره به سمت هند و عثمانی حرکت کردند و سبک هندی را جایگزین سبک خود نمودند. مابین سبک عراقی عصر تیموری و سبک هندی چندین شاعر مکتب ادبی را به نام «مکتب وقوع» بنا نهادند که این مکتب، سبکی از شعر بود با این ویژگی سادگی، پرهیز از صنایع بدیعی و اغراق‌های شاعرانه، کاربرد اصطلاحات و زبان عامیانه و بیان صریح و بی‌پیرایهٔ وقایعی است که بین عاشق و معشوق می‌گذرد. از زیر شاخهٔ همین مکتب، سبک دیگری با عنوان «واسوخت» منشعب شد که وحشی بافقی در آن سرآمد بود. در این سبک شاعر آشکار و بی‌پرده زبان حال خود را واگویه می‌کرد. واسوخت دوری جستن و روی گردانی دل‌داده از دلبر را مد نظر دارد. شاعر به خاطر شکست در عشق و عدم کامیابی، از استغناء به غناء و از نیاز به ناز روی می‌آورد و به جای ستایش به سرزنش دوست می‌پردازد و بی‌وفایی او را با بی‌وفایی پاسخ می‌دهد.

**–سبک هندی:**غزنویان که بافتوحات خود زبان فارسی را به هندوستان برده بودند، شاعران عصر صفوی به آن دیار رفته و سبک هندی را برگزیدند. در دوران پادشاهی شاه اسماعیل دوم، کتابخانه پادشاهی مرکز تجمع بزرگان نامدار ادب و هنر بود. این پادشاه کتابخانهٔ سلطنتی را که در زمان شاه تهماسب تعطیل شده بود دوباره بازگشایی کرد و بسیاری از هنرمندان و [ادیبان] بلند آوازه را که پراکنده بودند در آنجا گرد آورد (پارسا دوست، ۱۳۸۱: ۱۵۰–۱۶۵). از مهم ترین ویژگی سبک هندی خیال پردازی افراطی، تمثیل های فراوان برای ادعاهای شاعری، زبان عامیانه و کوچه بازاری، بیان عواطف به فرزند و زن، ایماژهای تو در تو، است.

**–آرایه تزریقی:** تزریقی اردبیلی صنعتی از صنایع بدیع ابداع کرد که اشعار بی معنی با وزن و قافیه می سرود که به ارایه تزریقی در عهد صفوی مشهور شد. سیمای مشهدی، طرزی و حسین مشرف اصفهانی پیرو او بودند (صفری، ج ۳، ۱۳۷۱: ۳۱۰).

**–نظیره گویی :** در ادب فارسی به ویژه در عصر صفوی نظیره گویی‌های بی شماری تنظیم و تألیف شد که اغلب این نظیره گویان از شاعران ناموری همچون فردوسی، نظامی، سعدی و خاقانی تقلید می کردند. اشعار غیر فاخر فارسی که به تقلید از خمسه نظامی سروده می شد کم نبودند. البته تمام نظیره گویی‌های عصر صفوی از موفقیّت کاملی بهره مند نیستند. جای خوشحالی در این است که عصر صفوی، دورهٔ ترقی شاعران و هنرمندان بود و شاهان صفوی در دربار خود از هنرمندان و ادیبان استقبال می کردند. این استقبال باعث اوج گرفتن نظیره گویی‌ها در ادب فارسی شد و در هنر نیز مکاتب گوناگونی پدید آمدند و لاجرم با ترقی دو هنر شعر و نگارگری در یک عصر باعث شد که شاعران، نگارگری را وارد ادبیات کنند.

### مختصری از شاعران ونویسندگان عصر صفوی

**–عبدی بیگ:** از شاعران نظیره سرا (تقلید از سعدی و نظامی) است که نخست نویدی تخلص می‌کرد. بوستان خیال را به تقلید از بوستان سعدی سروده و خمسهٔ خود (مظهراسرار، مجنون و لیلی، دفتر درد، هفت اختر، آیین اسکندری) را به نظیرهٔ نظامی نگاشته‌اند. وی در سال ۹۸۸ در اردبیل دار فانی را بدرود گفت و همان جا مدفون هستند (عبدی بیگ، ۱۹۶۷م: VII).

**– صائب:** بزرگترین شاعر دربار صفوی که ملک الشعرای دربار بود و شاه شاعران سبک هندی است. در اشعار او اسلوب معادله در حد اعتلا خود را به نمایش گذاشته‌است.

**– طیب قمی:** وی در نظیره گویی از خسرو و شیرین نظامی چندان به موفقیّت دست نیافته ولی «خورشید و مهپاره» به لحاظ سادگی زبان و عاری بودن از استعارات دیر فهم و تشبیهات دیرپاب اثر قابل ستایشی است.

**–اهلی شیرازی:** نابغهٔ عصر صفوی که با سرودن «سحر حلال» به آرایهٔ ذوجناسین و ذوبحرین گوی سبقت را از بسیاری از شاعران ربوده. این مثنوی نیز نظیره ای از کاتبی نیشابوری است.

**– وحشی بافقی:** قبلاً نیز اشاره کردیم که در سبک واسوخت و مکتب وقوع ید طولایی داشته‌است. «ناظر و منظور» و «فرهاد و شیرین» او نیز

تقلیدی از شاعران گذشته‌است.

**–محتشم کاشانی:** از شاعران شیعی و مدیحه سرا است که ترکیب بند «باز این چه شورش است» در مورد واقعهٔ عاشورا مشهور است.

**– اسیر شهرستانی:** در سیر تکامل سبک هندی به سبب خیال انگیزی اشعارش تاثیر مستقیم دارد.

**– ضمیری اصفهانی:** از جوابیه سرایان عهد صفوی است که در جواب حافظ (عیون الزلال)، بابافغانی (آینه جمال)، مولوی (معراج الامال) و لسانی (انیس الیالی) دیوانی دارد.

**–رضی الدین آریمانی:** وی شاعر عارف مسلکی بود که مورد توجه شاه عباس بود و ساقی نامه و سوگند نامه و گوهر عشق از اوست.

**–شیخ بهایی:** دانشمند و فیلسوف نامی صفویه که در اکثر زمینه‌ها آثار دارد. کشکول، مثنوی نان و حلوا و جامع عباسی از اوست.

**–ملاصدرا:** واضع حکمت فلسفی متعالیه که شبیه حکمت اشراقی است با زیر بنای استدلال، کشف و شهود؛ آثار اسفار اربعه و الشواهدالربوبیه معروف است.

**–میرفندرسکی:** فیلسوف نامی عصر صفوی که دنباله رو حکمت مشاء بود. رساله کیمیا و حاشیه بر اثر عرفانی هندی «جوگ باسشت» از ایشان است. **–میرداماد:** از پرآثارترین دانشمندان و فیلسوفان این عصر است که در شعر «شراق» تخلص می کرد و به «معلم ثالث» مشهور بود. از او قریب ۱۲۰ اثر به یادگار مانده که حبل المتین، تفسیر قرآن و قیسات از ایشان است.

**–علامه مجلسی:** عالم شیعی که در فقه و حدیث سرآمد بود. بحار الانوار و حلیه المتقین از آثار ایشان است. به زعم برخی صاحب نظران بحار الانوار نیاز به تجدیدنظر دارد. او مخالف تفسیر قرآن بود که میرداماد تفسیر کرده بود.

**–محقق اردبیلی:** به سبب قداست به مقدس اردبیلی و به لحاظ پژوهش به محقق اردبیلی معروف است. از عالمان بزرگ شیعی است که حدیقه الشیعه و مناسک حج از ایشان است.

**–خواند میر:** از مورخان نامی عهد صفوی که روضه الصفا را نوشته‌است.

**–علی شیر نوایی:** از پشتیبانان اهل فرهنگ بود که آرامگاه عطار و جامی را بنا کرد. در شعر به زبان ترکی جغتایی

بقيه درصفحه ۴۸

<sup>[1]</sup> به نوشتهٔ برخی منابع، ایشان تنها ادعای سیادت می کردند و علاوه بر این که سید نبودند بلکه از نژاد کرد نیز بوده‌اند چنان‌چه استاد زرین کوب نوشته‌اند: «جدشان شیخ صفی‌الدین ظاهرأ از نژاد کرد بود؛ دعوی سیادت هم می کردند» (زرین کوب، 1387: 75).اما مرحوم شیخ‌عباس قمی سلسلهٔ



# تغزلی هر رمضان

هادی خرسندی



من دل ز دلبر کنده ام، دلواپس آینده ام  
دلبر در این حال و هوا، از من طلبکار آمده

پوشیده زیر پیرهن، مشکی ژپون با سوتین  
غرق سیاهی ها شده، یعنی عزادار آمده!

گوید که اسلام عزیز، دندان میلیم کرده تیز  
گازت چنان گیرم که خود، گوئی سگ هار آمده

گوید بشو درگیر من، فرض است جنگ تن به تن  
اسلام باشد در خطر، هنگام پیکار آمده

مرد مسلمانی اگر، برخیز و همچون شیر نر  
شمشیر حضرت را بکش، یک تن ز کفار آمده

یا اینکه با من یار شو، در حلقه ی کفار شو  
حالا که بینی کافری، مشتاق دیدار آمده

گوید اگر زورت کم است، جَبی برایت مرهم است  
از بهر وایگرا رقیب، البته بسیار آمده

بیرون کشد یکدانه قرص، گوید بخور، اما نپرس  
زوری کند در حلق من، وحشی پرستار آمده

گیرد ز من حق سخن، گوید که برگن پیرهن  
بسیار خود را دست من، «هِنْد جگرخوار\*» آمده

تو زانی و من زانیه، از کف مده یک ثانیه  
اکنون که آزاده زنی، کلی زناکار آمده!

گوید که در ماه عزا، بدجور میچسبد غذا  
وین میهمان روزه دار، از بهر افطار آمده!

\*هند، دختر عتبه - زنی آزاده در صدر اسلام که  
از او در زمرة ی زنان بدنام اسلام یاد میکنند!



# کوش کن پند ای پسر روز بهر دنیا غم مخور

## کفتمت چون در حدیثی گرتوانی داشت کوش (حافظ)

### آخرین درخواست

مأمور اعدام از محکوم پرسید:  
- خواهشی نداری؟  
محکوم: فعلا خیر!

### قرص ضد حاملگی

دو خانم جوان مشغول گفت و گو  
دربارهٔ پیشرفت های علم پزشکی  
بودند.

اولی: می دونی تازگی یه قرص  
ساختن که صد درصد از حاملگی  
جلوگیری می کنه ومردها باید اونو  
بخورن؟

دومی: عجب نشنیده بودم.

اولی: آره، زن باید اول شب یه دونه  
ازاین قرص هارا بده به شوهرش.  
آنوقت شوهر تا صبح یک کله خوابش  
می بره.



### گناه باید کرد:

کشیش از بچه هایی که روز  
یکشنبه با پدر و مادرشون به  
کلیسا ا ومده بودند پرسید:

- برای اینکه خدا گناهانمونو  
بخشه چه باید بکنیم؟  
یکی از بچه ها گفت: معلومه  
باید اول گناه بکنیم. تا بعد خدا  
اون گناه را ببخشه.

### خونچه بیارید لاله بکارید

مریم خانم، دختری چشم و گوش  
بسته و نازک نارنجی به نامزدش  
گفت:

- چند وقت پیش یکی از پسران  
فامیلمون منو ماچ کرد. من از این  
بی حیایی او دوروز تمام تب  
کردم و دم مرگ بودم.

نامزد دختر گفت:  
- پس با این حساب شب  
عروسیمون باید متوفیات را خبر  
کنیم.

### مست مستم ساقیا دستم بگیر

مردی وارد میخانه ای شد و از  
گرد راه نرسیده گفت: همه تون  
مهمون من حتی صاحب مغازه.

جام ها به سلامتی مشتری  
سختواتمند بالا رفت وهمه مست  
کردند غیر از صاحب میخانه.

وقت پول دادن رسید، میزبان  
محترم با کمال شرمندگی  
از پرداخت پول عذرخواهی کرد.  
فروشنده به جان او افتاد و تا  
خورد کتک مفصلی باو زد  
وبا خشونت اونو از کافه بیرون



# غم مخور تَمی هه بختند

کرده ام وهنوز همون زن  
رادوست دارم.

- خب این که باید باعث  
خوشحالی تو باشه. زنت هم باید  
از این جهت خوشحال باشه!  
ایرج: ابدا اتفاقاً اگر زنم بغمه  
پدرمو در میاره.

### ماه های عسل

### ایرانی ها

ایرانیارو از چهار چیز میشه  
شناخت:

- همشون زیرشواری آبی را راه  
دارن

- هرقلوب نوشابه که میخورن به  
شیشه نگاه میکنن ببینن چقدرش  
مونده

- جلوی در می ایستند و بجای  
اینکه بگن بفرمائین تو، میگن:

- حالا چرا نمی آین تو؟

- بستنی لیوانی که میخورن  
حتماً در لیوان روهم لیس میزنن.



مسافری درسالن یکی از هتل  
های درجه یک ومجلل جنوب  
فرانسه نشسته بود که زن بسیار  
زیبا وعشوه گری واردشد. مسافر  
که دهانش باز مانده بود از  
مستخدم هتل پرسید: این خانم  
کیه؟

مستخدم هتل: چطور نمی  
شناسین؟ این خانم بزرگترین  
ستارهٔ سینمای آمریکاس. ازاون  
گذشته یکی از بهترین مشتری  
های هتل ماست. همهٔ ماه عسل  
هاشو توی این هتل می گذرونه!

### من عاشقم چه عاشقی!!

ایرج خان تقریباً همیشه غصه  
داربود. بالأخره روزی یکی از  
دوستان خیلی صمیمی اش  
از او پرسید:

- تو چته؟ چرا اینقدر تو همی؟  
ایرج: من بیست ساله که ازدواج





## خودخواهان، اهریمنان زمین

یادم می‌آید از بچگی به ما می‌گفتند خوب باش بد نباش!!! حالا که به بلوغ فکری رسیدم و با خلق و خوی آدم‌ها آشنا شدم، می‌فهم خوب بودن خیلی سخت است برای همین ما آدم‌ها دوست داریم دور زدن یکدیگر را تجربه کنیم.

اما این به معنی خودخواهی است که بخواهیم از اعتماد دیگران سو استفاده کنیم. خودخواه بودن یکی از بدترین صفاتی است که ممکن است در وجودمان باشد، با این حال انسان‌های خودخواه، شرور و ظالم می‌شوند، به گونه‌ای که به آنها می‌توان آدم‌های سمی گفت. این افراد کسانی هستند که ارتباط با آن‌ها آسیب روحی و مالی زیادی به ما وارد می‌کند. براساس تحقیقات روانشناسی این افراد خطوط قرمز ما را می‌شکنند و به ما بی‌احترامی می‌کنند.

از سوی دیگر این افراد خودخواه هستند و در ارتباطشان کنترل شده رفتار می‌کنند (یعنی از قبل برای صحبت با ما نقشه کشیده‌اند). به هر حال انسان‌های سمی زیاد و بدون دلیل دروغ می‌گویند. حتی در مورد موضوعات کوچک هم دروغ می‌گویند تا نبود اعتماد به نفسشان را بپوشانند.

آنها فکر می‌کنند همیشه حق با آنهاست. در بحث کردن هیچ‌وقت کوتاه نمی‌آیند و بابت اشتباهشان عذرخواهی نمی‌کنند.

از طرف دیگر آن‌ها همیشه قربانی هستند و دوست دارند دیگران را مقصر شکستشان جلوه دهند. از همه مهمتر این است که انسان‌های سمی عاشق قضاوت کردن دیگران هستند.

سعی دارند با عیب‌جویی اعتماد به نفس خود را تقویت و حسادتشان را برطرف کنند.

آدم‌های خودخواه و سمی خود را علامه‌ی دهر می‌دانند. این افراد سطحی، ملال‌آور، فریبکار، فضل‌فروش، کم‌ظرفیت، غیر اجتماعی،

قضاوت‌کننده، خودخواه، حق‌به‌جانب، زورگو، سرسخت، وراج و ایرادگیر هستند.

این‌ها خیال می‌کنند که همه چیز را بهتر از بقیه می‌دانند.

این افراد تصور می‌کنند که وقتی با ما صحبت می‌کنند به ما لطف می‌کنند.

واقعیت این است که این‌ها در اصل انسان‌نما هستند، نه انسان. این افراد بسیار خودخواه، مداخله‌جو، بازی‌دهنده، از پشت خنجر زن، مرموز، چاپلوس، بی‌معرفت، عاری از صداقت، قدر نشناس و فریبکار هستند.

فرصت طلب‌ها تنها برای خود زندگی می‌کنند.

آن‌ها تنها زمانی ما را در زندگی‌شان می‌خواهند که برای‌شان سودی داشته باشیم.

به نظر من خودخواهان یا خودشیفتگان کسانی هستند که از ابتدای تشکیل آفرینش و بشریت منجر به فساد و کشتارهای هولناک در طول تاریخ شده‌اند. آنها سم درونی خود را براساس قدرت و موقعیت‌شان استفاده می‌کنند. به عنوان مثال ضحاک، فرعون، استالین، هیتلر، قذافی و صدام حسین همگان دارای وجه مشترک خودخواهی یا خودشیفتگی مفراط هستند، که منجر به قتل عام‌ها و کشتارهای دسته‌جمعی شده‌اند که زمانی که به قدرت رسیدند سم‌های وجودشان را در جامعه منتشر کردند.

اینها انسان‌هایی هستند که در طول تاریخ بارها و بارها تکرار شده‌اند و فاجعه آفرین بوده‌اند. حال اگر این انسان‌ها که از روح و روان سالم برخوردار نیستند و به گونه‌ای شیطان صفت و اهریمنی هستند، در خانواده کوچک هم حضور یابد به طور حتم تهدیدی برای جامعه به شمار می‌آید.

داستان اول مثنوی (حکایت پادشاه و کنیزک)، پادشاه است که با آن که پادشاه و سرور است در بند عشق کنیزک است که او نیز عاشق زرگر

کنون ای خردمند وصف خرد بدین جایکه گفتن اندر خورد کنون تا چه داری بیار از خرد که گوش نیوشده زو بر خورد خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای ازو شادمانی وزویت غمیست وزویت فزونی وزویت کمیست خرد تیره و مرد روشن روان نباشد همی شادمان یک زمان



چه گفت آن خردمند مرد خرد که دانا ز گفتار از بر خورد کسی کو خرد را ندارد ز پیش دلش گردد از کرده خویش ریش هشیوار دیوانه خواند ورا

همان خویش بیگانه داند ورا ازویی به هر دو سرای ارجمند گسسته خرد پای دارد ببند خرد چشم جانست چون بنگری تویی چشم شادان جهان نسپری

نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جانست و آن سه پاس سه پاس تو چشم است و گوش و زبان کزین سه رسد نیک و بد بی‌گمان خرد را و جان را که یارد ستود

و گر من ستایم که یارد شنود حکیمان چو کس نیست گفتن چه سود ازین پس بگو کافرینش چه بود

تویی کرده کردگار جهان بینی همی آشکار و نهان به گفتار دانندگان راه جوی

به گیتی بیوی و به هر کس بگوی ز هر دانشی چون سخن بشنوی از آموختن یک زمان نغوی

چو دیدار یابی به شاخ سخن بدانی که دانش نباید به بن به امید روزی که خرد و آگاهی بر ما چیره شود و با علم بر انسان‌های سمی و خودخواه و خودشیفته غلبه کنیم و آنها را از زندگی و جامعه مان بیرون برانیم تا شاهد کشتارها و دسیسه‌ها و فسادها بر روی زمین نباشیم...

چند روزی که در تهران بودم، در یکی از محله‌های قدیمی، با یک پسر جوان آشنا شدم. او می‌گفت که در مدرسه‌اش، معلمی را دیده‌اند که همیشه در کلاس درس، به بچه‌ها می‌گفت: «خودخواه‌ها، اهریمنان زمین هستند. شما باید مراقب باشید که با آنها ارتباط نداشته باشید.»

این حرف‌ها برای من بسیار جالب بود. من همیشه فکر می‌کردم که خودخواهی فقط یک ویژگی منفی است، اما حالا می‌فهمم که این ویژگی می‌تواند به ما آسیب زیادی برساند. من سعی می‌کنم که با این افراد دوری داشته باشم و سعی کنم که با افرادی که به ما احترام می‌دهند و به ما کمک می‌کنند، ارتباط داشته باشم.

## هوش مصنوعی و آینده بشر

کارشناسان می‌گویند ظهور هوش مصنوعی باعث

می‌شود اکثر مردم در دهه آینده وضعیت بهتری

داشته باشند، اما بسیاری نگران هستند که چگونه پیشرفت

در هوش مصنوعی بر معنای انسان بودن، سازنده بودن و اعمال

اراده آزاد تأثیر می‌گذارد.

### نوشته جانا اندرسون و لی رینی

زندگی دیجیتال ظرفیت‌های انسانی را

افزایش می‌دهد و فعالیت‌های دیرینه بشر را مختل می‌کند. سیستم‌های «کد محور» در اطلاعات محیطی و اتصال به بیش از نیمی از ساکنان جهان گسترش یافته‌اند و فرصت‌های غیرقابل تصور و تهدیدهای بی‌سابقه‌ای را ارائه می‌کنند.

از آنجایی که هوش مصنوعی (AI) در حال گسترش است، آیا در آینده زندگی مردم بهتر از امروز خواهد بود؟

حدود ۹۷۹ پیشگام فناوری، مبتکر، توسعه‌دهنده، رهبران تجاری و سیاست‌گذاری، محققین و فعالان در جمع‌بندی کارشناسانه خود که در تابستان ۲۰۱۸ انجام شد به این سؤال پاسخ دادند.

کارشناسان پیش‌بینی کردند که

هوش مصنوعی اثربخشی انسان را تقویت می‌کند، اما استقلال، عاملیت و قابلیت‌های انسان را نیز مورد تهدید قرار می‌دهد. آنها از احتمالات گسترده صحبت کردند. که کامپیوترها ممکن است در کارهایی مانند تصمیم‌گیری پیچیده، استدلال و یادگیری، تجزیه و تحلیل پیچیده و تشخیص الگو، حدت بینایی، تشخیص گفتار و ترجمه زبان با هوش و توانایی‌های انسان مطابقت داشته باشند یا حتی از آنها فراتر رود. آنها گفتند سیستم‌های «هوشمند» در جوامع، در وسایل نقلیه، در ساختمان‌ها و تاسیسات، در مزارع و در فرآیندهای تجاری باعث صرفه‌جویی در زمان، هزینه و زندگی می‌شود و فرصت‌هایی

را برای افراد فراهم می‌کند تا از آینده‌ای راحت‌تر لذت ببرند. **هوش مصنوعی و بهداشت عمومی** بسیاری اظهارات خوش‌بینانه خود را بر مراقبت‌های بهداشتی و بسیاری از کاربردهای احتمالی هوش مصنوعی در تشخیص و درمان بیماران یا کمک به شهروندان مسن برای داشتن زندگی کامل‌تر و سالم‌تر متمرکز می‌کنند. آنها همچنین مشتاق نقش هوش مصنوعی در کمک به برنامه‌های بهداشت عمومی گسترده‌ای هستند که بر اساس حجم عظیمی از داده‌هایی که ممکن است در سال‌های آینده در مورد همه چیز از زئوم شخصی گرفته تا تغذیه جمع‌آوری شود. علاوه بر این، تعدادی از این کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که هوش مصنوعی به تغییرات پیش‌بینی‌شده در سیستم‌های آموزشی رسمی و غیررسمی کمک می‌کند.

### از دست دادن کنترل زندگی:

تصمیم‌گیری در مورد جنبه‌های کلیدی زندگی دیجیتال به‌طور خودکار

به ابزارهای کد محور که جعبه سیاه

نامیده می‌شوند واگذار می‌شود. مردم فاقد میل فراگیری هستند و زمینه نحوه کار ابزارها را نمی‌آموزند. آنها استقلال، حریم خصوصی و قدرت را فدای انتخاب می‌کنند. آنها هیچ کنترلی بر این فرآیندها ندارند. این تأثیر با رایج‌تر شدن و پیچیده‌تر شدن سیستم‌های خودکار عمیق‌تر می‌شود.

### سوء استفاده از داده‌ها:

استفاده از داده‌ها و نظارت در سیستم‌های پیچیده برای سود یا اعمال قدرت طراحی شده است.

بیشتر ابزارهای هوش مصنوعی در دست شرکت‌هایی هستند که برای کسب سود تلاش می‌کنند یا در اختیار دولت‌هایی است که برای کسب قدرت تلاش می‌کنند. ارزش‌ها و اخلاقیات اغلب در سیستم‌های دیجیتال که افراد برای آنها تصمیم می‌گیرند، راه ندارند. این سیستم‌ها در سطح جهانی شبکه‌ای هستند و تنظیم یا مهار آنها آسان نیست.

### از دست دادن شغل:

تصاحب مشاغل توسط هوش مصنوعی شکاف‌های اقتصادی را افزایش می‌دهد و منجر به تحولات اجتماعی می‌شود

کارایی و سایر مزیت‌های اقتصادی هوش ماشینی مبتنی بر کد، به مختل کردن تمام جنبه‌های کار انسان ادامه خواهد داد. در حالی که برخی انتظار دارند مشاغل جدید ایجاد شود، برخی دیگر نگران از دست دادن گسترده مشاغل، افزایش شکاف‌های اقتصادی و تحولات اجتماعی، از جمله قیام‌های پوپولیستی هستند.

### قفل‌وابستگی:

بسیاری هوش مصنوعی را افزایش‌دهنده ظرفیت‌های انسانی می‌دانند، اما برخی برعکس را پیش‌بینی می‌کنند - که وابستگی عمیق مردم به شبکه‌های ماشین محور، توانایی آنها را برای فکر کردن، اقدام مستقل از سیستم‌های خودکار و تعامل موثر با دیگران از بین می‌برد.

### کشتار انسان‌ها:

سلاح‌های خودمختار، جرایم سایبری و اطلاعات تسلیحاتی از فرآورده‌های هوش مصنوعی است.

برخی فرسایش بیشتر ساختارهای سیاسی-اجتماعی سنتی و احتمال تلفات جانی زیادی را به دلیل رشد شتابان کاربردهای نظامی خودمختار و استفاده از اطلاعات تسلیحاتی، پراکندن دروغ‌ها و تبلیغات برای بی‌ثبات کردن خطر گروه‌های انسانی پیش‌بینی می‌کنند. برخی نیز از نفوذ مجرمان سایبری به سیستم‌های اقتصادی می‌ترسند.

هوش مصنوعی درحقیقت انقلاب عظیمی است که در شرف تکوین است. درحال حاضر بسیاری از سیستم‌های هوش مصنوعی مانند ChatGPT استفاده می‌کنند. این سیستم همانند یک موتور جستجوگر عمل می‌کند و قادر است

مسائل ریاضی دانش‌آموزان را در یک چشم‌بهم‌زدن حل کند و یا متون را به زبان‌های دیگر ترجمه کند. اما از نظر کیفی کردن تسلیحات نظامی باید هوش مصنوعی را عاملی برای از بین بردن انسان بشمار آورد.

هوش مصنوعی را عاملی برای از بین بردن انسان بشمار آورد.





## ۱۱۰

همینکه اعتماد به دوستی بین «قدری» و«عرفه» بیشتر شد ، «قدری» او را به شب نشینی های خاص که معمولاً از نیمه شب آغاز می شد دعوت کرد.د عرفه شاهد شب نشینی های عجیبی پراز انواع خوراکیهای لذیذ و شراب ناب بود ودرآن زنان زیبا برهنه می رقصدند که نزدیک بود عرفه از شراب و تماشای دیدنیها دیوانه شود. درشب نشینی ، عرفه ناظررا می دید که مانند حیوان وحشی عربده جوئی می کند. یک شب ناظر او را به شب نشینی درباغ دعوت کرد. زیر سایه بانی که اطرافش آب جاری بود ونور ماه در آن می درخشید نشستند. میوه و شراب مهیا بود ودودختر زیبا برای خدمت آماده بودند. یکی مراقب منقل بود و دیگری برای قلیان. نسیم شائناگاهی همراه باعطر گلهامی وزید و نغمهٔ عودو آواز شنیده می شد:

چوب قرنفل اندر این بستان نعناع

آرام بخش رادمردان حشیشی

ماه شب چهارده بود، نسیم که می وزید ازبین شاخه های درخت توت سرسبز ماه تمام را می شد دید. هنگامی که شاخ وبرگ ها به جای خودشان برمی گشتند اشعهٔ آن از خلال آنها دیده می شد.قلیان دردست دختر زیبا عرفه را آنچنان نشئه کرد که سرش بافلاک به چرخش درآمدو گفت:

- خدا ادهم را بیامرزد.

ناظر بالبخند گفت:

- خدا ادريس را بيامرزد. چه شد که فکراوفتادی؟

- این مجلس ما!

- ادهم رؤیا رادوست داشت. از آن چیزی نمی دانست مگر آنچه جیلایو

### نجیب محفوظ

# بچه های کوچ ما

### قسمت پنجاه وچهارم

### ترجمه دکتر محمد علی صوتی

– حتی جیلایو مرد.

این انگاری سوزنی بود که درقلب عرفه فرورفت . اما گفت:

- ماهمه فنا پذیریم فرزندان مردگان. «قدری » با دلخوری گفت:

- لازم نیست آنچه من گفتم به من یادآوری کنی.

- سرور من ، عمرت دراز باد.

- دراز یا کوتاه، عاقبت ما گودالی است که کرهما دوستش دارند.

عرفه به نرمی گفت:

- مگذار این افکار صفایت را خراب کند.

- این هیچگاه ازمَن جدا نمی شود. مرگ... مرگ... همیشه مرگ. هرلحظه ممکن است ازراه برسد. به هر دلیل ناچیزی یا مطلقاً بدون دلیل. جیلایو کجاست؟ کسانی که اعمالشان

دررباب سروده می شود کجایند؟ این پایان وسرنوشتی است که نباید باشد. درنگاهی گذراعرفه چهرهٔ رنگ پریده و چشمان هراسان اورادید. تضادی

آشکاربین حالت او و مجلسش بوجود آمده بود. عرفه ناراحت اما آرام گفت:

-مهم این است زندگی چگونه بگذرد. «قدری» که آرامشش رازدست داده بود با عصبانیت دستش را تکان داد وگفت:

- زندگی بهتر از آن است که باید باشد. هیچ کمبودی نیست. حتی جوانی

باقرص بر می گردد. درهمهٔ اینها چه فایده ای هست وقتی مرگ مثل سایه مارا دنبال می کند؟ چگونه می توانم آن را فراموش کنم وقتی که هرساعت

خودش را به من یادآوری می کند؟

عرفه از عذاب او لذت می برد. اما به سرعت ازاین احساس چندشش شد. دست دخترزیبارا باشوروشوق دنبال کردواز خودش پرسید: چه کسی می تواند قول بدهد شبی دیگر ماه را

بینم؟ سپس گفت:

- شاید به شراب بیشتری نیازداریم.

- صبح است وماهنوز هشیاریم.

خودرا ازاین مرد بیزار یافت. فکر کرد فرصت مناسبی که می خواست بدست آورده وگفت:

-اگر حسد محرومان دوروبرما نبود مزهٔ زندگی دردهانمان تغییر می کرد.

ناظر با تمسخر خنده ای کرد وگفت:

- مثل پیرزنها حرف می زنی! اگرمابگذاریم زندگی اهل کوجه مان را به سطح زندگی خودمان برسانیم، مرگ ازشکارمادست برمی دارد؟

عرفه به نشانهٔ تسلیم ورضا سری تکان داد تااینکه قدری اندکی آرام گرفت وگفت:

- مرگ جائی اتفاق می افتد که فقروفلاکت وشرایط ناگواربیشترباشد. - احمق وهرجای دیگر که اینها پیدا نمی شود.

عرفه لبخندزنان گفت:

- بله، برای اینکه بعضی ازامراض مسری هستند!

ناظر خندید وگفت:

- این خنده دارترین عقیده ای است که ازاناتوانی ات دفاع کنی.

عرفه ازخندهٔ او جرأت یافت وگفت:

- ما ازآن چیزی نمیدانیم. شاید همینطوراست که باید باشد. هنگامی که وضعیت مردم بهتر شود دردومرض کمتر می شودوزندگی ارزش بیشتری خواهدیافت و هرفرد خوشبختی بناچار برای شادی حیات تا حدٔ ممکن مبارزه می کند.

-هیچیک ازاینها ذره ای اثر نمی کند. - بااین حال مردم جادوگر جمع می شوند وبرای مقابله با مرگ چاره ای می اندیشند. هرکس قادر به انجام جادوست. دراین صورت مرگ تهدید می شود.

ناظر بلند خندید وسپس چشمانش رابست وتسلیم رؤیاشد. عرفه قلیان را گرفت و یکی طولانی زد تااینکه حبه آتش گرفت. نغمهٔ عود بعداز وقفه ای

دوباره به ترنم درآمد و آوازی گوش نواز خواند:«شب درازشو»

قدری گفت:

- عرفه، تو حشیش کنشی نه جادوگر.

عرفه باخوشروئی گفت:

- بااین مرگ را می کشیم.

- چراخودت تنها کار نمی کنی؟

- من هرروز کار می کنم.

ناظر اندکی بی علاقه به موسیقی گوش دادوپرسید:

-عرفه، کاش موفق می شدی ! اگر موفق شوی چه می کنی؟

عرفه انگاری اززیانش دررفت که گفت:

- جیلاتوی رادوباره زنده می کنم.

مرد با بیحالی لبهایش راجمع کردوگفت:

- این کار خودت است در مقام قاتل او!

عرفه باتألم اخم کرد وباصدائی که شنیده نمی شد، زمزمه کرد:

- عرفه اگر موفق می شدی..!

## ۱۱۱

عرفه سحرگاه ازخانهٔ ناظر بیرون آمد. ازشدت مستی درعالم دیگری بود. نه بدرستی چیزی می شنید ونه چیزی می دید. پاهایش بزحمت تحمل او را می کرد. از کوجهٔ غرق در خواب وزمین پوشیده از مهتاب بطرف خانه اش راه افتاد. درنیمهٔ راه بین خانهٔ ناظر وخانهٔ خودش - روبروی دروازهٔ خانهٔ بزرگ- شبچی را که نفهمید از کجاآمد، سراهش راگرفت. شبح آهسته زمزمه کرد:

- صبح بخیر آقای عرفه!

عرفه ازترس ، شاید هم ازاین برخوردناگهانی جاخورد. امدادو نگیهانش به طرف شبح پریدند واورا گرفتند. عرفه به دقت به او نگاه کرد . برخلاف چشمان تار وخواب آلودش پی برد که شبح زنی سیاه است دردراتی سیاه پوشیده ازگردن تا پشت پا. به خدمتکاران دستورداد اورارها کنند وآنان چنین کردند. سپس از زن پرسید:

- تو کیستی زن؟

اوبالحنی که آشکارا پیدابود سیاه است، گفت:

- می خواهم درتنهایی باتو صحبت کنم - چرا؟

- زنی رنج کشیده می خواهد ازدردورنج هایش باتو صحبت کند! عرفه بادلخوری درحالی که می خواست به راهش ادامه دهد گفت:

- خدا بخشنده است.

زن التماس کرد:

- به جان جدٔ عزیزت بگذاربگویم.

عرفه عصبانی به او نگاه کرد وتوانست ازاو چشم بردارد! ازخودش پرسید:

کجا؟وکی این صورت رادیده؟!قلبش به تپش افتاد ومستی از سرش پرید.

این همان صورتی است که در آستانهٔ

اتاق جیلایو وقتی که درآن شب شوم پشت صندلی پنهان شده بود، دیدم. این همان خدمتکار جیلایو است که با جیلایو هم اتاق بود! ترس براو چیره شد ومفاصلش سست گردید. همچنانکه با وحشت به او نگاه می کرد یکی از خدمتکاران پرسید:

- می توانیم او را دور کنیم؟

عرفه به آنان گفت:

- به درخانه بروید ومنظر باشید.

عرفه منتظر شد تارفتند وآن دورا روبروی خانهٔ بزرگ تنها گذاشتند.

عرفه صورت سیاه کشیده، پیشانی بلند، چانه باریک وچین وچروک دوردهان و

پیشانی او را واریسی کرد وباطمینان به خودش گفت: این زن حتماً اورادرآن شب ندیده، اما اززمان مرگ جیلایو تاحالا کجابوده؟ چرا حالا اینجا آمده؟ پرسید:

- بله، خانم؟

زن آرام گفت:

- من شکوه وشکایتی ندارم. خواستم باتو تنها باشم که وصیتی را به تو برسانم.

- چه وصیتی؟

زن اندکی سرش را به طرف او پیش برد وگفت:

- من خادمهٔ جیلایو بودم ووادراغوش من مرد!

- تو؟!

- بله باورکن.

عرفه نیازی به دلیل نداشت پس باصدائی مضطرب پرسید:

-جداً مچطور مُرد؟

زن اندوهگین گفت:

- او بعداز دیدن جسد خادمش بشدت متأثرشد وناگهان به حال احتضارافتاد.

من به سویش شتافتم تاپشت لرزان او را نگهدارم. جباری که برهوت رابه اطاعت آورد.

عرفه آه بلندی کشید که سکوت شب رادرهم شکست و سربه زیر انداخت. انگاری خودش را ازنورماه پنهان می کرد.

دراین حال زن به گفتهٔ اولش برگشت وگفت:

- من آدمم تاوصیت او را به تو برسانم. عرفه لرزان به سوی او سربلند کرد وپرسید:

- منظورت چیست؟ حرف بزن.

زن باصدائی به روشنی نورماه گفت:

- پیش از آنکه روحش پرواز کند به من گفت:

- نزد عرفهٔ جادوگر برو واز جانب من

به او ابلاغ کن که جدت مُرد واز تو راضی است.

عرفه مانند مارگزیده از جاپرید وسراو دادزد:

- ای رجاله، چرا می خواهی مرافریب بدهی؟

- سرورمن ، خواهش می کنم.

- بگو منظورت ازاین بازی چیست؟

زن رُک وراست گفت:

- هیچ ، جز آنچه گفتم. خداشاهد است.

عرفه باشک وتردید پرسید:

-ازقاتل چه میدانی؟

- من هیچ چیز نمی دانم سرورمن. اززمان درگذشت سرورم زمین گیربودم. بعدازاینکه شفا یافتم نخستین کاری که کردم نزدتو آمدم.

- او به تو چه گفت؟

- گفت نزد عرفهٔ جادوگر برو وبه او ابلاغ کن جدش مُرد وازاو راضی است. عرفه بتندی گفت:

- دروغگو!مکار، تو فکر می کنی من.... ( سپس لحنش راعوض کرد)جای مرا چطور پیدا کردی؟!

- همینکه آدمم سراغ تراگرفتم. به من گفتند تودرخانهٔ ناظری. پس منتظر ماندم.

-به تو نگفتند من قاتل جیلایو هستم؟!

زن وحشت زده گفت:

- کسی جیلایو را نکشت! درقدرت کسی نیست که اورابکشد.

-هرکس خادمش را کشت اورابه قتل رساند.

زن غضبناک فریادزد:

- دروغ وافترا، مرد درآغوش من مرد. عرفه می خواست گریه کند. اما نتوانست حتی یک قطره اشک بریزد. وازگوشهٔ چشم به زن نگاه کرد . زن بسادگی گفت:

- سلامت باشی،من می روم.

عرفه با صدائی خشن ودورگه همچون ندای ضمیر رنج کشیده اش پرسید:

- آیا سوگند می خوری آنچه گفתי حقیقت است؟

زن بوضوح گفت:

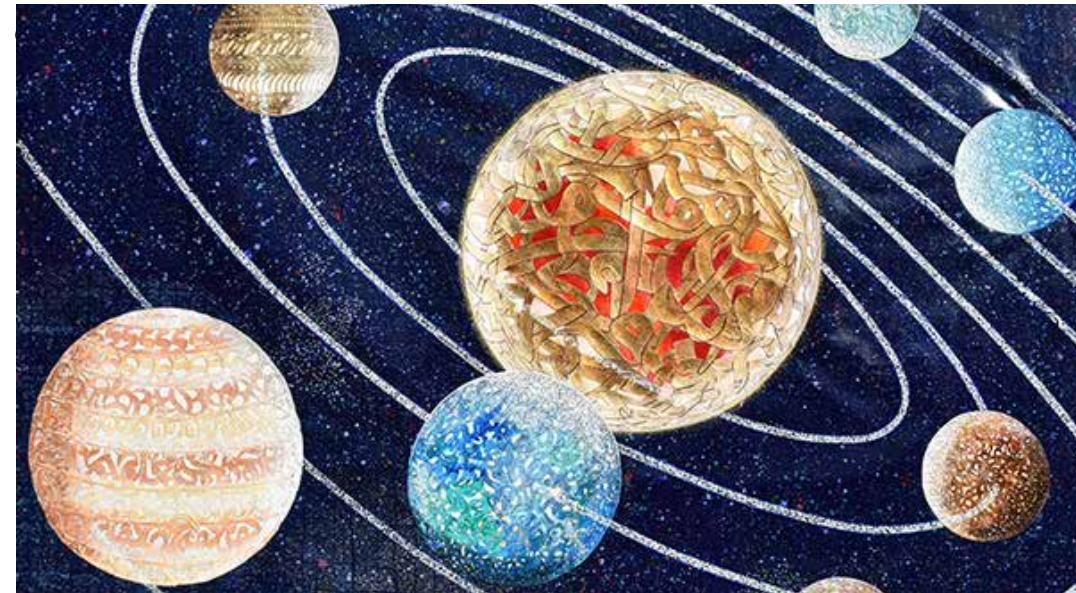
- به خدا سوگند می خورم واو شاهد است.

زن رفت وروشنائی سحر افق را رنگارنگ کرد. عرفه با نگاه او را دنبال کرد تااز نظر ناپدید شد وآنچارا ترک گفت. دراتاق خواب به حال غش افتاد وخودش را تاسرحد مرگ خسته یافت وخوابش برد.

ادامه دارد



# به مناسبت نوروز و هشتادسالگی هنرمند برگزار شد: نمایشگاهی از آثار استاد محمود زنده رودی در سالن آگورا EXPO REGARD PERSAN



در روز ۲۱ مارس برابر با نوروز ایرانی هنرمند مطرح کشورمان استاد محمود زنده رودی نمایشگاهی از تازه ترین آثار خود را به همت شهرداری محل سکونتش به نمایش گذاشت. علاوه بر نوروز که عاملی برای برپائی این نمایشگاه بود تصادف این روز با سالروز هشتادسالگی اش نیز محرک شهرداری شهر لوکرس در برپایی این رویداد هنری بود. در زیر گفتگوی یک روزنامه نگار فرانسوی را با او میخوانید:

\*\*\*

محمود زنده رودی که بیشتر بانام هنری اش (زنده) شناخته می شود ۴۴ سال است که در فرانسه زندگی میکند و بیش از سی سال است که در شهر لوکرس اقامت دارد. اثرش در بسیاری از موزه های ملی و بین المللی به نمایش گذاشته شده است. شهر لوکرس افتخار دارد که آثار این هنرمند ایرانی را از ۲۱ مارس تا ۳۱ ماه می ۲۰۲۳ در سالن زیبای (آگورا) در معرض دید همگان بگذارد. زنده برایمان از راه وروش هنری اش سخن می گوید:

**شما چگونه به نقاشی رسیدید؟**  
من که امروز به سن هشتاد سالگی رسیدم در ایران بدنی ادمم هنگام تحصیل اگرچه به نقاشی گرایش داشتم و با برادرم حسین زنده رودی نقاش شناخته شده بین المللی همکاری میکردم، اما به پیشه روزنامه نگاری روی آوردم در سال ۱۹۷۸ به سبب شرایط به وجود آمده ایران را به مقصد فرانسه ترک کردم و خودم را وقف پیشه هنری ام کردم.

**چگونه می شود نقاشی شما را که وراي تکنیک های کلاسیک**

**کنده کاری، حکاکی حتی به مجسمه سازی و حجاری نزدیک می شود را توصیف کرد؟**

من هدفم را دنبال کردم سعی کردم کاری را انجام دهم که دیگران نکرده اند اینچنین بود که بسوی کلاژ هدایت شدم بسوی استفاده از مواد گوناگون تا ساختن خمیر کاغذی که دست ساز من است و به نقش و نقاشی برجسته برسم آثارم که به موزه های چهار گوشه جهان راه یافته، قابل طبقه بندی نیستند آمیزشی از همه نوع مواد، از کلاژ، برجسته کاری، حجاری روی خمیر کاغذ و ساختن ستون استوانه از کاغذ.

**بخش بزرگی از تابلوهای شما به کالیگرافی پرداخته اند معنی و مفهوم آن چیست؟**

من به کالیگرافی، از بُعد هنر نقاشی پرداخته ام و خود را از معنی و مفهوم کلمه و متن رها کرده ام. حرکت آزادانه یک نوشته ی ناخوانا را به تصرف خود در آورده ام. نمادونشانه ی نوشته را نگه داشته ام تا نقاشی-



و بدون با هنر امروز، بدو راز هر گونه قاعده و قانون، اعتلا بخشم، حرف (کلمه) در بیانی زیباشناسانه و کاملا شخصی، به نوبه ی خود یک اثر هنری، قابل حجاری و پیکرتراشی، ساکت و خاموش، راز دار و پوشیده می شود.

**در این نمایشگاه شما نیم تنه های طلسم شکن هم درست کرده اید. به بله بر طبق باورهای دنیای اسلامی، به**

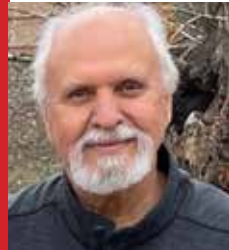
ایرانی را بکار گرفتیم و نیم تنه هایی درست کردیم: نقش و رسم نشان و مهر و خط و هر آنچه در نقاشی های سبک سقاخانه می یابید در نیم تنه های دوخته شده بوسیله خودم را پیدا می کنید. این لباس های طلسم شکن قرار بود در پروژه موزه متروپولین نیویورک در سال ۲۰۲۰ به نمایش در آید که کووید ۱۹ مانع برگزاری آن شد.

همانگونه که در گفت و گوی استاد زنده رودی با روزنامه نگار فرانسوی خواندید این نمایشگاه از ۲۱ مارس تا ۳۱ ماه مه در سالن آگورا در شهر لوکرس در جنوب فرانسه و در ساحل زیبای مدیترانه پذیرای بازدید کنندگان هنردوست است.

هشتادسالگی استاد زنده رودی را اگرچه تلفنی شادباش گفتیم اما باردیگر برای او سالهای درخشان تر همراه با سلامتی کامل را آرزو می کنیم.







دکتر منصور سیاوشی - اوهاییو

# اندیشه های ناب

## اشک من هویداشد

تاریخ ایران زمین مردانی را به ملت پیشکش کرده که سازنده بودند. آنها گویا زاده شدند که از آغاز زندگی درس آزادگی و آبادانی را یاد بگیرند و سپس به کشور و هموطنان خود ره آورد کنند. سازندگی این مردان، مخالف با آرمان های برخی از نُهی مغزان بود. این وطن پرستان به گونه ای در اسارت در آمدند و نتوانستند آغازی را که با امید شروع کردند به پایانی پر گهر برسانند.



امیر کبیر

میرزا تقی خان فراهانی که شهرت به امیر کبیر دارد، یکی از بزرگان تاریخ ایران بود که آرمانش تنها پیشرفت میهنش بود. او در ۱۱۸۶ شمسی در روستای هزاره اراک متولد و در ۱۲۳۰ شمسی در حمام فین کاشان بدست آقاخان نوری کشته شد. با وجود اینکه در زمان قاجار بیشتر مردم ایران پیرو سواد آموزی نبودند، امیر کبیر پایه گذار اندیشه پیشرفت ایران شد. او کمی بیش از سه سال صدراعظم ایران بود، اما در این مدت کوتاه در حالی که در همه جای ایران فساد سایه افکنده بود و حتی انگلیس در جنوب و روسیه در شمال نفوذ داشتند و حکومت ایران می بایست گوش به فرمان این دو ابر قدرت باشد، اقدامات سازنده خود را آغاز کرد. اقتصاد ایران ورشکسته بود چون کشور نه صنعتی بود و نه از صنایع دستی حمایت می شد. دام پروری و کشاورزی هم که به شیوه ابتدائی بودند. در آن زمان یادگیری علوم که در غرب شروع شده بود، در ایران به آن پیشرفت کفر و کارهای شیطانی می گفتند. در عوض رشوه خواری، دزدی، تجاوز، و زور گوئی هم چون ۴۴ سال اخیر ایران به اصطلاح اسلامی از مسائل روز بودند. امیر کبیر تصمیم گرفت قَمه زنی و روضه خوانی را کم رنگ کند که ناگاه میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران به مخالفت با ایشان برخاست. امیر کبیر به ارتش ایران رونقی داد و در شهر تبریز توپ

ساختن و باروت سازی را رونق داد. او دستور داد که لباس سربازان ایرانی باید از پارچه های ساخت ایران باشد. امیر کبیر همچنین اصلاحاتی در امور اداری، سیاست خارجی، و اوضاع اقتصادی ایران انجام داد. امیر کبیر در سال ۱۲۳۰ شمسی برای آموزش علوم و فنون جدید در خیابان ناصر خسرو تهران دارالفنون را پایه گذاشت، که در آن دروس نظامی، مهندسی، پزشکی، دارو سازی، تاریخ، جغرافیا، و زبان فرانسه تدریس می شدند. شور بختانه اقدامات خوب این نخست وزیر میهن پرست مورد پسند کوتاه فکران نبود و او توسط آقاخان نوری در حمام «فین» کاشان با حوله خفه شد (و بعضی گفته اند رگ اورازدند) و این پایانی بود از زندگی یکی از شریف ترین و سازنده ترین خدمت گذاران ایران. فقدان این مرد بزرگ دیده هر میهن پرستی را پر از اشک می کند، اما نام نیکش به پهنای یک دریا در دلها نشسته است.

یکی دیگر از خدمت گزاران معاصر ایران شادروان امیر عباس هویدا بود. او در سال ۱۲۹۷ شمسی در تهران متولد و در سال ۱۳۵۸ شمسی به قتل رسید. هویدا یکی از سیاستمداران ایرانی بود که همانند امیر کبیر شیفته پیشرفت ایران به دست ایرانی بود. هویدا اندکی بیش از ۱۲ سال نخست وزیر ایران بود. او زبان های فرانسه و انگلیسی را به خوبی صحبت می کرد و به زبان عربی هم آشنائی داشت. گاهیگاهی هویدا در

محافل روشن فکران تهران شرکت می کرد و این موضوع سبب آشنائی ایشان با صادق هدایت و صادق چوبک دو تن از نویسندگان ایران شد. هویدا نشریه ای بنام «کاوش» منتشر کرد و در این نشریه مقالاتی هم می نوشت. هویدا در نوشته هایش اصرار داشت که ایران باید از چرخه عقب ماندگی خارج شود و توسط متخصصان ایرانی چرخش داشته باشد، نه بوسیله غربی ها. در زمان ریاست جمهوری دُوایت آیزنهاور (Dwight D. Eisenhower) در آمریکا بود که هویدا و نسل جوانی وارد سیاست ایران شدند و کوششان این بود که نیاز به غرب را کاهش دهند. او مدتی سفیر ایران در خارج بود و زمانی که حسنعلی منصور نخست وزیر بود، هویداراه به سمت وزیر دارائی انتخاب کرد. در این زمان هویدا برای نخستین بار با پادشاه ایران دیدار نمود و شاه از عقاید هویدا خوشنود شد. چون این وزیر تازه کار وزارت دارائی توانسته بود در مدّت کمی فساد اداری را در وزارت خانه خود از بین ببرد. پس از ترور حسنعلی منصور توسط محمد بُخارائی که عضوی از گروه فدائیان اسلام بود، هویدا به سمت نخست وزیر ایران انتخاب، و دوازده سال و شش ماه در این مقام بود. هویدا با خانمی به نام لیلیا امامی که خواهر زن حسنعلی منصور بود ازدواج کرد و مدت زیادی نگذشت که زندگی مشترک آنان به جدائی کشید. همان طور که یاد شد، هویدا استفاده از کالاهای ایرانی را می پسندید و خود جزو نخستین خریداران بیکان ساخت ایران بود و اغلب خودش رانندگی می کرد. مشهور است که همیشه خودکار «بیک» که آن هم ساخت ایران بود در جیب هویدا بود. و در دادگاهی که محاکمه می شد با خودکار خویش می نوشت. هویدا کتاب هائی به زبان فرانسوی و انگلیسی نوشت که به فارسی ترجمه شدند و عبارتند از: «چهل و یکمین»، «در سر زمین غریبه»، «برف در صحرای سینا».



هویدا

زمانی که در ایران انقلاب شد و توسط مغولان اسلامی، انقلاب دزدیده شد، هویدا زندانی بود. زمان محاکمه، او در بیدادگاهی که ریاستش با خونخواری مثل صادق خلخالی بود خود دفاع کرد، اما سر انجام محکوم به اعدام شد. «در دل آتش نشستن کار آسانی نبود راه را بر اشک بستن کار آسانی نبود». کار خلخالی فقط صدور حکم اعدام بود. او در تابستان ۱۳۵۸ به کردستان رفت و در یک دادگاه صحرائی ده ها جوان آزاده کرد را محاکمه و ساعتی بعد توسط بسیجی های همراهش تیر باران کرد. این مسلمان خونخوار سپس برای سر کوب مبارزین راهی گنبد قابوس (گنبد کاووس) شد و حکم به اعدام ۹۴ نفر دیگر داد. شادروان هویدا که محکوم به اعدام شده بود در محوطه زندان توسط آدم گش دیگری بنام هادی غفاری بطور ناجوانمردانه ای از پشت گردن که به او شلیک شد کشته شد.

مبارزین ایرانی در دفاع از میهن پرستان و سازندگان سر زمین خود هیچگاه پس روی نمی کنند. گر چه نوشته ها در ایران ما سانسور می شوند، اما اذهان مردم آگاه تاریخ ما را بایگانی کرده و روزگاری در پیش است که دگر بار فصل های تاریخ ایران یاد آور نام این بزرگان ایران ساز باشند. «پایان شب سیه سپید است».



## جدول کلمات متقاطع

- ۱- لقب حضرت ابراهیم (ع) - مبحثی در جبر ۲- پدر آذری - سبز شدن - میوه نورسیده ۳- انقلابی هند هموزم گاندی - پشتگرمی - با " بند " تبتی می شود ۴- بشقاب بزرگ بیضی - سالن جشن عروسی - لیکن ۵- برآمدگی ته کفش - ذره تجزیه ناپذیر - به رو خوابیده - صفت بهشت ۶- پیشوا - نام ترکی - کناره ها و اطراف ۷- دندان دور ریختنی - بخش پیشین کاسه سر - پاراگراف - علامت جمع ۸- از آثار دیدنی نیشابور ۹- خوب مختصر - تخلص دهخدا - جاری - سوره قرآنی ۱۰- امضای حکم مسئولیت - مروراید درشت - بالکن و مهتابی ۱۱- رفتن به مکان مقدس - پیش از موعد - درخت تسبیح - نمایش تلویزیونی ۱۲- جمله قرآنی - فلزی نقره ای، نرم و غیر سمی - قبیله ۱۳- خودم - صاحب یا مسئول غله آرد کن - روییدن ۱۴- نسخه بردار - به آن زنده ایسم - گل نومیدی ۱۵- پایتخت کوبا - از لوازم خانگی

- ۱- واحد شمارش یک خانواده - پایان کاری ۲- پارچه کهنه - نادانی - بر لب جوی و گذر عمر بین ۳- واحدی در طول - مقابل فنا - جاه و شوکت - جدید ۴- هوس باردار - پشت سر هم - پسوند شباهت ۵- حرف شرط - واحد پدینتون - منبع و سرچشمه - اشخاص ۶- پرچم - پندر سوئد - نام همسر عزیز مصر ۷- فهرست - سگ لاتین - سران و بزرگان ۸- عددی دو رقمی - فریاد - پارچه ابریشمی ۹- تاریکی - هواکش آشپزخانه - قابله ۱۰- رودها - گرمابخش فصل سرما - بسیار درخشان ۱۱- رشته باریک - رویان - سقف دهان - مادر ورزش ها ۱۲- سحاب - خردمند هندی - آدمکشی سیاسی ۱۳- طایفه غرب ایران - پساوند آرایش کننده - کشور فراعنه - خط سیر ۱۴- مقدمات مناسب برای انجام کاری - آشکار شدن راز - سقف اتاق ۱۵- نگهدارنده محبوس - تیم فوتبال گلکسی

### حل جدول در شماره آینده

### چیستان ۱-

عجایب صنعتی دیدم درین دشت که می غریدو ومی نالید و میگشت  
چیستان ۲

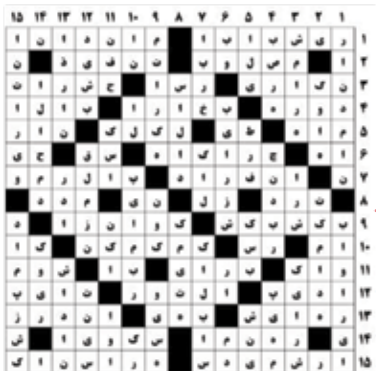
آن چه دیواری است که می شکند ولی فرو نمی ریزد  
چیستان ۳

زبان گنجشک نام دیگر اوست همیشه درکنارش سبزه و جوست  
درختی پرشاخ وسایه داراست کنارش گریاسائی چه نیکوست

پاسخ چیستان ها در شماره آینده

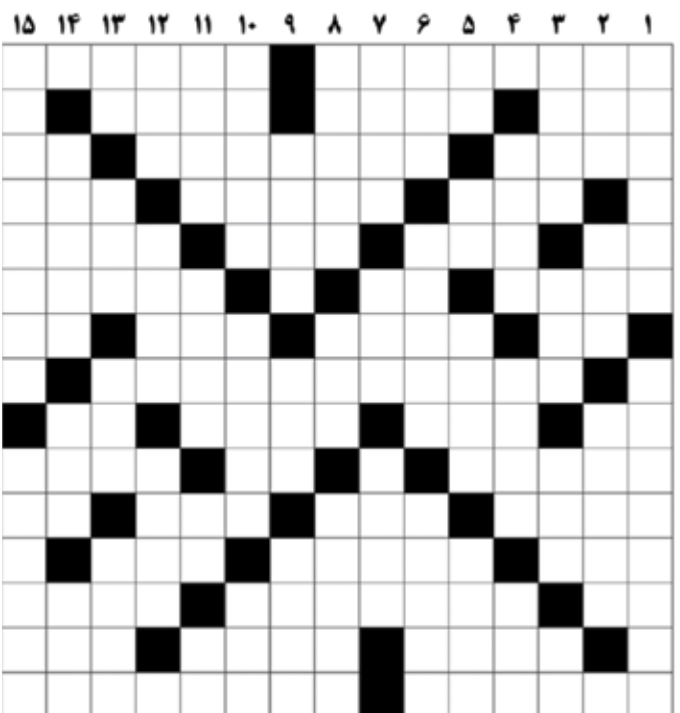
پاسخ چیستان های شماره پیش:

چیستان ۱: زب: چیستان ۲: عدد یک چیستان ۳: انار



## پایخ جدول کلمات متقاطع

شماره پیش



## کلمه کتاب

### مرکز پنخ نشریه مانده آزادی در لوس آنجلس

بادرود، من کیخسرو بهروزی، کلبه ای دارم دروست وود  
لوس آنجلس بنام کلبه کتاب. در این کلبه در خدمت  
دوستان کتاب و فرهنگیان هستیم

### بیانید با هنر و ادب آشتی کنیم

کتابهای مورد نظرتان را برای شما پُست می کنیم و کتابهای  
کمیاب شمارا می خریم و کتاب کمیاب مورد نظر شمارا برایتان  
تهیه و در اختیارتان می گذاریم

Kolbeh Ketab  
1518 Westwood Blvd.  
Los Angeles, CA 90024

Tel: (310) 446-6151



# استخر شاهلی تبریز

اشرف حمیدی-نیوشمار



**شهر ما از شور لبریز آمده است وه که مولانا به تبریز آمده است امشب آن دلبر میان شهر ماست آنچه بخت دولت است از بهر ما است** شما وقتی دریاغ فین کاشان قدم می زنید، این صدای آب و پرنده هاست که شما را همراهی می کند، اما امروزه در شاهگلی ، اصوات و آهنگ های عجیب و غریب ، آرامستان را مختل می کند و از سوی دیگر، صداهای گوشخراش لونا پارک و شهر بازی هم به این صدا ها افزوده می شود.

آنچه اشاره شد گوشه ای از سرگذشت این باغ مظلوم است . نفس شاه گلی را گرفته اند و اجازه نداند روح فرهنگی و تاریخی این مجموعه تاریخی نمایان شود.

پارک اُیلی گلی(شاهگُلی) در قسمت جنوب شرقی تبریز واقع شده است. عنوان ایل گلی بعد از انقلاب به این پارک داده شد.

در محوطه پارک استخری قرار دارد ، وسعت استخر ۵ هکتار می باشدو عمق استخر در گوشه های متفاوت آن بین ۳ تا ۱۲ متر است . باز سازی استخر در سال ۱۳۵۷ خورشیدی انجام یافت.

مجموعه باغ شاهگلی تبریز در تاریخ ۸۷/۱۱/۲۷ به شماره ۲۴۷۷۴در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. شاهگلی تبریز تا پیش از روی کار آمدن صفویان، بزرگترین منبع ذخیره آب جهت آبیاری باغ های مناطق شرقی تبریز تا دروازه تهران بود.

در دوران حکومت صفویان، تمام شن و ماسه و نخاله های موجود در محوطه



دریاچه خالی و دیوار سنگی بدور آن کشیده شد.

در دوران قاجاردر پیرامون استخر خیابان هایی جهت عبور و مرور احداث شد ودرخت تبریزی وپیدمجنون و گل های اطلسی پیرامون آن کاشته شد .

میرزا دانسته است.

قهرمان میرزا هشتمین پسر عباس میرزا، این عمارت را تکمیل تر نمود و آن را به صورت یک گردشگاه سلطنتی برای درباریان قاجار یا به اصطلاح امروز آقازاده های آن عصر در آورد .

قهرمان میرزا ( نایب السلطنه ) شاهگلی را در زمانی که یک روستای کوچک واقع در یک فرسخی تبریز بود مرمت نمود ، بنابراین شاهگلی ، در گذشته باغی در حومه تبریز بود ، اما نه به این شکل امروزی .

عمارت فوق در سال ۱۳۴۶ به علت کثرت رطوبت و فرسودگی تخریب شده و به جای آن در سال ۱۳۴۹ بنای عمارت زیبای دو طبقه با همان طرح قبلی ساخته شد.

شاهگلی برای مردم قاجار جنبه شهری و عمومی نداشت. صرفا باغی وتفرجگاهی برای خاندان خاصی بود و مردم تبریز از آن برای تامین آب بخشی از اراضی خود استفاده می کردند. در سال ۱۳۰۹ شهرداری تصمیم گرفت خدمات محدودی را در این باغ ارایه بدهد.

... یادم می آید یک روز تعطیلی بود قریب به هفتاد سال پیش ، من هم یک کودک دبستانی بودم، و باتفاق خانواده برای تفرج به باغ کناره استخر رفتیم ، که بخصوص در فصل تابستان هوای

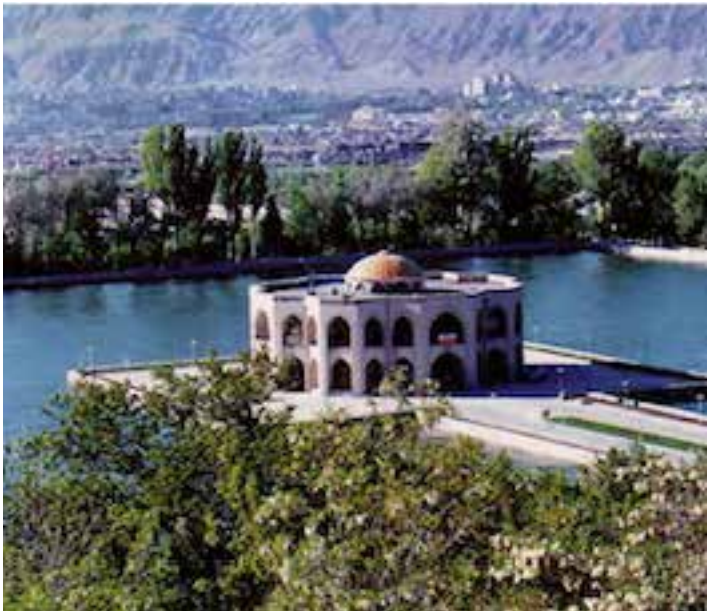
بسیار دلپذیری داشت . بساط پیک نیک که عبارت از سماور و ذغال و قالیچه و... برداشته و مادر بزرگ هم مثل همیشه از برگ های درخت مو در داخل حیاط چیده و خوراک دلمه را در یک قابلمه بزرگ برای ما فراهم کرده بود. البته که چند بالاش و متکا هم برای پدر بزرگ مهیا کرده بود تا ایشان لم بدهد و گاهی پُکی هم به قلیان بزند. هنوز دور استخر حصار داشت . خانه ما چندان فاصله ای با این باغ نداشت . مادر بزرگ این منطقه را بسیار دوست می داشت و خاطرات فراوانی را از زمان قاجاریا بقول خودش (قجر)به یاد داشت. آن روز در حالیکه سنجاق چارقش را در زیر گلو باز می کرد، برای ما از خاطراتش می گفت ، انگار همین دیروز بود ، من چهره شیرین و دوست داشتنی و لبخند مهربانش در ذهنم کاملا نقش بسته است،مادر بزرگ چنین از خاطراتش میگفت :

پدرم یکی از افراد سرشناس شهرتبریز بود، من هم بیش از پانزده سال نداشتم با خواستگاران فراوان، روزی یکی از شاهزاده های قاجار برای خواستگاری من آمد، اما مادرم با این ازدواج مخالفت نمودو به پدرم می گفت نمی خواهم که دخترم به حرمسرای وی برود، جایی که همسران دیگر شاهزاده در آنجا هستند، دخترم باید با کسی ازدواج کند که او را دوست داشته

باشد و جز او همسر دیگری اختیار نکنند، در اینجا پدر بزرگ که این سخنان مادر بزرگ را می شنید لبخند مسرت باری که نشانه عشق ومهر وی به مادر بزرگ بودبرلب نشانندو همانطور که برروی متکا لم داده بود پُک محکمی به قلیان می زد. دیگران مجذوب سخنان مادر بزرگ بودند و ما بچه ها هم مسرور از بازی های کودکانه.

در ان روز ها ، باغ شاهگلی، طبیعت زیبا و بکری را داشت. تنها سکوت ، براین منطقه حکمفرما بود. هم چنین صدای وزش باد در میان شاخ و برگهای درختان گوش را نوازش می داد.

اما مادر بزرگ اکنون سالهاست که



از جمع ما پر کشیده و رفته است، نیست تا ببیند آن منطقه بکرحالا چقدر پر ازدحام است خانه ها و برج های بلندی در اطراف آن ساخته اند و این منطقه اکنون از جمله مناطق گران قیمت شهرتبریز است. خانه پدری ماهم بعد از پدر بزرگ فروخته شد و اکنون به یک برج بلند تبدیل شده...

مادر بزرگ اگر بودی، حتما از دیدن آنها بشدت غصه دار می شدی و آه می کشیدی مثل من...وقتی خاطرات گذشته در ذهنم نقش می بندد ،به یادش آهی از دل برمیآورم..یاد آن روزهای خوبِ بی خیالی کودکی خوش...



بقیه: **سه گانه بازی**

در نتیجه سازمان به مانند ماشینی است که قفس آهنین انسان میشود.

از آنجا که به وضوح ثابت گردیده این سه عنصر ( فرد ، جامعه ، سازمان ) قدرتمد ارانی موثر و اصلی در فرایندهای اجتماعی هستند و ضمن بسیاری از کارکردهای مثبت، میتوانند به تنهایی یا در رقابت با یکدیگرعاملی مخرب هم باشند، راهی به جز این نمیماند که این سه ، در تعامل ( همکنش) و روندی متعادل و سیستمیک قرار گیرند تا به دور از کشمکشهای همیشگی ،هم از مواهب و فوایدشان بتوان در پیشبرد جوامع انسانی بهره گرفت و هم معایب و نقصهایشان را به کمترین میزان رسانید. یعنی روش و سازوکاری که نقش این سه بازیگر را معین و تعریف نماید و آنان را در صحنهء نمایش روزگار کارگردانی کند. اولین قدم در این مسیر ،هماهنگیِ اهدافِ کارکردیِ این سه نیرو در جهتی مشخص و مشترک خواهد بود به نحوی که «

فرد، موسسات و جامعه در طول تاریخ همواره گرفتار کشمکش کسب قدرت بوده‌اند. هم‌اکنون که جامعهٔ بشری در آستانهٔ ورود به دوران بلوغ قرار گرفته است، بی‌تردید زمان آن فرا رسیده که اثر گذاری و وابستگی هر یک از این سه نقش‌آفرین در اُفرآیند پیشبرد تمدنْ مورد توجه ویژه قرار گیرد و روابط میان آن‌ها در مسیر پیشبرد تمدن بر اساس الگویی مطابق با اصل یگانگی و جایگزینی تضاد و اختلاف با تعامل دوستانه و هماهنگ، به طور کامل بازیابی شود.» (۵) شاید این مقایسه بهتر بتواند سناریوی تازه برای این نقش‌آفرینان را تصویر کند که «

اگر افراد را مانند سلول‌های گوناگون هیکل اجتماع در نظر بگیریم می‌توان گفت که موسسات، اندام‌های مختلف یا ساختارهای این بدن راتشکیل می‌دهند، بنابراین سلامت هر سلول و کارکردِ هر اندام از رشد سالم و هماهنگ تمامی بدن یا همان جامعه ناشی می‌گردد و البته به آن نیز کمک می‌کند. اعضای مختلف بر سر منابع با هم به رقابت نمی‌پردازند. همانطور که سلامت کل بدن و سلامت هر یک از سلول‌ها و اندام‌های مختلف بدن به هم وابسته است، به همین ترتیب رفاه هر فرد، هر خانواده و هر ملت را نیز باید در رفاه تمامی نوع بشر جستجو

نمود.» (۶) به این ترتیب « قدرت » دیگر وسیله اختصاصی سیطره و برتری جویی برای هیچکدام از سه قوای صاحب آن نخواهد بود بلکه در تعاملی ارگانیک (اندام وار) « به منظور مشارکت در ساختن دنیائی بهتر، هدف موسسات دیگر نه تسلط بر افراد، بلکه پرورش استعدادها و هدایت نیرو و اقدامات آن‌ها در جهت رفاه کل خواهد بود. افراد نیز در این بستر این رهنمودها را با میل ناشی از درک و آگاهی می‌پذیرند نه از روی ترس و یا اطاعت کور کورانه. جامعه نیز به جای آن که محیطی رقابتی و خصمانه باشد، به بستری تبدیل می‌شود که افراد می‌توانند در صورت تمایل استعدادها و خلاقیت خود را بر اساس رهنمودهای موسسات و از طریق همکاری و اقدامات مشترک در جهت رفاه و مصلحت عمومی به کار گیرند.» (۷)

نمی توان مدعی شد که تنها با توازن و هماهنگی عمل بازیگران «قدرت» همه مشکلات جوامع انسانی برطرف گردیده و عافیت و خوشی عاقبت خواهد شد ولی شکی هم نباید داشت که این شیوه ، سرآغازی بر اقدامات سنجیده و پیچیده ای است که لاقل در مسیری درست صورت خواهد گرفت و نیز به یقین، مطابق با سایر دانسته های علم جامعه شناسی ، این تعادل و ترکیب قدرت، هم در سطح یک کشور و هم در اندازه جهانی قابلیت تعمیم و توفیق دارد.

## پانوشته ها

- ۱ . جامعه شناسی سازمانها : دکتر آَرین قلی پور
- ۲ . همان
- ۳ . همان
۴. Alienation
۵. کانال تلگرام اندیشه
- ۶ . همان
- ۷ . همان





این بود که تا زمان برگزاری مراسم عقدوازدواج داستان نامزدی من در جایی ونزد کسی بازگو نشود. فرامرزگفت:فکر می کنی کاردرستی کرده بودی،چرا می بایست نامزدی تو در استتار می بود؟تاجاییکه دیده شده دیگران این مراسم را بابوق وکرنا به همه اعلام می کنند، تو حتا به من که اینهمه باهم نزدیکیم چیزی نگفتی چرا؟

\_\_ چون دربسیاری از موارد دیده شده است که عهدوبیمان نامزدی بنا به دلایل ومشکلاتی چندان بادوام نبوده ودرگیری ها ونقارهای یی را فراهم آورده وموجب بروز شایعانی که به حیثیت طرفین یا یکی از آنها لطمه وارد خواهد ساخت، شده است، به ویژه در جامعهٔ ما به دختر وخانواده اش برپایه ی همین مسایل سخت گران خواهد آمد.روی همین اصل خواستم درزمان برگزاری مراسم عقدازدوج وعروسی ، مراتب را به دوستان وبستگان اطلاع دهم ،پدرومادرم نیز با نظر من موافق بودند، درست یا نادرست آن روزها اینگونه فکر می کردم، حق با توست، به هر حال از تو وخانواده ات پوزش می خواهم.

\_\_ جای پوزش خواهی نیست، شوخی کردم، درست می گویی به ویژه خانواده هایی که فرزند دختردارند،نگران‌چنین مسایلی هستند.به داستانت ادامه بده تابدانم چه عاملی سبب جدایی وبه انجام نرسیدن خواسته ات گردید.

\_\_ باآغاز تعطیلات تابستانی همان سال که او سال دوم دانشکده را باموقبت گذرانیده بود، روزی ازمن پرسید تعطیلات تابستانی را چگونه می گذرانی؟گفتم:تاپیش ازدانشگاه هرزمان که پدرومادرم به سیروسیاحت می رفتند ، ما را هم همراه خود می بردند که اغلب به استانهای شمالی بود، پس ازورود به دانشگاه که تقریبا سه سال ازآن تاریخ می گذرد،میل‌چندانی به سفر همراه پدرومادرم نداشتم، چراکه چندین باربه آنجاهارفته بودم وازبرایم تازگی نداشت ،حال منظورت ازاین پرسش چه بود ؟

\_\_ گفت: عجب شباهتی! من هم پس ازورود به دانشگاه همراه پدرومادرم به سیروسفر نرفتم چرا که چون به رشته ام

دلبستگی زیاددارم، ترجیح می دادم به تحقیق ومطالعه بیشتر خودم را مشغول کنم. \_\_ آیا تاکنون به خاطر بررسی وتحقیق به مناطقی که دار ای آثارباستانی است،سفرکرده ای ؟

بقیه درصفحهٔ روبرو

## بقیه:دستور زبان فارسی

– ضمیر مبهم «کس»، «کسی»:
نکته هارفت وشکایت کس نکرد
جانب حرمت فرو نگذاشتیم**(حافظ)**
کسی را که رستم بود پهلوان
سزدگر بماند همیشه جوان**(فردوسی)**
ضمیر «کس» رابه «آن» جمع بندند و در قدیم هر گاه به معنی فرستاده و خدمتگزار بکار می‌رفته به «ها» جمع بسته می‌شده است. ضمیر «کس» فاعل یا مسندالیه ومفعول ومضاف‌الیه واقع گردد.

– حالت فاعلی:

کسان در رمضان چنگ می‌شکستندی
نسیم گل بشنیدند و توبه بشکستند
به هر حال از تو وخانواده ات پوزش می خواهم.

\_\_ جای پوزش خواهی نیست، شوخی کردم، درست می گویی به ویژه خانواده هایی که فرزند دختردارند،نگران‌چنین

مسایلی هستند.به داستانت ادامه بده تابدانم چه عاملی سبب جدایی وبه انجام نرسیدن خواسته ات گردید.

\_\_ باآغاز تعطیلات تابستانی همان سال که او سال دوم دانشکده را باموقبت گذرانیده بود، روزی ازمن پرسید تعطیلات تابستانی را چگونه می گذرانی؟گفتم:تاپیش ازدانشگاه هرزمان که پدرومادرم به سیروسیاحت می رفتند ، ما را هم همراه خود می بردند که اغلب به استانهای شمالی بود، پس ازورود به دانشگاه که تقریبا سه سال ازآن تاریخ می گذرد،میل‌چندانی به سفر همراه پدرومادرم نداشتم، چراکه چندین باربه آنجاهارفته بودم وازبرایم تازگی نداشت ،حال منظورت ازاین پرسش چه بود ؟

\_\_ گفت: عجب شباهتی! من هم پس ازورود به دانشگاه همراه پدرومادرم به سیروسفر نرفتم چرا که چون به رشته ام

بقیه : **رضا شاه در ترازوی…**

در همان روزهای تیره بختی،روزنامه ی «عهدانقلاب» به مدیریت میرزاآقاخان همدانی، درمقاله ای با عنوان**«ایران عوامل فداکار ایرانی لازم دارد»**نوشت:«ایرانی بیچاره بایست چه انتظاری داشته باشد؟! ایرانی بایست منتظر اعدام واضمحلال باشد!!ایرانی بایست برای بندگی وعبودیت اجانب حاضر شود! ایرانی بایست همه ی ذلتها،فلاکت هاوبدبختی های متصوره ی دوره ی زندگانی رااستقبال کند!!ایرانی بایست شرافت واستقلال خود را از دست بدهد! چرا؟ برای اینکه عوامل فداکار وزمامداران ازجان گذشته ندارد.ایران بیچاره دردست یک جماعت لاپابلی،یک جمعیت لاقید،یک مردمان غیرحساس ویک زمامداران بی نزاکتی دچار شده که مملکت راخراب وخانه ی خود را آباد می خواهند… مملکتی که غرّش توپ همسایگان از چهار طرف، پایتخت اش را تهدید میکند، درسایه ی خائنان ووطن فروشان دوره ی استبدادنی تواند از خطرهایی یابد.»ایران در عصر پهلوی – ۴۸

رضا شاه، با مخالفان و کینه توزان بسیاری روبرو بود که اهم آنها عبارت بودند از: بسیاری ازاعضاءخانواده قاجار– کمونیستها– برخی از مراجع مذهبی –خان هاوشیوخ– برکنارماندگان درعهد قاجارها ازآن برخوردار بوده اند و روسیه شوروی وانگلستان. گروه دیگری نیز بوده و هستند که به مصداق«مخالفت کن تا مشهور بشوی»،در مخالفت و بد گویی از رضا شاه، به ویژه در دهه ی بیست هجری خورشیدی، هر آنچه که دلشان خواست نوشتند و گفتند.

نیازی به چرایی دشمنی و مخالفت قاجارها وکمونیست ها وشیوخ و خانها و مراجع مذهبی و برکنار شدگان از مناسب نان وآبداردر دستگاه قاجار ها ودیگرمخالفان وطنی و دولت کمونیستی شوروی نسبت به رضا شاه، دراین نوشتار نخواهد بود.اما ازآنجا که بسیاری از مخالفان رضا

شاه، او را عامل دولت انگلستان ورویداد کودتا را برپایه ی طرح آن دولت قلمداد کرده و می کنند، برای نادرست بودن این اتهامات ناگزیر به اظهارات لرد کرزن، وزیر امور خارجهٔ انگلستان،در زمان رویداد کودتا، همان کسی که برای عقد قرارداد ایران برپادده تیرش درباره ی تصویب وبه اجرا درآمدن قرارداد ۱۹۱۹با همه ی رشوه هایی که به شاه ازقرار ماهانه ۱۵ هزار تومان وبه نخست وزیروقت ودوتن ازوزرایش ۱۴۱هزار پوند پرداخته بود، به سنگ خورده بود،چنان خشمگین ونآرام شده بودکه گزارشهای امیدوارکننده نورمن، وزیر مختارآن کشوراز وعده های سیدضیاءالدین نخست وزیر کودتا به او؛ نه تنها موجب اقتناع اونشد،بلکه اوراازکاربرکنارکرد ودر پی لغو قراردادمزبور با رویداد کودتا، کمکهای مالی ماهانه به ایران را قطع واز دولت کودتا خواست تامبلغ پرداختی به نخست وزیر(وثوق الدوله) و دوتن وزیرانش را ( نصرت الدوله و صارم الدوله)به دولت انگلستان به پردازد! و آنچنان از رویداد کودتا غضبناک شده بود که طّی نطقی درمجلس اعیان،به شکست سیاست وبرنامه اش درمورد ایران به تلخی اعتراف کردوگفت**«دولت کودتا بخاطر سیاستی که درپیش گرفته است،صدمه خواهد خورد…بالاخره دولت ایران تصمیم خودرابرردٔ این قرارداد گرفت ودست مساعدت مارا که درتاریک ترین موقع به سوی آن دراز شده بود،عقب زد ومسئولیت وقایع آینده وسرنوشت خود را متقبل شد.»**اگر آقایان **مُعظّم** **سئوال** نمایند **وضعیتی** که **بدین طریق ایجاد شده است چگونه می بینم مجبورم اعتراف کنم که وضع حاضره را بایک نظر ناامیدی ویأس تلقّی می نمایم…ولی اجازه می خواهم بنام یک دوست قدیمی ایران[!!!] به آنها خاطر نشان نمایم دراین سیاستی که درپیش گرفته اند تنها دولت ایران صدمه خواهد خورد…این شرحی که دادم متعلق به کشوری است که دارای تاریخ**

**وگذشته ی بزرگ می باشد،که ماهییشه نهایت محبّت ودوستی رانسیبت به آن داشتیم بطوریکه فداکاری های بیشماری برای این مملکت نموده واز ابتدای جنگ[جهانی نخست]میلیونها خرج نموده ایم…**

ادامه دارد

الکس تمرز

# … و خدا ملا را آفرید!



موجودیت رژییم ملا براساس فشار قرار گرفته است . فشار ابزاری است که نصیب ملا شده تا بی غل وغش جبران مافات کند. ناراحتی مردم موجب وموجد ر احتی ملا است. ملا ناچاراست با بی حجابی وروسری مخالفت کند. علاوه بلر حجاب کگمبود آب وبرق که از علائم فشار است موجب رضایت ملاست زیرا آب وبرق مجانی برای او تمام می شود. شما خیال می کنید شکل و شمایل زنها بدون حجاب دلخواه او نیست؟ ولی اجرای این حکم چون از فشار کم می کند بنابراین از آن سر می زند ومخالفت می کند اگر فشار نباشد موجودیت ملا به خطر می افتد . ملا حتی خوردن وخوابیدن راحت خود را در ناراحتی دیگران می بیندزیرا خانه وزندگی مفت ومجانی که نصیب اوشده درحقیقت به زور از دیگران گرفته یا طبق قانون غلاظ و شداد که خود آن را نوشته بدست آورده است. ملا چشم ندارد شادی وراحتی غیر خودی را ببیند چون اگر مردم شادوخرم زندگی کنند خیال می کند ازشادی او کم می شود وموجب بدبختی او می گردد. تازه، طبیعت انسان حکم می کند چه برسد به ملا…

اگر همسایه خوش وخرم زندگی می کند انسان چیزی را درخود کم می بیند. او حتی اگر به پای همسایه نرسیده دوست دارد سربه تن همسایه نباشد.

سرنوشت انسان نشان اداده که او دربهشت هم احساس تساوی نکرده، مگر اینکه دلرا براتوار متولد شود. همه برابر، همه هم قدو بالا وحتی همه زیبا. دین ومذهب ملا اجازه نداده حتی بشنود.چون خوردوخوراک ملا منوط به اختلافات است چه بهشتی و چه جهنمی!

یک ملا ازیک طرف فکر می کند که از بخت بد او مردم راحت زندگی می کنند از طرف دیگر اقتصاد کشور را خورد وخوراک خود می داند چون درس اقتصاد دربرنامه او وجود نداشته است.

فکر نکنید که ملا دوست ندارد

زیبائی چهره وحتی اندام زن را ببیند و یا تماشا بکند او بااین محدودیت ها که برای حجاب زنان ایجاد می کند، بیشتر به زن محجبهٔ خود علاقمند می شود ، بیشتر هیز می شود تازه دلش میخواهد اگر چندتا صیغه هم داشته باشدفها!

این موضوع درست گفتهٔ آن یاروست که گفت پزشک ها دوست ندارند مریض خوب بشود چون اگر همه شفا یابند او گرسنه خواهد ماند!. درحالیکه این فکر اشتباه است.

شوخی می گفت: درایران تا نام احمد و محمد تبدیل به فریدون وفرامرز و نام خدیجه وفاطمه تبدیل به شهلا و شهین نشود ملا برو نیست ومهین جا ماندنی است

–بقیه : **نالبه بر نگاه از صفحه روبرو**

– متأسفانه نه، نه اینکه دلم نمی خواست بلکه امکان رفتن ازبرایم به خاطر مسائل وپیش آمدهای مقدور نشد.

\_\_ آیا آمادگی داری تادر تعطیلات تابستان امسال باهم سفری به استان فارس که پُر از آثار باستانی است داشته باشیم؟

\_\_ اوه، چه جالب،چه پیشنهاد خوبی! تعطیلات تابستانی فرارسید ومن با قراری از پیش ، بامداد روزی بارسفر بستم وبه منزل آقای شایان رفتم،با فشارزنگ، رؤیا در را به رویم باز کرد،معلوم بود که ازبامدادان درانتظار آمدنم بود.

بقیه: **تحولات ادبیات فارسی**

و فارسی آثار دارد. در نظیره گویی از جامی ونظامی الهام گرفته است.

–**حسن بیگ روملو:** تاریخ نگار صفوی است که احسن التواریخ را نوشته است. این اثر به صورت ناقص است که عمر مولف به پایان آن نرسیده است.

–**میرزا طاهر وحید قزوینی:** از پرآثارترین ادبای این عصر است که تاریخ شاه عباس دوم و چندین مثنوی را به یادگار گذاشته است.

–**اسکندر بیگ منشی:** نویسنده کتاب عالم آرای عباسی در تاریخ صفویان از تأسیس این سلسله تا مرگ شاه عباس یکم است.

–**نثاری تونی:** خالق سروو تذرو که در آن به نماد پردازی پرداخته است. در غزل سبک عراقی را دنبال می کرده است.

افزون بر این موارد، خیل کثیری از ادیبان و هنرمندان و صاحبان مکاتب از قلم افتاد که ما تنها به تاثیر گذاران فرهنگ و زبان اشاره کردیم.

## نتیجه گیری

پادشاهان عصر صفوی در نخست به لحاظ حکومت مذهبی به فرهنگ و تمدن چندان بهایی ندادند و این امر موجب شد که شاعران پراکنده شوند و سبک هندی جایگزین سبک عراقی گردد. در داخل کشور نیز شاعران

پدر ومادر رؤیا مشغول خوردن ناشتایی بودند، پیش ازآنکه من لب بازکنم وبه عنوان احترام به پرسم که آیا اجازه می دهید با رؤیا برای دیدن آثار باستانی دراستان فارس؛ سفری چندروزه به آن دیار داشته باشیم؟آقای شایان گفت:چه کار خوبی می کنید،رؤیا سال گذشته ازمن خواسته بودکه خانوادگی سفری به شیراز داشته باشیم ،اما به خاطربیماری خانم مقدورنشد،تصمیم داشتم تابستان امسال خواسته اش را انجام دهم که شما بانی خیر شدید،راستش رانندگی راه دور کمی ازبرایم خسته کننده شده است، دیشب رؤیا داستان پیشنهاد شمارا به ما گفت وامیدواریم که دخترم

به نظیره گویی پرداختند و برخی دیگر صنایع بدیعی ابداع کردند. این حکومت به سبب فشار بر اقلیت های دینی (مسیحی، یهودی، زرتشتی) و شکست در برخی نبردها و دخالت حرمسرا در امور کشور و وجود طوایف بسیار در این عهد از جمله افشار، قاجار، شاملو، استاجلو، شیخلر، تکلو و ده ها طایفه دیگر، حکومت را به سمت تزلزل راند. از بین این طوایف افشار قیام کرد و حکومت نوینی پدید آورد.

## منبع

پارسا دوست، منوچهر (۱۳۸۱). شاه اسماعیل دوم: شجاع تباه شده، تهران: نشر سهامی انتشار.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). ارزش میراث صوفیه، تهران: نشر امیرکبیر.

صفری، بابا (۱۳۷۱). اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد۳، اردبیل: نشر دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل.

عبدی بیگ شیرازی، زین‌العابدین علی (۱۹۶۷.م). مجنون ولیلی، تصحیح ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف.مسکو: اداره انتشارات دانش.

قمی، شیخ عباس (بی تاریخ). منتهی الآمال، جلد ۲، تهران: چاپخانه محمد حسن علمی.

کاوانی، رجبعلی (۲۰۲۱.م). جنبش های آخرالزمانی در دورهٔ تیموریان و صفویه، میشینگان: نشر نوروز.

ادامه دارد …

بادست پُر برگردد . پس از خداحافظی با پدرومادر وخواهر رؤیا به راه افتادیم،ناهار را در اصفهان خوردیم ویس از آن بنا به پیشنهاد من به نقش جهان رفتیم واز عمارت عالی قاپوومسجد شیخ لطف لله ومسجد شاه وچهل ستون وبازارمعروف اصفهان دیدن کردیم ورؤیا از تمامی گوشه وزوایای این بناهاکه اغلب در زمان شاه عباس بزرگ وچند تابی بعدازاو ویا پیش ازاو احداث شده بود ،در نهایت شوق وهیجان عکسبرداری کردو یاداشتهایی برداشت وچون هوا رو به تاریکی می رفت،به هتلی رفتیم تا بقیهٔ آثار را درروز بعد دیده باشیم،

ادامه دارد



## Lord of Fear

And Man made his gods in his own image  
Then as he glanced at his lord  
He became terrified  
For he saw his own reflection in his god  
He saw hatred, greed and hypocrisy staring him in the eye  
He saw vengeance, his own vengeance,  
Out to get him  
So he knelt and prayed to the lord of fear  
So that he would be spared.



Moshtaq Isfahani\*

Translated by: Reza Saberi

1

As I appeared, like a pearl, from a drop of water  
I hid myself, like a rear pearl, inside an oyster.  
I was unconscious in the harem of nonexistence,  
I woke up and went to sleep again.

2

O birds, when you are joyfully flying in the meadow,  
And in all excitement, singing your songs of joy,  
Fly around that box-tree cypress  
And have a sympathy for the captives of the cage.

3

Wherever I am, tears wash my face.  
Wherever you go, delight follows you.  
Wherever I am, grief rains from the sky  
Wherever you are, excitement grows from the earth.

\* D. 1758C.E.

## Loneliness

Losing yourself  
in an ocean's nest  
and grasping the feeling of thirst  
from memory, not breaking,  
abandoning yourself to love  
in the desire for a glance,  
making the fortress of silence.

Sprouring again  
blossoming  
shooting forth  
growing again, to the fullest.

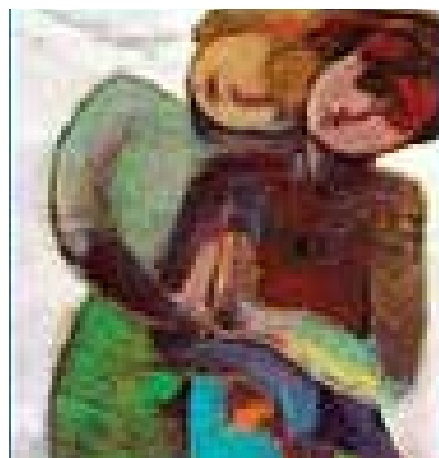
Purring baskets full of budding light  
in the hands of your days  
as would the fountain of the sun  
and passing by with no regret- lips shut.

Bearing the silence of songs in patience  
anticipating as much as the warm desert air  
saying nothing but nothing  
running your heart to nothing!

Living like mirrors, without color, without sound  
nor breaking yourself  
free, frank, fleeting  
heavenly blue  
flying to the edge  
returning to yourself.

From the book « *An Eyeful Of Earth, An Eyeful Of Ocean* »

Translated by: A.K. Hakkak



صدائی بود نیز دعوت بعمل می آورد  
. وی ابتدا از قبول دعوت سر باز می  
زند ولی به اصرار مرحوم مسشون  
قبول می کند که به منزل وی بیاید  
و با ظلی آشنا شود. مشون ادامه  
می دهد: « پس از اینکه با ظلی سلام  
و علیکی کرد آواز همایون را با صدائی  
بم و گرم شروع بخواندن کرد و بسیار  
شیرین و جذاب خواند. ظلی تحت  
تأثیر صدای او بی اختیار به خواندن  
آواز افشاری پرداخت. آواز او در آن  
حال که از کسالت رنج می برد و متأثر  
بود بقدری در شنوندگان اثر کرد که  
بی اختیار اشک از دیدگان همگی  
جاری شد. پس از آواز گفت طیب  
مرا از خواندن منع کرده است ولی  
امشب این خواننده همدانی اختیار از  
کف من ربود. سپس پیشنهاد کرد که  
همگی حضار به دره مراد بیگ برویم.  
حضار موافقت کردند. در دره مراد بیگ  
این دو خواننده که تحت تأثیر یکدیگر  
قرار گرفتند و گلو به گلو خوانندگی می  
کردند شبی عجیب و فراموش نشدنی  
در خاطر همراهان باقی گذاشتند.»

ظلی پس از یک سال به مرض تورم  
پرده مغز (مننژیت) مبتلا شد او را  
به تهران انتقال دادند و در تهران  
درگذشت. ظلی در چند کنسرت واز  
جمله در حدود سال ۱۳۲۰ شمسی  
در کنسرتی که حاجی علی اکبر  
خان شهنازی و ناصر علیخان حجازی  
فرزند ارفع الملک اساتید نوازنده تار  
در سینما سپه ( نزدیک چهارراه حسن  
آباد) ترتیب داده بودند شرکت داشت.  
از ظلی صفحاتی نیز باقی مانده است  
از جمله صفحه ای با مشیر همایون  
شهردار دارد که نمونه خوانندگی این  
هنرمند است.

**ادیب خونساری: علی ادیب خونساری**  
از شاگردان سید رحیم اصفهانی و میرزا  
حبیب معروف به شاطر حاجی است.  
وی صدائی گرم و مطبوع داشت. به  
ردیف و دستگاههای موسیقی کاملاً  
واقف بود و تحریرها را بسیار درست  
ادا می کرد. سبک و روش خوانندگی  
او همان سبک اساتید معروف  
اصفهان است. وی در یکی از مصاحبه  
هایش که در تاریخ ۱۴ تیرماه ۱۳۴۷  
شمسی از رادیو ایران پخش شد  
گفته است « در سال ۱۳۱۹ شروع به  
همکاری با رادیو کردم و پس از چندی  
کناره گرفتم ولی باز شرکت کردم.  
یک مرتبه هم پ با تفاق مهدی نوائی  
(نی زن معروف شاگرد نایب اسدالله)

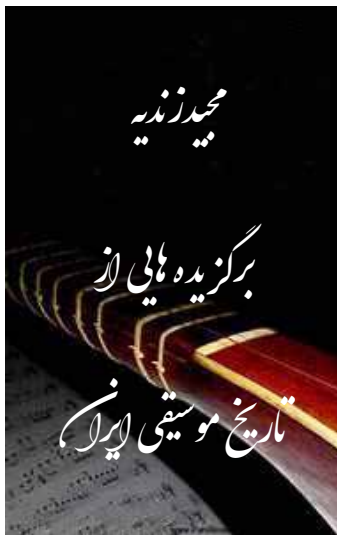
استادان بزرگ خواننده و نوازنده مانند  
علیخان نایب السلطنه و میرزا غلامرضا  
شیرازی استفاده فراوان برد. آوازهایی  
را که سید حسین طاهرزاده در گامهای  
پائین می خواند او همان آوازه را  
در گامهای بلند و بالا می خواند و  
شنوندگان را به تحسین وامی داشت.  
وی مدتها نظامت مدرسه فلاح کرج  
را (دانشکده کشاورزی کرج) بعهد  
داشت. و سپس به خدمت وزارت  
دارائی و سازمان برنامه در آمد.  
سلیمان امیرقاسمی به تربیت شاگرد  
مبادرت کرد و شاگردان زیادی از  
محضر او سو بردند. از وی صفحاتی  
باقی مانده که بنام مستعار سلیم خان  
و بعضی با نام حقیقی سلیمان خان  
خوانندگی کرده است. او در صفحات  
موجود دستگاههای شور، ماهور، و سه  
گاه را با تار میرزا قوام مبشر خاقان  
( از شاگردان میرزا حسینعلی) و  
آواز دشتی و بیات ترک را با ویلن علی  
مبشر خوانده است که این صفحات  
در آرشیو رادیو باید موجود باشد.  
سلیمان امیرقاسمی در حدود سال  
۱۳۵۰ شمسی در تهران درگذشت.  
**رضاقلی میرزا ظلی:** از خوانندگان  
بنامی بود که در حدود سال ۱۳۱۰  
شمسی شهرت فراوان کسب کرد.  
بعضی او را شاگرد اقبال سلطان می  
دانند ولی بگفته حسین قوامی هردو  
از شاگردان عبدالله حجازی بودند.

ظلی از خاندان اصیل هنرمندی  
محبوب و آزاده بود و در بانک ملی  
کار می کرد. در سن جوانی به مرض  
سل مبتلا گردید و پزشکان او را از  
خواندن منع کردند و او برای تغییر آب  
وهوا به همدان سفر کرد. در کتاب  
تاریخ موسیقی ایران آمده است: که  
شبی حسن مشون (نویسنده کتاب)  
ظلی را به منزل خود دعوت می  
کند و همچنین از شخصی دیگر بنام  
سیدرضا که به شغل عطاری روزگار  
می گذراند ولی خواننده بسیار خوش



مظفری بود و بخاطر حضور در دستگاه  
نایب السلطنه به این عنوان شهرت  
یافت. وی در ماههای رمضان در منزل  
عضدالملک مناجات می کرد به این  
جهت به او عنوان علیخان عضدالملکی  
هم داده اند. وی صدائی شش دانگ  
ورسا و پرتین و تحریر داشت  
و بقدری شدت صدا و حنجره اش  
قوی بود که به او علیخان حنجره  
دریده هم می گفتند. وی در خوانندگی  
از محضر جناب قزوینی و بیشتر  
از محضر آقا جان ساوه ای استفاده  
کرده است او دستگاههای موسیقی را  
کاملاً می شناخت و نی را با مهارت می  
نواخت و از شاگردان صفدرخان نی زن  
بود. طاهرزاده نقل می کند که تحریر  
های علیخان را کسی نداشت و او  
منحصر بفر بود. علیخان نایب السلطنه  
اندکی پس از انقراض سلسله قاجاریه  
درگذشت.

**سلیمان امیرقاسمی:** از خوانندگان  
بنامی بود که اوج صدایش بخصوص  
در موقع ادای تحریر بسیار واضح  
و شمرده شنیده می شد. وی آواز را  
بسیار استادانه و به اصطلاح معروف  
جفت با هر ساز به شیوه بسیار زیبا  
در اوج و صحیح می خواند. وی در سال  
۱۲۶۳ شمسی در خانواده ای هنرمند  
در تهران بدنیا آمد. از جوانی صدائی  
رسا و جذاب داشت و برای خوانندگی  
عیسی خان آقاباشی را که از خوانندگان  
معروف بود به استادی برگزید و تحت  
تربیت او به دستگاههای موسیقی  
روموز خوانندگی آشناسد و از مصاحبت



## خوانندگان بنام (مانده از شماره پیش)

## علیخان نایب السلطنه:

خوانندگان درجه اول و بنام عهد  
مظفری بود و بخاطر حضور در دستگاه  
نایب السلطنه به این عنوان شهرت  
یافت. وی در ماههای رمضان در منزل  
عضدالملک مناجات می کرد به این  
جهت به او عنوان علیخان عضدالملکی  
هم داده اند. وی صدائی شش دانگ  
ورسا و پرتین و تحریر داشت  
و بقدری شدت صدا و حنجره اش  
قوی بود که به او علیخان حنجره  
دریده هم می گفتند. وی در خوانندگی  
از محضر جناب قزوینی و بیشتر  
از محضر آقا جان ساوه ای استفاده  
کرده است او دستگاههای موسیقی را  
کاملاً می شناخت و نی را با مهارت می  
نواخت و از شاگردان صفدرخان نی زن  
بود. طاهرزاده نقل می کند که تحریر  
های علیخان را کسی نداشت و او  
منحصر بفر بود. علیخان نایب السلطنه  
اندکی پس از انقراض سلسله قاجاریه  
درگذشت.

**سلیمان امیرقاسمی:** از خوانندگان  
بنامی بود که اوج صدایش بخصوص  
در موقع ادای تحریر بسیار واضح  
و شمرده شنیده می شد. وی آواز را  
بسیار استادانه و به اصطلاح معروف  
جفت با هر ساز به شیوه بسیار زیبا  
در اوج و صحیح می خواند. وی در سال  
۱۲۶۳ شمسی در خانواده ای هنرمند  
در تهران بدنیا آمد. از جوانی صدائی  
رسا و جذاب داشت و برای خوانندگی  
عیسی خان آقاباشی را که از خوانندگان  
معروف بود به استادی برگزید و تحت  
تربیت او به دستگاههای موسیقی  
روموز خوانندگی آشناسد و از مصاحبت



groups with high academic rate and secular attitudes; high percentage of Iranians consider themselves either Non-Moslems or belonging to any other religion(i.e. atheist). [11]

Iranian culture and identity have stronger roots than islam. The construction of Iranian culture is partly based on Zoroastrian teaching that intends to educate tolerance, love and humanity to construe a philanthropic personal and social spirit. The Faravahar is one of the best-known representative pre-islamic symbols of Iranian culture. Despite its traditionally religious nature, it has become a secular and cultural symbol for Iranians; even after the Arabic-Islamic occupation of Iran(651 A.D) Zoroastrianism and its values continued to be part of Iranian culture, advocating an ancient moral code that is a threefold motto of “good thoughts, good words and good deeds”; it simplifies comprehension of the pure and humanistic ancient Iranian mindset and means the purest essence in thoughts, words and deeds are pillars that need to be practiced in life as a fundament that leads to a serene life and peaceful coexistence with the self and the others. This threefold also indicates that “wisdom” is the key in life accompanied by good behavior and good words that regenerate good mind. Whereas Islam defines its reality through pain, grief, death, suffering, intimidation and subservience, the Iranian culture and our maturity is characterized by happiness, altruism, moral and ethics and quite contrary to islamic mindset, the Iranian mindset advocates mutual respect, fairness, empathy, positivism, loving life and mother nature. It is a culture which has naturally grown so mature over 7000 years of civilization in relation with the natural laws and perseverance. The Iranian philanthropic poem of Saadi Shirazi(13th Century

A.D.) that reflects this Iranian mindset became a motto and guidepost which is inscribed on the gate of the United Nations building in New York since 2005 because it emphasises altruism, equality, unity and interdependence in mankind regardless of religion, ethnicity, nationality, social barriers or labels as following: “Human beings are members of a whole, In creation of one essence and soul, If one member is afflicted with pain, Other members uneasy will remain, If you have no sympathy for human pain, The name of human you cannot retain.”[12]

Islamic mindset hates these Iranian values utterly not only because islam has nothing to offer but also because a devilish mindset based on metaphysics, superstitions, deception, glorification of death and violence needs higher targets to annihilate in order to be able to reach self-approval and justification for itself. Each philanthropic way of life is capable of developing a natural equilibrium with its surrounding environment and coexist with it. Islam –likewise other totalitarian ideologies– is incapable to do so! It seeks to penetrate into any balanced milieu and exploit and consume that environment to expand and spread until all resources are used up; and the only way for its survival is to invade a new environment with further resources to plunder and to destroy. There is also another organism on this planet which exactly follows the same pattern: It is a “virus”! Therefore whenever Iranians are labeled a muslim or associated to this satanic religion, it is an insult to our dignity, our identity and our intellect; it is also a repulsive remark and slander which stigmatizes us as “the cause of disease and source of viciousness” that we had to not only suffer from but also to fight it to survive over centuries. Islam and islamic mindset are the main reason

why many Iranians have to leave their motherland and settle down in exile and diaspora around the world. We are muhareb and infidel and must be penalized with death sentence according to sharia! Whereas many seek asylum in liberal countries because of poverty in their homeland, Iranians normally do not belong to the category of “economical refugees” but they are “political refugees” who have to flee all savage persecutions of sharia for being secular or atheist.

Surely I have hard and broad criticism to make about Iran and the Iranian society and do not intend to sterilize or crystallize Iran as a perfect utopia, but it is absolutely factual that Iranian mindset is nothing like the dark and dreadful islamic mindset. I do acknowledge that some Iranians are infected by the islamic virus and have lost the mental compass of identity and decency, however those are the collateral damage who deserve to be ignored especially as the current uprising of the Iranian Z–Generation clearly underlines, a solid new generation in Iran has blossomed again from the giant and ancient tree of Iranian culture which disapproves the dark, primitive and diabolic islamic mindset. The Iranian “national resurrection” is the most efficient antidote against the virus of islam.

The fact that international community under leadership of west has been contributing consecutively to installation of islamic states in the world(the last of them Islamic Emirate of Afghanistan ruled under neotaliban) indicates the deep confusion in their think-tanks and the role that so called “moderate muslims” play on their side in favor of islamic expansion. The current Iranian uprising also proves how wrong they think and how much nescience they really have about themselves as well as about islam.

(I will appreciate your feedbacks via: fullybulletproof@gmail.com )

References:

[1] Available: <https://www.youtube.com/watch?v=b59utaXW-8c> .  
 [2] Amir Taheri,“ANALYSIS: Hitler and Reza Shah: Mullahs and Pro-Israel Writers Sing Together” available: <https://kayhan.london/1397/02/25/116087/> ,  
 [3] [اثر](https://fa.wikifeqh.ir/اثر) [4] Khomeini, Ruhollah (1981). Islam and Revolution: Writing and Declarations of Imam Khomeini. Translated by Algar, Hamid. Berkeley, CA: Mizan Press. [5] Koran Surah 5(Al-Maidah/The Table Spread) Verse 33. [6] Iran: Islamic Penal Code 2013, Article 279. [7] Mūsawī Ardabīlī, Fiqh al-hudūd wa l-ta'zīrāt, vol. 3, p. 519 [8] Euronews-Persian; available: <https://parsi.euronews.com/2023/03/02/the-role-of-the-leader-of-iran-in-suppressing-opponents-and-protesters>. [9] Maleki, Ammar and Pooyan Tamimi Arab (2020). Iranians’ attitudes toward religion: A 2020 survey report. Published online, The Netherlands, gamaan.org: GAMAAN. pp. 1-3. [10] Maleki, Ammar, and Tamimi Arab, Pooyan.(2023). Iranians’ Attitudes Toward the 2022 Nationwide Protests. Published online, gamaan.org: GAMAAN; p.3 [11] Katrin Pfündel, Anja Stichs, Kerstin Tanis, (2020). Muslimisches Leben in Deutschland 2020. Forschungsbericht 38. BAMF. pp.41, 64,142, 189. [12] [https://en.wikipedia.org/wiki/Bani\\_Adam](https://en.wikipedia.org/wiki/Bani_Adam)

**Attention!**

*When you send a check to us please be noted it must be issued under the name of :Pars Mass Media, otherwise we can not deposit that check to PMM account.  
 Thanking you in advance for your cooperation.  
 Azadi Monthly Magazine*

**In the occasion of NoeRoos and 80 th Birthday of the artist:**  
*An exhibition of the works of master Mahmoud Zendeh Roudi*



*In this exhibition, you have showed us some spell-breaking busts.*

Yes, according to the beliefs of the Islamic world, during the battle, the horsemen of the 14th and 15th centuries used to make written and painted busts in concrete, which according to them had the ability to break spells. And they had a bad fate. This matter was brought to my attention, and to illustrate it, I used my personal view of the Iranian style (saqakhane) and made some torsos: the motifs and drawings of signs, seals, calligraphy, and whatever you find in the paintings of the Saqakhane style, you will find in the torsos sewn by me. These spell-breaking clothes were supposed to be displayed in the Metropolitan Museum of New York project in 2020, which was prevented by Covid-19.

As you read in the interview of artist Zendeh Roudi with a French journalist, this exhibition is open to art lovers from March 21 to May 31.2023 in the Agora Hall in Le Cres, in the south of France and on the beautiful Mediterranean coast. Although we congratulated Master Zendeh Roudi on his 80th birthday over the phone, we once again wish him brighter years with perfect health. See more pictures from this gallery in persian section.

Mahmoud Zendeh Roudi, better known by his artistic name (Zendeh) has been living in France for 44 years and has been living in Le Cres for over 30 years. His works have been exhibited in many national and international museums. The city of Le Cres is honored to display the works of this Iranian artist from March 21 to May 31, 2023 in the beautiful hall (Agora). Here he has talked about his art to a French Journalist: *How did you become a painter?*  
 I was born in Iran. when I was studying, although I was interested in painting and I collaborated with my brother Hossein Zendeh Rudi, an internationally known painter, but I turned to the profession of journalism.

In 1978, due to the circumstances, I left Iran for France and devoted myself to the art profession.

*How can you describe your painting, which is beyond the classic and usual techniques, mostly with materials, and in carving, engraving, it even comes close to sculpture and stonework?*

I followed my goal, I tried to do something that others have not done. This is how I was led to collage, to use various materials, to create a body of paper paste that is handmade by me, and to achieve a prominent painting and sculpture, my works will be displayed in the museums of the four corners of the world. They are not classifiable in the world, they are a combination of all kinds of materials, collage,

embossing, sculptures on paper dough, and cylindrical columns made of paper.

*A large part of your paintings are devoted to calligraphy, what is its meaning?*  
 I have studied calligraphy from the perspective of painting and I have freed myself from the meaning of words and text. I have captured the free movement of an illegible writing. I have kept the symbol of the writing in order to elevate the calligraphy-painting with the help of this very ancient and well-established art of today, without any rules and laws. In an aesthetic and completely personal expression, the letter (word) becomes a work of art, which can be sculpted, silent and muted, shrouded in mystery.



## Understanding Devil's Language Why many Iranians feel offended by being labeled a muslim-Part 2

The part of a person that thinks, wills and especially reasons is named "Mind". The established set of beliefs and attitudes held by someone is called Mindset. It determines expression and behavioral patterns, outlook and worldview. Thus behavior and language are mirrors of mind and reflect its content and how someone's mind is (pre-) arranged.

To illustrate this essence I would like to introduce a case; February 2019 a video clip of a pathetic Arab-French name Berand-Henri Lévy in Fox News of USA was broadcasted to introduce his ludicrous conspirative book "The Empire and The Five Kings". There he claims that "Iran was renamed since March 1935 from Persia to Iran by Reza Shah (it means Majesty Reza Pahlavi the Great, the Iranian King 1925 – 1941) to please Hitler which was a direct order by the German embassy of the time in Tehran, to shape a fascist Aryan alliance...!" He says: „Iran has a very dark Aryan background from fascism era till today which is embedded in Iranian DNA...". [1] This comment is not a metaphor or analogy but an impudent projective remark which is produced by a certain mind: a sinister paranoid mind. This wretched charlatan is obviously a psychopathic pseudo-intellectual and therefore too abject for me to waste my time on and rebut him. I only settle for referring his paranoid sick mind, his hideous racist language and swindler attitude that obviously resemble a nazi-mindset and qualify him truly to stand exactly in the same row with the nazis

more than anyone else –not to mention his preposterous body language, apparent affiliation to racial ideology and his racist thinking style! His sordid mindset matches the insolent Anti-Iranian mindset of the sharia-adherent Muslims and especially the Khomeinist Mullahs!

Prince Reza Pahlavi refused to meet with Bernard-Henri Lévy when attending an interview with RTL-Studio in France, even told his bodyguards to not allow this man near him because Lévy has repeatedly lied about Iranian history and systematically distorts history to fuel his balkanization plans and boosts specific Kurdish separatist politgangs. This meaningful and smart move by Prince Reza Pahlavi must be certainly very humiliating for a megalomaniac charlatan like him. That Massumeh Alinejad doesn't feel bothered to meet up with Lévy and posts photographs of their meeting on her social media channels reflects who Massumeh Alinajad is and what mindset she actually represents!

Amir Taheri the prestigious historian, senior journalist, political analyst and chairman of the think-tank Gatestone-Institute has already countered Lévy and other dregs of intellectual world like him in a detailed essay based on factual evidences with the title: "ANALYSIS: Hitler and Reza Shah: Mullahs and Pro-Israel Writers Sing Together".[2] I recommend every genuine intellectual and my intelligent readers to study Amir Taheri's essay for the reason that his essay interconnects this abject repressive and projective

neocolonialist mindset with the equivalent repulsive islamic mindset profoundly and accurately. Matthias Kuentzel, a German political scientist and an excellent intellectual reflects also this part of Iranian history without bias in his book "Germans and Iran, The Past and Present of a Faithful Friendship". The Persian translation of this book is also available online and free of charge. Kuentzel's book and Taheri's essay both illustrate perfectly how the rotten European post-colonialist mindset complements the vicious totalitarian islamic mindset in order to find a common ground for alleviation of mutual identity-diarrhoea(!)

\*\*\*

The oppressive islamic states around the world refer their actions to islamic law(sharia). Sharia is not a passive worldview but it dictates a certain mindset which is dominantly apparent in language and deeds of its followers and sympathizers. According to sharia, defending islam and the islamic-state-ideology by means of oppression, slander, lie and deceit is proper and legitimate. For instance this mindset is manifest in doctrine of Fatwa (fātṡā), which is a religious decree or ruling by an islamic cleric based on deduction and referring to the four sources of islamic law: the Koran, the sunnah(means tradition and refers to conduct of prophet Mohammed), ijma(consensus), and aql(the intellect –which is de facto a subjective interpretation conform to sharia!) using the methodology of

Ijtihad(clerical expertise with islamic jurisprudence); The ruling which he ascertains is called a fatwa.[3] The authorization to issue a fatwa is reserved and restricted to islamic clerics of higher status who have the monopoly as well as legitimacy to drive from sharia and islamic jurisprudence attached to sharia to proclaim formal rulings or interpretations on a point of islamic law. One of the verses in koran that is appealed to in order to show the reliability of fatwas, is the following: "...and we did not send before you any but men to whom we sent revelation –so ask the followers of the reminder if you do not know"(Koran 16:43). Thus a fatwa is a universally applicable religious law concerning a particular issue. From the sharia perspective, obedience of a fatwa is obligatory. Most of oppressive actions and manslaughter for cause of islam are issued under the doctrine of fatwa. Khomeini referred to these methods as the "traditional jurisprudence." [4] In jurisprudence references, the rulings regarding fatwa are discussed in the chapter of Ijtihad and Taglid. Muslims are called to have a "Marja-e-Taglid"(i.e. source of emulation) which is supposed to be a cleric or an "islamic jurist" who practices ijtihad. The word Taglid means "choke collar or leash" that a muslim must wear to be obedient to islam and the enforcers of islamic law; Thus islam seeks obviously to leash its followers to produce a submissive mass that is ruled by clerical who drive "legal rules, make inferences compliant with sharia, interpret sharia and

issue decrees to steer society!" Thus to islam the society is basically a horde of cattle without self-determination right. However it is important to know that a fatwa is not a fixed decision or decree and can change, be revised or revoked due to circumstances, especially when required for the "cause of islam" or holding the power. In this way fatwa is always based on sharia, while taking into account the general islamic principles, goals and prevailing circumstances. Therefore such a ruling remains in place as long as those circumstances prevail and can change or be revoked if circumstances change. When ayatollah Khamenei or muslim rulers and leaders of Arab countries declare that production and utilization of mass destruction weapons are forbidden per fatwa, it means they keep a door open for themselves to be able to revoke or revise that very fatwa anytime after acquisition of such weaponry. A fatwa is not always a death fatwa but is also deployed in diverse fields. Nevertheless considering the ambiguity character of fatwa, what most fatwas have in common is the coercion, subjugation as well as deception intent behind them. It indicates the real spirit of islam and the dark and primitive mindset that islam means to exert via sharia.

\*\*\*

According to islamic law those who reject the sharia are "Muhareb" which means "Fighting God and his prophet(Mohammad)". It is a capital crime penalize by death sentence. Koran 5:33 defines this crime as following: „The punishment of those who wage war against Allah and His Messenger, and strive with might and main for mischief through the land is: execution, or crucifixion, or the cutting off of hands and feet from opposite sides, or exile from the land: that is their disgrace in this world, and a heavy

punishment is theirs in the Hereafter"[5]; however the allegation of muhareb is also based on subjective interpretation of sharia and "islamic scholars" are free to interpret and allocate basically any action to this category of crime and use principle of fatwa to proclaim a decree and agitate their disciples to implement it. All islamic schools and sects agree on this policy. One of the most famous shiite fatwas is the "Death Fatwa" of ayatollah Khomeini proclaimed in 1989 against Salman Rushi. It was finally carried out by a sharia-adherent muslim on August 2022. Nagib Mahfouz the Egyptian islam critical intellectual survived an assassination attempt on October 1994 followed by a sunnite proclaimed "Death Fatwa" of Omar Abdel-Rahman. Not only the slightest criticism of islam is understood as "fight against god" or "blasphemy" but also any idea or manner that pose hindrance to practice of sharia and authority of islam are included. The penal code of the Islamic Republic of Iran states that the crime of "muharebeh" is realized "when protest actions are carried out in public and the person has the ability to threaten public security".[6] The sharia mindset asserts even the belief or having the intention to conduct or goad rejection of sharia and islam would be enough to be considered a "muhareb".[7] Thus refusing to wear islamic hidjab by women and protesting against it, is a threat to public security according to islamic clerical. This mindset made of fallacies and medieval viewpoints incarnates a ruthless theocratic totalitarian system which claims to have the absolute right to rule the world. This toxic mindset is what they intend to impose particularly on children and youth in an attempt to maximize the size of a subservient mass to progress expansion of islam worldwide. 1979 when Khomeini was

asked how he will export his islamic revolution across the world without an army, he answered: "my soldiers are at this moment in their mother's wombs!"

\*\*\*

The current uprising in Iran is more than just a courageous act of protest or civil disobedience. Considering the mindset of the sharia-adherent regime, it is the rejection of islam and sharia in its entirety. Therefore there is no wonder that the regime and its henchmen crackdown Iranians uncompromisingly who reject this medieval mindset. The chain poisoning in mainly girls' schools with chemical agents in nearly 31 provinces of Iran is manifestation of the devil's mind. After the uprising accelerated in September 2022, many young children spontaneously launched a campaign by tearing up the pictures of Khomeini and Khamenei and verses of koran from their schoolbooks, removed their pictures from the walls in their classrooms and girls refused to wear hidjab at schools. According to sharia mindset they are therefore muhareb and a "threat to islam & public security", so they deserve to be punished just like ayatollah Khamenei explicitly ordered their punishment by a fatwa on October 2022. [8] It is important to mention that the resistance spirit of Iranians is due to the fact that a tremendous portion of Iranian population disdains islam, its ideology and the sharia, and brings up and educates their children based on the Iranian cultural codex and ancient Iranian humanistic ethics which has its roots in the Iranian history, especially the part before the rise of a virus name islam! This spirit is the result of a mature humanistic mindset and capable of surpassing the dark retrogressive islamic mindset. Mullahs are very much afraid of it. Iranians shout: "we will stay, we will fight, we will retrieve our Iran" during the

protests while the regime henchmen shoot them with live ammunition. This alone indicates the consciousness that the Iranian identity renders, which advocates exactly the opposite dark and hideous islamic mindset. The Iranian mindset rejects the medieval sharia, its misogynist attitude and misanthrope mindset.

If you relinquish factual documents and historical research, there are various up-to-date and actual surveys which confirm my claim and avow evidently that a considerable majority of Iranians do not consider themselves as "muslims". As well many Iranians endorse the division between religion and state, which supports either secularism or laicism attitude. A recent survey confirms "68% of the Iranian population believes that religious prescriptions should be excluded from state legislation, even if believers hold a parliamentary majority. Only 32% of the population identifies as Shi'ite Muslim, 43% agrees with a blanket prohibition for all religions against proselytizing and 56% do not want their children to receive religious education at school." [9] A further survey from February 2023 indicates: "Regarding the nationwide protests of the past months, 80% of those inside the country support the protests; 67% believe the protests will succeed, Respondents outside Iran overwhelmingly support the protests; of these, 90% think they will succeed; In response to the question "Islamic Republic: Yes or No?" 81% of respondents inside the country responded "No" to the Islamic Republic, 15% responded "Yes," and 4% were not sure. Of the Iranian respondents abroad [i.e. living in exile], 99% responded "No," opting against the Islamic Republic." [10] A Survey from Germany (BAMF, 2020) identifies Iranians as an exceptional immigrant





By: Dr. Rosemary Cohen

# HOSPITALITY

The longer I live in America, the more I miss the traditions we practiced in the good old days in Iran, traditions we were critical of back then. I am sure that nowadays technology and modernism has influenced the lifestyle of Iranians and changed their interpersonal relationship to each other. But (maybe) I am sure some of those traditions continue to exist. When we were young, we envied the mode de vie and the lifestyle of the people abroad and dreamt of living like them. We looked down on our elders and criticized their habits. With the passage of time, I have come to appreciate our elders and realize that they were quoting proverbs, passing on the traditions, and the wisdom of past generations; traditions which lays greater emphasis on behavior, respect, understanding and human dignity than many academic centers of America today. We have always been welcoming and gracious towards visitors and strangers. Ever since the times of king Kourush the great, (Cyrus ) the Iranians have been known for their generosity, hospitality and kindness, qualities they have shown more often to their guests and to strangers rather than to their own family members, relatives, and friends. We grew up hearing that guests are sent by God. We are still influenced by past stories about hospitality, stories we read in Torah, Bible, and Koran and in many other sources. We have

witnessed it whenever our parents offered the best they had at home to unannounced guests. I remember that my grandmother made jam from fresh fruits in summer and kept them on shelves in the basement for our consumption but some of the bottles were reserved for unexpected guests in the future. I have met a few of my parents' friends here in America who remembered being served hot tea in tall shiny glasses and jam, figs in a transparent sweet syrup, looking like shiny jewels in a jar, at our home. They could still recall the delicious flavor of the figs, the spices, and the perfumes that my grandmother had added to them. But if the guests arrived during lunch or dinner time, a family member would run to the closest grocery store to buy the necessary ingredients to prepare a food that was good enough to offer to our guests! This reminds me of an event that happened to us during a visit to a village in Iran. Dr. Vadiee who was the dean of the faculty of cooperative studies at the time, invited the French professor, Henri Desroche, a renowned sociologist from Paris, to give lectures, on the topic of cooperative societies and development, to the Teheran University students, faculty members and the research team. The subject was very much in demand. This was the years after the White Revolutions when the farmers had become landowners. Since they had always worked for their landlords, they lacked

the knowledge of organization, distribution, and business. They needed much help and guidance to take care of their newly obtained lands and crops and all the additional problems they were suddenly facing. At that time, I was working simultaneously in the faculty with Dr. Vadiee, and on my doctorate thesis, with Professor Henri Desroche. (Professor Desroche has written numerous books on the sociology of religion and cooperative systems and movements. He has also created his research center at Ecole Pratique des Hautes Etudes.) I was in charge of travelling to some of the villages with the professor so that he could get a first-hand knowledge of the situation of the Iranian farmers. This encounter was nothing like his vast experience in the field to date, though he had written widely about African, South American, and European agricultural societies and villages that he had come across. We travelled and visited as many villages as we could in a brief time. We talked to many men and women. I translated questions and answers. Among all the people that we met, one woman stands out and she has stayed in my mind till this day. She was a widow whom we met in a small village near Kashan. She lived in a mud hut. She worked for a rug factory as a weaver, from a very young age. As we look around, we saw an old gelim (kilim) covering a small part of the mud floor, on which I guess she and

her son were sleeping. (Later I met the daughter of the of the rug factory owner in Paris. As it was the fashion in those days, she sympathized with the Iranian revolution. Yet she always dressed up in the latest fashion, bought from famous Parisienne boutiques. Her father was a famous rug exporter and wealthy businessperson. I asked her "Why don't you ask your father to be fairer towards his employees. Why doesn't he pay them a higher salary and provide them with medical insurance! Isn't this the first step towards the real revolution if you are looking for the betterment of the life of the people?") The widow told us that her husband had died of cancer, a few years earlier. As she spoke tears gathered in her eyes. She added that if they had had enough money or health insurance, he could have received a better treatment and maybe he would still be alive. As we looked around, we saw that she did not have much possessions. I asked about her everyday life and the food they consumed. She said she was grateful to Allah for she had a chicken that laid an egg every day, for her son to eat. But their main food was bread and potatoes. Then I asked about her work condition. Again, she was grateful that her eyesight had not deteriorated so she was able to see the designs and colors and continue weaving. I understood what she meant as the two Rug weaving studios that we had visited earlier that

day, were newly built. They were clean but there were no windows, electricity, or air conditioning! The roof was built like a pointed dome. At its pic-point there was an opening like a window, which was also the only source of air and light. We asked the supervisor why there were no windows. He answered that sometimes the desert wind was very strong, therefore it was not advisable to have windows. The women told me that many of the younger weavers who had worked there had died at a young age because they had little food. In addition, they were enclosed in a room the entire day, where the fine hair and dust from the wool entered in their lungs. We thanked the woman for her time. As we were leaving, she insisted that we stayed for lunch. As I translated her request, the professor went wide eyed. He could not believe his ears. He was curious to know how and with what she wanted to make the lunch with. I translated the question. She answered in all sincerity, that if we gave her the honor to cook for us, while we were visiting around, she would immediately kill her chicken and make a delicious dish for us. I got very upset and asked her: "Are you out of your mind? You just told us that the eggs are the only good food that your son has. How can you take it away from him? How can you even think of doing such a thing?" She replied: "You are my guests; guests represent God's presence. We must be kind to the guests!" We thanked her but she kept insisting. We tried to give her some money to buy a gift for her son, but she got upset and refused. She said with

tears in her eyes, that she was not a beggar! On his return to Paris Professor Desroche, wrote an article about his trip and mentioned the unusual hospitality of this woman. Some years later after the eruption of Islamic Revolution, Dr. Vadiee after many sufferings and hardship, arrived in Paris. Upon his arrival, he started looking for a job. As I previously mentioned, Dr. Vadiee and the Faculty of Cooperative Studies had given Professor Desroche the royal reception. He was registered at one of the better hotels and was invited to the best restaurants. He went on guided tours to a few historical cities and villages. On the day of his departure according to the Iranian tradition, he and his family were offered gifts and souvenirs from Iran. I thought if I let Professor Desroche know that Dr. Vadiee has managed to arrive in Paris, he would invite Dr. Vadiee to have dinner or at least invite him to a nice restaurant in Paris and would be even honored to hire such a knowledgeable person to join the faculty. I was saddened, and surprised because he did nothing. I then asked him to employ Dr. Vadiee and reminded him that Dr. Vadiee had vast knowledge of so many different subjects. His answer was: "Yes, you are right, I realized it in Iran. and I am aware how knowledgeable he is; but unfortunately, I cannot pay him the salary that he deserves." I insisted and said: "Pay him the salary you would pay any another researcher or lecturer. Right now, he has gone through so many difficulties and is new in the country, anything will help him to shine again and get back what

he deserves." But the professor stayed firm in his decision and belief, he did not offer any position, nor did he invite him at least for a cup of coffee! I loved and respected Professor Desroche. He had been very kind and supportive of me and of so many foreign or French students. The respect I had for his knowledge has stayed the same, but I regret to say that, although he was a quiet man, very kind, towards his wife, children, and his students, yet as a human being he disappointed me. Probably I was judging him by Iranian standards or traditions and expected him to repay kindness with kindness. I was expecting that he would feel the same obligation we Iranians have, to repay our dues to people who have been good to us in its proper time. Like the proverb says: "Do good deeds and throw it in Dagleh (river), God will pay you back in the desert." True, the proverb does not specify who will repay your kindness. In the warm and lonely desert, you will be helped by another person! I think many of us have been disappointed by people who have not returned our kindness with kindness when we were in need. But we received help from an unexpected source anyhow! Dr. Vadiee would shine anywhere. An educated and knowledgeable person always shines even in darkness. Actually, he never asked Professor Desroche for help. Maybe he knew in advance the meaning of this proverb which I only learned through pain. I also learned that even if Professor Desroche met thousands of women like the widower in the village, or

thousands of hospitable individuals like Dr. Vadiee, his spirit would never elevate in generosity to the level of a simple Iranian traditions. Generosity has been one of the traits of Iranian culture. On the bus or train, if a person was eating slices of cucumber or cherries, they would always offer to the person sitting next to them, saying befarmaid. This was especially important if the person was a pregnant woman since she would be having cravings. Some modern Iranian psychologists are against the Iranian taarof. I am not talking about the excessive taarof, but a moderate one is very human, kind, and respectful. Unfortunately, most of these gestures and traditions disappear with the passage of time or are abandoned by people who immigrate abroad. While immigrants try to adapt to the ways of life of their new home, some of their traditions together with expressions of affection and friendliness may change or disappear in the process. If they don't learn new expressions of warmth, amiability and love, their relationships may turn cold and the distance between people may grow. Children may suffer in particular. They may search for love and human contact by joining groups that may or may not be suitable to satisfy their need for friendly relationships. Let's teach our old ways to our children. Let's pass on our traditions to the future generation as well as to others. We have learned many customs from other nationalities. It is time that they also make an effort and learn our traditions.



# Brilliant performance of the Brahms Violin Concerto at the Mannes School



topher on the piano. (Christopher himself is an accomplished concert pianist who studied piano at Juilliard for 7 years and graduated from that prestigious institution last May). He then followed with the 1st movement of Beethoven's Violin Sonata No. 7.

After a brief intermission, and a memorable speech thanking his parents, grandparents and his teacher of 11 years, he proceeded to give a brilliant performance of the Brahms Violin Concerto in its entirety. This piece is regarded as one of the 4 greatest pillars of violin concerto repertoire (along with the Beethoven, Tchaikovsky and Mendelssohn concerti), and Cameron's performance was nothing short of astounding and breath-taking.

Following the 40 minute concerto, and after an astounding standing ovation and applause, Cameron chose as his encore a solo performance of Dance of Fire by Persian violinist Bijan Mortazavi. He presented the piece not only as a gift to his grandfather, Majid, who had instilled the love of music in his children, but as an homage to his Persian heritage.

Cameron will be pursuing his Masters Degree at Manhattan School of Music in the Fall, as a student of Nicholas Mann. He and his two brothers, Charlie and Christopher, perform frequently as soloist and guest artists in the NYC Tri-State area, as well as having made a name for themselves as the ZANDIEH TRIO.

the senior graduation recital of violinist Cameron Zandieh. Cameron is a graduating senior at the Mannes School of Music in NYC, having studied violin since he was 4 years old. Cameron is an alumni of the Juilliard School, having spent 5 years at the pre-college program from age 12-17. Following Juilliard, Cameron attend

ed the University of Michigan in Ann Arbor for 2.5 years, after which he transferred to Mannes for completion of his Bachelor of Music degree. For his graduation recital, Cameron began with the first two movements of Cesar Franck's heart-wrenching Violin Sonata, accompanied by his youngest brother Chris-

We introduced two of Zandieh Brothers in last issue. We are honoured to write again something about the older brother of Charlie and Christopher Zandieh, who is Cameron, a young violinist.

On Sunday afternoon, March 26th, the New York City music community was invited to

# BLIND OWL

Written by: Sadeq Hedayat

Translated by: Sassan Tabatabai

The book *Blind Owl* by Sadeq Hedayat has been read by every Iranian who is able to read and every reader got different impressions of it.

The book "*Blind Owl*" in Persian language has been published by dozens of publishers so far, and after 1357, when Iranians migrated to abroad, it was also published in Persian language by the publishers in different countries.

*Blind Owl* has been translated into different languages and many non-Iranians have also studied it.

The importance of this book is that it introduces Sadeq Hedayat's writing style to Iranians and non-Iranians and almost introduces Hedayat as the father of modernist Persian literature.

Recently, the *Blind Owl* translated to Persian by Iranian journalist Professor Sassan Tabatabai, a professor at Boston University and Boston College, and has been released to the book market by a reputable publisher such as Penguin. Dr. Tabatabai started journalism when he was still a student with *Christian Science Monitor*. At that time, he was considered the youngest Iranian journalist abroad. It is even right to say that he was even the youngest among his American counterparts.

Dr. Tabatabai has translated *Blind Owl*, so fluently and eloquently that the reader almost experiences the same feeling

they gets when reading the Persian text.

This book as far as I know was translated earlier by D.P. Costello, Naveed Noori, Iraj Bashiri, Porochista Khakpour. Dr. Tabatabai writes in the introduction to the book:

"*Blind Owl* is one of the most important, controversial Iranian novels of the twentieth century. Written by one of the greatest Iranian writers of the twentieth century, *Blind Owl* tells a two-part story of an isolated narrator with a fragile relationship with time and reality, who relates his own story in the first person, in a string of hazy, dreamlike recollections. The book is divided into two main parts, each of which is followed by a transitional passage that shifts the time and space of the narrative.

In the first part, we are introduced to the unnamed protagonist, a painter, of pen-name covers who lives alone in a remote and uninhabited area...

The second part of the story opens with quotation marks that don't close until the very end of the section, reminding the reader that this is a testament written down by the narrator himself..."

This book is available on AMAZON and major book stores, and the price for paperback is \$14.00.



PENGUIN CLASSIC

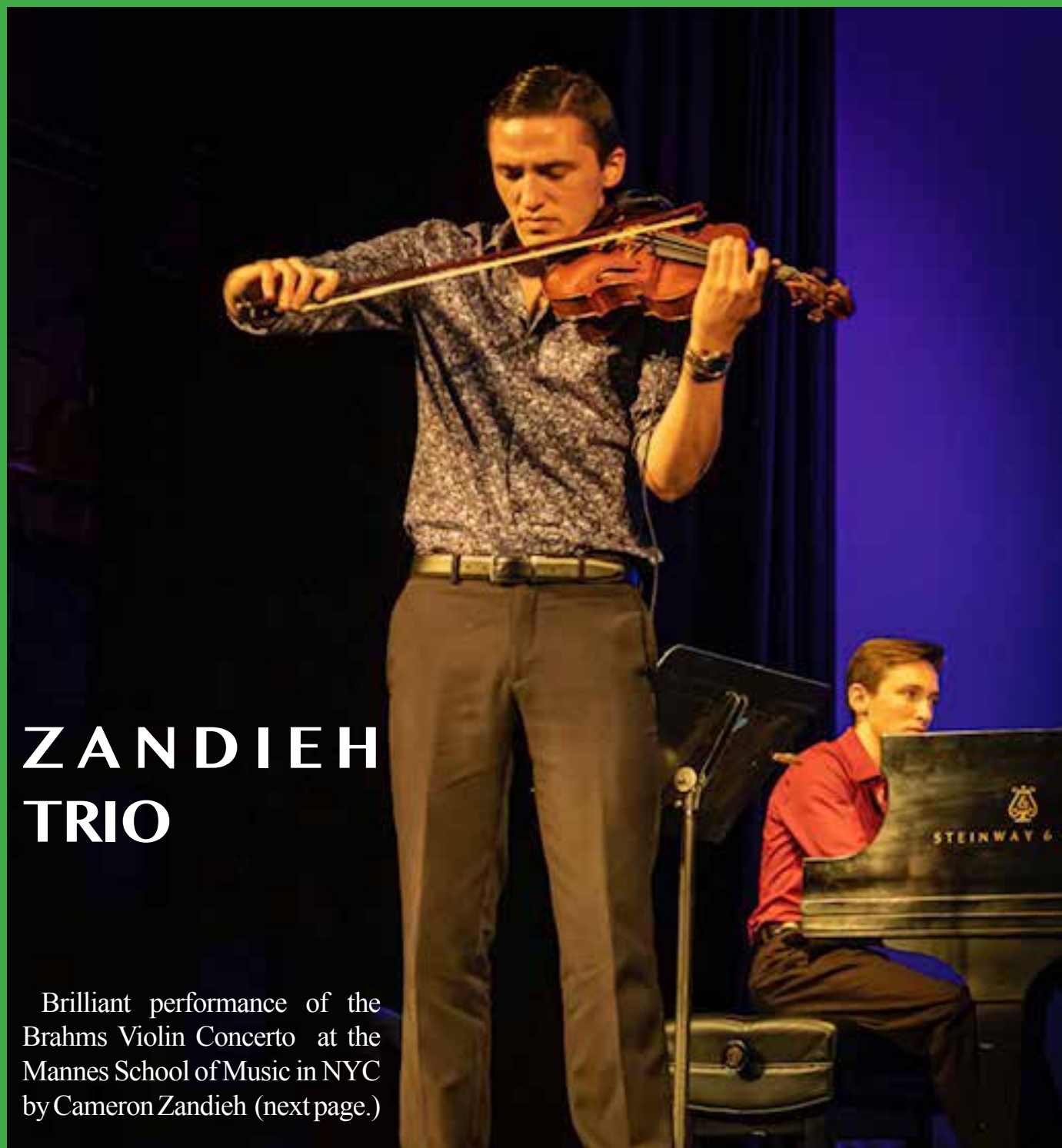
SADEQ HEDAYAT  
BLIND OWL



Pars Mass Media, Inc. P.O.Box 455, Westwood MA 02090

# AZADI

No4, Vol.14 ; 21 May, 2023 . Published by Pars Mass Media, Inc.



## ZANDIEH TRIO

Brilliant performance of the  
Brahms Violin Concerto at the  
Mannes School of Music in NYC  
by Cameron Zandieh (next page.)